



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



از خجسته‌های آناه

سر جمعه و شعر حق بر تابه ناهیل خیزد

دکتر مهدی ابراهیمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از نجوای اندوه: ترجمه و شرحی بر قصیده تائیه دعبل خزاعی

نویسنده:

مرتضی موسوی گرمارودی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
از نجوای اندوه ...: ترجمه و شرحی بر قصیده تائیه دعبل خزاعی	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
اشاره	۱۲
فهرست مطالب	۱۵
پیش گفتار	۲۴
نام، نسب و شرح حال شاعر	۲۶
اشاره	۲۶
خاندان دعبل	۲۸
مقام علمی دعبل	۳۱
گذری بر مراحل زندگی دعبل	۳۲
شعر دعبل و نبوغ و خلاقیت او	۳۸
دعبل از نگاه شاعران دیگر	۴۲
اشاره	۴۲
شهادت دعبل	۴۴
تألیفات او	۴۶
متن و ترجمه قصیده	۴۹
نگاهی کوتاه به سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و جانشینان حقیقی او دوازده امام علیهم السلام	۶۹
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم	۶۹
گذری اجمالی بر سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم	۷۰
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حافظ حدود الهی	۷۱
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و اعتدال در امور	۷۲
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و زهد	۷۲
پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ساده زیستی	۷۶

۷۸	۱ - امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
۸۰	نگاهی به سیره امام علی علیه السلام
۸۲	۲ - امام حسن مجتبی علیه السلام
۸۳	نگاهی به سیره امام حسن مجتبی علیه السلام
۸۴	۳ - امام حسین علیه السلام
۸۶	نگاهی به سیره امام حسین علیه السلام
۸۷	۴ - امام زین العابدین علیه السلام
۸۸	نگاهی به سیره امام زین العابدین علیه السلام
۸۹	۵ - امام باقر علیه السلام
۹۰	نگاهی به سیره امام باقر علیه السلام
۹۱	۶ - امام صادق علیه السلام
۹۴	نگاهی به سیره امام صادق علیه السلام
۹۵	۷ - امام کاظم علیه السلام
۹۷	نگاهی به سیره امام کاظم علیه السلام
۹۹	۸ - امام رضا علیه السلام
۱۰۱	نگاهی به سیره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام
۱۰۲	اخلاق امام در بیان روایات
۱۰۵	۹ - امام جواد علیه السلام
۱۰۸	نگاهی به سیره امام جواد علیه السلام
۱۰۹	۱۰ - امام هادی علیه السلام
۱۱۱	نگاهی به سیره امام هادی علیه السلام
۱۱۳	۱۱ - امام حسن عسکری علیه السلام
۱۱۵	نگاهی به سیره امام عسکری علیه السلام
۱۱۶	۱۲ - امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۱۸	اعلام و اماکن
۱۱۸	اباصلت هروی

۱۱۸	ابراهیم بن عبدالله بن حسن (قتیل باخمراء)
۱۱۸	ابن رشیق قیروانی
۱۱۹	ابن شهر آشوب
۱۱۹	ابن عساکر
۱۱۹	ابن معتر
۱۲۰	ابو ایوب انصاری
۱۲۰	ابو تمام
۱۲۰	ابو جعفر منصور
۱۲۱	ابوذر غفاری
۱۲۲	ابو العباس نجاشی
۱۲۲	ابوالفرج اصفهانی
۱۲۲	ابومسلم خراسانی
۱۲۳	ابو نواس
۱۲۳	احمد بن أبی دؤاد
۱۲۴	امین
۱۲۴	انس بن مالک
۱۲۴	بحتری
۱۲۵	براء ابن عازب
۱۲۵	بغداد
۱۲۵	بلال حبشی
۱۲۶	ترمذی
۱۲۶	جاحظ
۱۲۶	حجر بن عدی
۱۲۷	حذیفه بن یمان
۱۲۷	حسین بن علی (شهید فخر)
۱۲۷	خالد بن سعید

١٢٨	خزيمه بن ثابت
١٢٨	خطيب بغدادى
١٢٨	ديك الجن
١٢٩	رُشيد هجرى
١٢٩	زياد بن ابيه
١٢٩	زيد بن على بن الحسين عليهما السلام
١٣٠	سفاح
١٣٠	سفيان ثورى
١٣١	سلمان فارسى
١٣١	سليمان بن عبد الملك
١٣١	سهل بن حنيف
١٣٢	شهر زور
١٣٢	عبد الملك بن مروان
١٣٢	عثمان بن حنيف
١٣٣	علامه حلى
١٣٣	عمار بن ياسر
١٣٤	عمرو بن حمق خزاعى
١٣٥	قرقيسيا
١٣٥	كميت بن زيد اسدى
١٣٧	كلينى
١٣٧	كوفه
١٣٧	مالك اشتر
١٣٨	مالك بن انس
١٣٨	مأمون
١٣٨	متوكل
١٣٩	معتصم

۱۳۹	واقعی
۱۳۹	مروان بن حکم
۱۴۰	مروان بن محمد
۱۴۱	معاویه
۱۴۲	معلی بن خنیس
۱۴۲	مقداد
۱۴۲	وائق
۱۴۲	ولاء (پیوند)
۱۴۳	ولید بن عبدالملک
۱۴۳	ولید بن یزید بن عبدالملک
۱۴۴	ولید بن عُقبه
۱۴۴	هارون الرشید
۱۴۵	هشام بن عبدالملک
۱۴۶	یافعی
۱۴۶	یاقوت الرومی
۱۴۶	یحیی بن زید
۱۴۷	یزید
۱۴۸	یزید بن عبدالملک
۱۴۹	نگاهی به تاریخ صدر اسلام و اوضاع فرهنگی، سیاسی، اجتماعی عصر دُعل
۱۴۹	اشاره
۱۵۵	کوفه و حوادث آن
۱۵۹	بغداد
۱۶۰	خلفای فاسد و شهوت ران
۱۶۱	اسراف و ولخرجی دیوانه وار
۱۶۱	قصر خلیفه
۱۶۲	تشریفات ورود به حضور خلیفه

۱۶۴ ----- وضع خلیفه

۱۶۵ ----- بوزینه هایی که از احترام زیادی برخوردار بودند

۱۶۵ ----- اوضاع خاندان پیامبر علیهم السلام

۱۶۷ ----- منابع و مآخذ

۱۶۹ ----- درباره مرکز

از نجوای اندوه...: ترجمه و شرحی بر قصیده تائیه دعبل خزاعی

مشخصات کتاب

سرشناسه : موسوی گرمارودی ، مرتضی ، 1337 -

عنوان قراردادی : قصیده تائیه

عنوان و نام پدیدآور : از نجوای اندوه...: ترجمه و شرحی بر قصیده تائیه دعبل خزاعی / مرتضی موسوی گرمارودی.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1388.

مشخصات ظاهری : 148 ص.

شابک : : 978-964-971-337-3

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(برون سپاری).

یادداشت : کتابنامه: ص. [147] - 148؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : دعبل خزاعی ، 148 - 246ق.

موضوع : دعبل خزاعی ، 148-246ق . قصیده تائیه -- نقد و تفسیر

موضوع : شعر عربی -- قرن 3ق. -- تاریخ و نقد

شناسه افزوده : دعبل خزاعی ، 148-246ق . قصیده تائیه. شرح

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : PJA3532/ت208م8 1388

رده بندی دیویی : 892/7134

شماره کتابشناسی ملی : 1897874

خیراندیش دیجیتالی : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

موسوی گرمارودی، مرتضی، 1337

[قصیده تائیه]

از نجوای اندوه.....: ترجمه و شرحی بر تائیه دعبل خزاعی / مرتضی موسوی گرمارودی - مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، 1388

ISBN 978-964-971-337-3

148ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

واژه نامه

1. دعبل خزاعی، 148-246ق 2. دعبل خزاعی، 148 - 246ق. قصیده تائیه - نقد و تفسیر. 3. شعر عربی - - قرن 3 ق. - تاریخ و نقد.
الف. دعبل خزاعی، 148 - 246ق. قصیده تائیه. شرح. ب بنیاد پژوهش های اسلامی. ج. عنوان.

1388 م 8 ت 208 / PJA 3532

کتابخانه ملی ایران

892/7134

1897874

بنیاد پرورش های اسلامی

آستان قدس رضوی

از نجوای اندوه

ترجمه و شرحی بر تائیه دعبل خزاعی

مرتضی موسوی گرمارودی

ویراسته موسی دانش

چاپ اول : 1388 / 5000 نسخه، وزیری

چاپ : مؤسسه فرهنگی قدس

بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد : صندوق پستی 91735-366

مراکز توزیع :

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهش های اسلامی : 2230803

فروشگاه های کتاب بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد: 2233923، قم: 7733029

شرکت به نشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن 8511136-7، دورنگار 8515560

www.islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

E-mail: info@islamic-rf.ir علیها السلام

ص: 2

پیش گفتار 7

نام نسب و شرح حال شاعر 9

خانदान دعبل 11

مقام علمی دعبل 14

گذری بر مراحل زندگی دعبل 15

شعر دعبل و نبوغ و خلاقیت او 20

دعبل از نگاه شاعران دیگر 24

شهادت دعبل 26

تألیفات او 28

متن و ترجمه قصیده 31

نگاهی کوتاه به سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و جانشینان حقیقی او دوازده امام علیهم السلام 51

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم 51

گذری اجمالی بر سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم 52

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حافظ حدود الهی 53

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و اعتدال در امور 54

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و زهد 54

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ساده زیستی 58

1 - امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام 60

نگاهی به سیره امام علی علیه السلام 62

2 - امام حسن مجتبی علیه السلام 64

نگاهی به سیره امام حسن مجتبی علیه السلام 65

3 - امام حسین علیه السلام 66

نگاهی به سیره امام حسین علیه السلام 68

4 - امام زین العابدین علیه السلام 69

نگاهی به سیره امام زین العابدین علیه السلام 70

5 - امام باقر علیه السلام 71

نگاهی به سیره امام باقر علیه السلام 72

6 - امام صادق علیه السلام 73

نگاهی به سیره امام صادق علیه السلام 76

7 - امام کاظم علیه السلام 77

نگاهی به سیره امام کاظم علیه السلام 79

8 - امام رضا علیه السلام 81

نگاهی به سیره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام 83

9 - امام جواد علیه السلام 86

نگاهی به سیره امام جواد علیه السلام 89

10 - امام هادی علیه السلام 90

نگاهی به سیره امام هادی علیه السلام 92

11 - امام حسن عسکری علیه السلام 94

نگاهی به سیره امام عسکری علیه السلام 96

12 - امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 97

اعلام و اماکن 99

اباصلت هروی 99

ابن رشيق قيرواني 99

ابراهيم بن عبدالله بن حسن (قتيل باخمراء) 99

ابن شهر آشوب 100

ص: 3

ابن عساكر 100

ابن معتز 100

ابوایوب انصاری 101

ابو تمام 101

ابو جعفر منصور 101

ابوذر غفاری 102

ابو العباس نجاشی 103

ابوالفرج اصفهانی 103

ابو مسلم خراسانی 103

ابو نواس 104

احمد بن أبي دؤاد 104

امین 105

انس بن مالک 105

بحتری 105

براء بن عازب 106

بغداد 106

بلال حبشی 106

ترمذی 107

جاحظ 107

حجر بن عدی 107

حذيفة بن يمان 108

حسین بن علی (شهید فخر) 108

خالد بن سعید 108

خزیمه بن ثابت 109

خطیب بغدادی 109

دیک الجن 109

رشید هجرى 110

زیاد بن ابیه 110

زید بن علی بن الحسین علیهما السلام 110

سفاح 111

سفیان ثوری 111

سلمان فارسی 112

سلیمان بن عبد الملك 112

سهل بن حنیف 112

شهر زور 113

عبد الملك بن مروان 113

عثمان بن حنیف 113

علامه حلّی 114

عمار بن یاسر 114

عمرو بن حمق خزاعی 115

قرقیسیا 116

کمیت بن زید اسدی 116

کلینی 117

کوفه 117

مالک اشتر 117

مالک بن انس 118

مأمون 118

متوکل 118

معتصم 119

واقدي 119

مروان بن حکم 119

مروان بن محمد 120

معاويه 121

معلی بن خنیس 122

مقداد 122

واثق 122

ولاء (پیوند) 122

ولید بن عبدالملک 123

ولید بن یزید بن عبد الملک 123

ولید بن عقبه 124

هارون الرشید 124

هشام بن عبدالملک 125

یافعی 126

ياقوت الرومي 126

يحيى بن زيد 126

يزيد 127

يزيد بن عبدالملك 128

ص: 4

نگاهی به تاریخ صدر اسلام و اوضاع فرهنگی، سیاسی، اجتماعی عصر دعبل 129

کوفه و حوادث آن 135

بغداد 139

خلفای فاسد و شهوت ران 140

اسراف و ولخرجی دیوانه وار 141

قصر خلیفه 141

تشریفات ورود به حضور خلیفه 142

وضع خلیفه 142

بوزینه هایی که از احترام زیادی برخوردار بودند 145

اوضاع خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم 145

منابع و مأخذ 147

ص: 5

از هنگامی که در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به تحصیل ادبیات عرب مشغول بودم با شعر شعرای بزرگ شیعه، چون کمیت بن زید و سید اسماعیل حمیری و دعبل بن علی خزاعی و... آشنا شدم. این آشنایی، تنها آشنایی با متون نظم و نثر عربی نبود، زیرا من نیز مانند هر فرد شیعی دیگر، در این اشعار بازتاب عقاید و باورهای خود را می یافتم و پیوسته بر شیفتگی ام افزوده می شد؛ به ویژه زمانی که طنین تأیید و تحسین امامان معصوم علیهم السلام را از ورای ابیات شور انگیز این شاعران از جان گذشته با گوش جان می شنیدم و آرزو می کردم ای کاش من نیز چون ایشان مشمول دعای خیر این امامان علیهم السلام قرار می گرفتم. با این امید، به ترجمه اشعار شاعران بزرگ شیعه پرداختم تا شاید ران ملخی به آستان فرشته پاسبان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و دخت گرامی او، بانوی بانوان بهشت، حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء علیها السلام و جانشینان برحق آن حضرت یعنی دوازده امام معصوم علیهم السلام فراز آورم و از اقیانوس بی کران الطاف آن بزرگواران بهره مند شوم. در میان اشعار شاعران اهل بیت علیهم السلام، تائیه دعبل از جایگاه خاصی برخوردار است؛ یکی به دلیل جامعیت مطالب آن و دوم به سبب نوع عنایت و توجه امام معصوم که در لابه لای صفحات آینده به آن اشاره خواهیم نمود.

اگرچه بیشتر اشعار شاعرانی چون سید حمیری و دعبل خزاعی در دوران خلفای جور، به فرمان آن ها و به دست مزدوران درباری نابود شده، لیک ادیبان و دانشمندانی هم بوده اند که ابیات پراکنده یا قطعات و قصایدی از ایشان را در کتاب های خود ذکر نموده اند. آنگاه برخی از ادیبان و دانشمندان دیگر در سده هایی

گونه گون و در سده حاضر به جمع آوری این اشعار و تهیه و تدوین دیوان برای این شاعران پرداخته اند. نسخه ای که این حقیر، متن عربی تائیه را از آن استفاده کردم و اساس کار قرار دادم، دیوان دعبل خزاعی به جمع و تصحیح و شرح و تعلیق ادیب و دانشمند عراقی، استاد عبدالصاحب عمران الدجیلی است که به نظرم صحیح تر می آمد و بیش تر توضیحات مطالب را از آن نقل کرده ام؛ لیک از دیوان دعبل به تصحیح و شرح ادیب لبنانی، ضیاء حسین اعلمی و نسخه علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار نیز بهره گرفته ام. شاید نیازی به یادآوری نباشد که هر متنی که به زبان دیگر ترجمه می شود، شیرینی و زیبایی خود را تا حد زیادی از دست می دهد و این مطلب در متون منظوم یعنی شعرهایی که ترجمه می شوند بسیار چشم گیرتر است؛ برای مثال اگر شعر حافظ را به زبان دیگری ترجمه کنند، هرگز شیرینی و زیبایی نخستین خود را نخواهد داشت. متن عربی شعر دعبل نیز، زیبایی و حزنی دل انگیز دارد که هیچ ترجمه ای نمی تواند آن را بازتاب دهد.

این اثر با همه کوششی که در تهیه آن به کار رفته مطمئناً خالی از لغزش نیست. لذا امیدوارم خوانندگان محترم، به چشم عنایت در آن بنگرند و لغزش های آن را تذکر دهند تا در چاپ های بعدی برطرف شود.

سید مرتضی موسوی گرمارودی

جمعه، 15 شعبان 1430، سال روز میلاد با سعادت امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ارواحنا فداه

1388/5/16

ص: 8

در سرزمین رودهای پر آب دجله و فرات، در اراضی حاصل خیز بین النهرین، جایی که مهد تاریخ و تمدن بشری است و آثار آن در شهر کهن بابل هنوز هم پیداست، در شهر کوفه و در صبحی دل انگیز هنگامی که خورشید براده های طلایی خود را روی نخلستان های سبز سرفراز می پاشید، کودکی به دنیا آمد که او را دعبل نامیدند. (1) که هم زمان با ولادت امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية از سعادت این نوزاد بود والثناء در سال 148 هجری قمری دیده به جهان باز کند. (2)

چیزی نگذشت که این کودک بالید و برآمد و از بهترین شاعران زمان خویش شد. چیزی مردی نستوه، دانشمند، ادیب، سخن ور، مبارز و بیباک که با شعرهای افشاگر و کوبنده اش، خواب را در چشم خلفای عیاش و ستمگر بنی عباس و درباریان فاسدشان می آشفته و آنان را به چاره جویی وای می داشت تا آنجا که پیوسته در صدد ترورش بودند. مردی رشید از قبیله خزاعه از نسل بدیل بن ورقاء خزاعی صحابی رسول خدا (3) که کنیه اش (4) ابو علی بود. (5)

ص: 9

- 1- مورخان در اسم و کنیه و نسب دعبل اختلاف دارند و برای وی سه نام «حسن»، «عبدالرحمن» و «محمد» را ذکر کرده اند؛ با این همه دعبل با این اسامی شهرت ندارد و با لقبش یعنی «دعبل» شناخته می شود. در این که چرا وی را به این لقب نامیده اند به دلیل قابل توجهی دست نیافتیم. دعبل در لغت به معنی شیء قدیمی و با ارزش یا شتر قوی هیکل است. (لسان المیزان، ج 2، ص 431).
- 2- منتهی الامال، خاتم المحدثین حاج شیخ عباس قمی (ره)، ج 2، ص 455، نشر هجرت، 1377.
- 3- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی کوفی اسدی، م 450 ق، ج 1، ص 371.
- 4- در عربی جهت احترام علاوه بر نام شخص، از لقب و کنیه استفاده می کنند؛ لقب نامی است که دلالت بر مدح یا ذم شخص کند (البته بیش تر برای مدح به کار می رود) مانند لقب امیرالمؤمنین برای امام علی علیه السلام و کنیه کلمه ای است که شخص را معمولاً به نام فرزند بزرگ تر وی می خوانند مانند ابوالحسن برای آن حضرت؛ البته کلمات ام یا ابن یا بنت هم می تواند به کار رود، مانند ام کلثوم یا ابن حاجب یا بنت الهدی... (فرهنگ معین محمد معین، ج 3، صص 3105 و 3611).
- 5- این رأی مشهور و رأی أبو الفرج اصفهانی و خطیب بغدادی و ابن عساکر است (دیوان دعبل، شرح و تعلیق ضیاء حسین الأعلمی، نشر مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان، چاپ اول 1417 ق/ 1997 م). کنیه دیگر او «ابوجعفر» است.

1- دعبل بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء الخزاعي. (1)

2- دعبل بن علی بن رزین بن سلیمان بن تمیم بن نهشل بن خدش بن خالد بن عبد بن دعبل بن انس بن خزیمه بن سلامان بن اسلم بن افضی بن حارثه بن عمرو بن عامر.

3- دعبل بن علی بن رزین که با پیوند «ولاء» خزاعی است و جد او وابسته به عبدالله بن خلف خزاعی می باشد.

کسانی که دیدگاه نخست را در مورد نسب وی تأیید و بیان کرده اند عبارتند از: ابو العباس نجاشی (2) (در گذشته 450 ق) و خطیب بغدادی (3) (در گذشته 463 ق) و ابن عساکر (4) (در گذشته 570 ق). کسانی که دیدگاه دوم را تأیید و بیان کرده اند عبارتند از: ابوالفرج اصفهانی (5) (در گذشته 356 ق) و عبدالله یافعی (6) (در گذشته 768 ق).

کسانی هم هر دو دیدگاه را بیان کرده و بر دیدگاه نخست تأکید ورزیده اند، مانند یاقوت الرومی (7) (در گذشته 626 ق) درباره دیدگاه سوم که دعبل را وابسته به

ص: 10

1- الف: بدیل بن ورقاء بن عمرو بن ربیعہ... الخزاعي، قبل از فتح مکه اسلام آورد و از صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است. ب: عبدالله بن بدیل بن ورقاء: او و برادرش از دلاوران و بزرگان و سلحشوران عرب می باشند. در فتح مکه اسلام آورد و در غزوه های حنین و طائف و تبوک حضور داشت و در جنگ صفین در سال 37 ق در رکاب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب بود و تا انتهای لشکر شام را شکافت و به سراپرده ی معاویه هجوم برد و او را از آنجا به فرار واداشت و نزدیک بود معاویه را بکشد که یاران معاویه به وی حمله برده و او را شهید کردند.

2- رجال النجاشی، ص 116 وی در ذکر نسب دعبل، عبدالرحمن را بعد از عثمان آورده است.

3- تاریخ بغداد، ج 8 ص 382.

4- تاریخ ابن عساکر، ج 5، ص 227.

5- الأغانی، ج 18، ص 29.

6- مرآة الجنان، ج 2، ص 145.

7- معجم الأدباء، ج 4، ص 194.

خزاعه می داند، آن چه ذکر شده علاوه بر شاذ بودن، مضطرب است و رأی مصحح دانشمند دیوان دعبل بر این است که این مطلب مانند بعضی از مطالب نادرست دیگر، ساخته و پرداخته دشمنان دعبل است تا از قدر و مقام و جایگاه او در اذهان بکاهند.

در این جا به دو دلیل برای اثبات آن که وی قطعاً خزاعی است اکتفا می کنیم: اول، در اغانی ابوالفرج اصفهانی آمده است:

«به ابن کلبی گفتم: دعبل از ما روی گردانده و خوب است به مردم بگویی که او از خزاعه نیست». گفت: «ای بداندیش آیا مثل دعبل را از خزاعه نفی می کنی؟ به خدا سوگند اگر دعبل از خزاعه هم نبود، خزاعی ها چنان به او علاقه و احترام می گذاشتند که حاضر بودند وی را به خود ملحق کنند. به خدا سوگند، دعبل همه خزاعه است.» (1)

دوم، در اشعار دعبل که قطعاً متعلق به خود اوست از نسب خزاعی خود نام برده است و به آن افتخار می کند.

خاندان دعبل

دانشمندان و آگاهان علم رجال، «آل رزین» را از خاندان های معروف عرب در علم و فضل و ادب میدانند و حتی ابن رشیق قیروانی بیش تر این خاندان را از شاعران سرشناس و مشهور برشمرده است. همچنین بعضی از افراد این خاندان در شمار محدثان و مؤلفان و شعرای مشهورند.

اینک یاد کردی از بعضی از افراد خاندان دعبل :

1- پدر دعبل (علی بن رزین): شاعری سخنور است و مرزبانی شرح حال او را در کتابش آورده است.

2- عموی دعبل (عبدالله بن رزین): ابن رشیق او را از شعرا برشمرده است.

3- برادر دعبل (علی بن علی بن رزین): نجاشی درباره او و فرزندش چنین

ص: 11

«ابوالحسن علی بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالرحمن بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی برادر دعبل است و حدیث او جز از طریق فرزندش اسماعیل نیست.

وی کتاب بزرگی دارد که از امام رضا علیه السلام روایت می کند. فرزند او اسماعیل از پدرش یعنی همین ابوالحسن علی بن علی در بغداد سال 272 ق روایت کرده که وی می گوید: «حدیث فرمود برای ما حضرت ابوالحسن الرضاء علیه السلام در طوس سال 198 ق و ما از راه بصره نزد او رفته بودیم و من و برادرم دعبل بر امام علیه السلام وارد شدیم و نزد او تا آخر سال 200 ق اقامت کردیم. آن گاه به قصد قم از نزد وی خارج شدیم؛ امام پیراهنی از خز سبزرنگ و انگشتری نقره با نگین عقیق و سکه های نقره رضوی به برادرم دعبل مرحمت نمود و فرمود: به قم برو که در آن جا از این ها بهره مند خواهی شد و فرمود: این پیراهن را نگهداری کن.... آن گاه حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل می کند ...

اسماعیل می گوید: «پدرم ابوالحسن سال 172 ق به دنیا آمد و در سال 283 ق پس از 111 سال عمر در گذشت. و عمویم سال 148 ق در خلافت منصور به دنیا آمد و موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام را درک کرد و در سال 245 ق در ایام متوکل عباسی درگذشت (شهید شد). (1)

4- برادر دیگر دعبل (رزین بن علی بن رزین): از شاعران این خاندان است و ابیاتی متفرقه از او باقی مانده است.

5- پسر دعبل (حسین بن دعبل): شاعری دارای قریحه مطبوع است و اشعار او در حدود 200 صفحه می شود. (2) از نمونه های شعری او این ابیات است: (3)

أما ترى الغيثَ قد سالتَ مدامِعُهُ *** كأنَّه عاشقٌ يطوبه الذِكرُ

ص: 12

1- رجال النجاشي، ص 197-8.

2- الفهرست لابن ندیم، ص 229.

3- المحاضرات للراغب الأصفهانی، ج 2، ص 247.

جاءتُ موفّرة الأطراف خاشعةً *** تكادُ تؤخّذُ بالأيدي فتعتصرُ

راحتُ رياح الصّبا يُنظّمَن عارضها *** حتّى اذا نظّمه ظلّ ينسُرُ

أضحتْ له الأرض سُكرى وَ الثرى طربّ *** وَالْأفقُ مُبَسّمٌ وَ الْجَدْبُ مُسْتَرّ

آیا ابر را نمی نگری که اشک هایش چگونه جاری است؟ گویی عاشقی است که خاطراتش او را از پای در آورده است.

چنان با وقار و خاشع است که گویی نزدیک است با دست آن را بگیرند و بفشارند و آتش را بگیرند .

هر چه باد صبا صورتش را نوازش و منظم می نماید، دوباره پس از نظم، شروع به پراکنده شدن می کند.

زمین از باده وی مست و خاک با نشاط و طرب انگیز شده است. افق، لبخند می زند و خشک سالی، ناپدید می شود.

6- فرزند دیگر دعبل (علی بن دعبل بن علی بن رزین) از شعرا است ولی بر شعر او دست نیافتیم . (1)

7- فرزند برادرش (أبوالقاسم اسماعیل بن علی بن علی) مشهور به دعبلی و متولد سال 257 ق است. حدیث و روایت او از پدرش ابوالحسن را پیش تر آوردیم. از کتاب های او تاریخ الاثمه و کتاب النکاح را می توان نام برد. (2)

8- فرزند دیگر برادرش (علی بن رزین بن علی) نیز شاعر بوده است. (3)

9 - پسر عمویش (أبو جعفر محمد بن عبدالله بن رزین) معروف به أبوالشیص از مشاهیر شعرای متقدم است که در سال 196 ق در گذشته است و شعرهای خوب فراوان دارد. (4)

ص: 13

1- الأغانی، 18، ص 53.

2- الغدير، ج 2، ص 363.

3- معجم الشعراء، ص 289.

4- شرح حال او را در طبقات الشعراء، ص 72 و أغانی، ج 15، ص 108 و تاریخ بغداد، ج 5، ص 401 و 2، ص 448 می توان دید. و اخیراً مجموعه اشعار او در مطبعة الآداب در نجف فوات الوفيات نجف چاپ شده است.

مقام علمی دعبل

دعبل از دانشمندان و متکلمان و ادیبان و آگاهان به تاریخ و ایام العرب و حدیث و از لغت شناسان و فصیحان به شمار می رود. (2) وی علاوه بر این ها از والاترین شاعران عرب است.

از محمد بن یزید نحوی نقل شده که می گفت: «به خدا سوگند دعبل فصیح است». (3)

محمد بن زکریای فرغانی گوید: «از دعبل در اثنای سخنانش شنیدم که واژه «لیسک» را به کار برد؛ من گفتم این واژه صحیح نیست. دعبل گفت: زیدالخیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شد و رسول خدا به او فرمود: یا زید ما وصف لی رجل الا رایته دون وصفه لیسک (یرید غیرک) یعنی ای زید هیچ کس را برایم وصف نکردند مگر این که وقتی او را دیدم کمتر از توصیفش بود به جز تو». (4)

در کتاب خلاصه علامه حلی آمده است: احوال ابو علی دعبل بن علی خزاعی شاعر، نزد اصحاب ما مشهور است. وی در ایمان و والایی منزلت و عظمت مقام مشهور است. علامه حلی، الخلاصه ص 70 جامع الرواة اردبیلی، ص 311. (5)

در کتاب نجاشی آمده است ابو علی شاعر در اصحاب ما مشهور است؛ کتاب طبقات الشعراء والواحدة في مثالب العرب و مناقبها از اوست. (6)

کلینی در اصول کافی روایتی را نقل کرده که نشان گر دیدار دعبل با امام

ص: 14

1- طبقات الشعراء، ص 173 و أغانی، ج 15، ص 108.

2- سید حسن صدر. تأسیس الشيعة لعلوم الإسلام، ص 193.

3- تاریخ دمشق، ج 5، ص 230. مقصود از محمد بن یزید نحوی، ابوالعباس مبرد در گذشته سال 286 ق است که یکی از مشاهیر و پیشوایان لغت و ادبیات است.

4- الأغانی، ج 18، ص 43.

5-

6- رجال النجاشی، ص 116 .

جواد علیه السلام است. (1)

ابن شهر آشوب می گوید: دعبل از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است.

دعبل از جمعی از محدثان حدیث روایت کرده که نام برخی از ایشان به قرار زیر است :

شعبة بن حجاج در گذشته 160 ق.

سفیان ثوری در گذشته 161 ق.

مالک بن انس (پیشوای مذهب مالکی) در گذشته 179 ق.

ابوسعید سالم بن نوح بصری در گذشته پس از سال 200 ق.

ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی در گذشته 207 ق.

ابوالفضل عبدالله سعد زهری بغدادی در گذشته 260 ق.

هم چنین جمعی از محدثان از دعبل روایت کرده اند، مانند:

ابو الحسن علی برادر دعبل،

موسی بن حماد یزیدی ،

اباصلت هروی در گذشته 236 ق.

هارون بن عبدالله مهلبی،

علی بن الحکم،

عبدالله بن سعید أشقري،

موسی بن عیسی مروزی،

احمد بن أبي دؤاد در گذشته 272 ق.

محمد بن موسی ترمذی .

گذری بر مراحل زندگی دعبل

دعبل در سال 148 ق به دنیا آمد زادگاه او به طور دقیق مشخص نشده، اما خانواده

1- سيد محسن امين، اعيان الشيعة، ج 30، ص 265.

او در اصل از کوفه یا قرقیسیا بوده اند. گفته اند که کوفی بوده و نوجوانی اش را در کوفه گذرانده است.

اگر کتاب هایی که درباره سیره و زندگی دعبل مطالبی دارند ورق بزنیم با گزارش هایی ناساز و آشفته روبه رو می شویم علت آن است که طرف داران خلفا حکام جور، هنگامی که با افشاگری های دعبل و اشعار روشن گر او درباره ستم گران بنی عباس روبه رو شدند در صدد برآمدند تا با جنگ روانی به تخریب چهره شیعی این شاعر آزاده و تطهیر چهره آن فرمان روایان پلید پردازند از این رو، افرادی چون ابوالفرج اصفهانی می کوشند تا از دعبل چهره ای شریر و خطرناک و مجرم بسازند. وی در کتابش (الأغانی) می نویسد: «دعبل فردی بسیار هجو کننده و خبیث و بدزبان بوده که هیچ یک از خلفا و وزرا و فرزندان و بزرگان!! اعم از آنان که به او نیکی کرده بودند یا نکرده بودند از شر زبان وی سالم نمانده اند...» این گزارش ناجوان مردانه را مورخان بسیاری پس از ابوالفرج از وی گرفته و در کتاب هایشان تکرار کرده اند.

ابوالفرج دو حادثه را در دو روایت از زندگی دعبل نقل کرده که تنها خود ابوالفرج راوی آن است و هیچ کس غیر از او و قبل از او آن را نقل نکرده و همه مورخان بعدی مانند خطیب بغدادی و ابن عساکر و یاقوت رومی از وی آن را گرفته اند.

در روایت اول، سبب متواری شدن دعبل از کوفه را راهزنی و کشتن یک کاسب بی گناه در تاریکی به همراهی و دستیاری فردی به نام اشجعی می داند. در این روایت، دعبل از ترس حاکم می گریزد و تنها زمانی به کوفه باز می گردد که ابوخالد (راوی این حکایت) به او اطمینان می دهد که از بستگان مقتول هیچ کس باقی نمانده است! در روایت دوم نیز از ارتکاب جنایتی توسط دعبل نوجوان سخن به میان آمده، اما اولاً به جزئیات آن اشاره نشده، ثانیاً حاکم کوفه وی را دستگیر کرده و می خواسته دستش را قطع کند اما عمویش سلیمان بن رزین واسطه شده، و تأدیب وی را به عهده می گیرد؛ سپس سیصد تازیانه به وی می زند آنگاه دعبل از کوفه خارج می شود

و باز نمی گردد مگر وقتی که با عزت و احترام مواجه می شود.

منبع این روایات و حکایاتی از این دست همه و همه، ابو خالد خزاعی است و گمان می رود وی این روایات را بر ساخته باشد تا چهره دعبل را تخریب کند. اکنون به برخی از دلایلی که سبب میشود این روایات را ساختگی بدانیم اشاره می کنیم:

اولاً، در روایت اول می گوید: غزی از ابو خالد چیزهای بسیاری را روایت کرده اما این روایت را نقل نکرده است سؤال این است که چرا؟

ثانیاً، اگر دعبل پس از ارتکاب جنایت از کوفه میگریزد، شخص همراه وی یعنی اشجعی چه می شود؟ و چرا روایت، هیچ اشاره ای به این هم دست دعبل ندارد؟

ثالثاً، در روایت دوم اگر دعبل مرتکب جنایت می شود در حالی که «نوجوان» است، مقصود چیست؟ آیا سن وی به قدری هست که بر او حد واجب شود؟ یا خیر؟ و آیا این حد، همان سیصد تازیانه است که بر پیکر این نوجوان می زنند یا خیر؟ و چگونه دعبل در اثر سیصد تازیانه نمرده یا آسیب شدید ندیده و فقط از کوفه بیرون رفته است؟ و ممکن است خواننده سؤال کند از تأدیب و اجرای حد، دیگر چرا از کوفه رفته است و علت رفتن وی چیست؟

رابعاً، آیا دعبل دو جنایت انجام داده یا یک جنایت؟ و چگونه حد جرمی که موجب قطع دست بوده به تازیانه بدل شده است؟

خامساً، گزارش قطعی در دست است که هارون الرشید در یکی از مجالس طرب خود، دو بیت از دعبل را از کنیزی آوازه خوان می شنود و شگفت زده می شود و می پرسد که این شعر از کیست؟ می گویند از جوانی خزاعی است. هارون خادمی را با ده هزار درهم و خلعتی از لباس های خود و یکی از مرکب هایش به دنبال دعبل می فرستد و می گوید: به سوی قبیله خزاعه برو و سؤال کن دعبل بن علی کیست و چون او را یافتی این ها را به او بده و بگو اگر می خواهد نزد ما بیاید و اگر نخواست او را واگذار و برگرد. خادم نزد دعبل می آید، هدایا را می دهد و دعبل همراه او از کوفه به نزد هارون می رود. این در حالی است که او تنها بیست و دو سال داشته است و هارون او را گرامی می دارد و برایش مقرری تعیین می کند.

اکنون سؤال این است که اگر وی قبل از آمدن خادم هارون، به سبب جنایت متواری بوده، چگونه خادم هارون او را دیده و با خود به بغداد نزد هارون برده است؟

از آن چه گفتیم نتیجه می گیریم که این روایات که نویسندگان و مورخان مزدور برای تخریب چهرهٔ دعبل در کتاب هایشان آورده اند، از درجه اعتبار ساقط است.

دعبل از قبیلهٔ خزاعه است، قبیله ای بزرگ و محترم که در سراسر سرزمین های اسلامی از مصر تا، شام از عراق تا خراسان و... حضور داشته اند.

دعبل در محافل و مجالس ادب و دانش این قبیلهٔ بزرگ که در کوفه معروف و مشهور بود، رفت و آمد می نمود و می بالید. این محافل و سایر محافل، سرشار از افکار و آرای سیاسی و حزبی و کشمکش های کلامی بود. دانشمندان و علمای شیعه در علوم مختلف از فقه و حدیث و لغت و ادبیات در آن ها به تبادل و تضارب آرا می پرداختند. هم چنین کوفه همواره مرکز دعوت به قیام بود.

برای نمونه، دعوت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که در کوفه آغاز شده بود به دلیل سوء استفاده بنی عباس و ناآگاهی مردم، موجب روی کار آمدن بنی عباس شد. دعبل در چنین اوضاعی و در میان چنین قبیلهٔ بزرگی که سرشار از دانشمندان و شاعران و سلحشوران بزرگ بود، نشو و نما کرد و بزرگ شد.

گفته اند که دعبل نزد مسلم بن ولید شاعر معروف، شاگردی کرده و مسلم بن ولید او را به سرودن شعر و اشاعه آن تشویق کرده است. اما شواهد نشان می دهد پیوستن او به مسلم بن ولید به سبب رفاقت بوده است نه شاگردی.

دعبل از کوفه رخت به بغداد کشید و در آن جا اقامت جست. اما آوارگی و اختفای او پس از خروج از کوفه نبود بلکه زمانی بود که وی حکومت خلیفگان ستمگر را در شعر زلال و صریحش به چالش کشید و آنها در صدد دست گیری و کشتن وی برآمدند.

گفته اند: وی مدتی در شهر (سمنجان) (1) از سوی عباس بن جعفر خزاعی والی بوده

ص: 18

1- سمنجان بخشی از طخارستان است آن سوی بلخ، معجم البلدان، ج 3، ص 252.

است و برخی گفته اند از سوی پسر وی فضل بن عباس که والی طخارستان بوده به فرمانداری این شهر گماشته شده است؛ این فضل بن عباس از نظر ادبی پرورده و تربیت شده دعبل بوده است، اما نمی دانیم که دعبل چه زمانی به این مقام رسیده و چه زمانی از آنجا خارج شده است. (1)

هنگامی که هارون الرشید هلاک شد و میان امین و مأمون اختلاف بالا گرفت و این اختلاف چند سال طول کشید؛ دعبل در این فاصله به حج می رود، سپس همراه برادرش رزین بن علی راهی مصر می شود و مدتی در أسوان حاکم می شود، اما با هجری که از مطلب بن عبدالله والی مصر می عبدالله والی مصر می کند از آنجا عزل می شود و به بغداد بر می گردد. در این هنگام مأمون خلیفه شده است و به شیعیان روی خوش نشان می دهد و حتی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را به ولایت عهدی خود انتخاب می کند. (2) دعبل خوشحال می شود و با برادرش به سوی مرو به راه می افتد. در مرو به خدمت امام رضا علیه السلام می رسد و قصیده جاودان خود را عرضه می دارد، آن گاه دوباره به بغداد باز می گردد. بنی عباس برای مقابله با مأمون و اظهار ناخشنودی از ولایت عهدی امام رضا علیه السلام با ابراهیم بن مهدی که خواننده و نوازنده و از فاسدترین چهره های بنی عباس بوده است، بیعت می کنند. مأمون از مرو به سوی بغداد حرکت می کند و در بین راه، در شهر طوس، در سال 203 ق، امام رضا علیه السلام را به شهادت می رساند. با ورود مأمون

ص: 19

1- معجم الشعراء، ص 311/312.

2- درباره انگیزه مأمون باید گفت که چون بنی عباس با امین برادر عیاش و فاسد مأمون، بیش تر موافق بودند لذا مأمون پس از پیروزی بر امین می خواست آن ها را سر جای شان بنشانند و از سوی دیگر از قیام شیعیان و سادات آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم و استقبال مردم از آن ها بیم ناک بود. این بود که با آوردن امام رضا علیه السلام به مرو و تحمیل ولایت عهدی بر آن حضرت درصدد مشروعیت بخشیدن به خلافت خود و گوش مالی بنی عباس و جلوگیری از قیام های متعدد سادات حسنی و حسینی بود. البته سخنان روشن گر و سیره پیامبرانه امام رضا علیه السلام و معجزات آن حضرت و معصومیت و مظلومیت آن بزرگوار و عدم دخالت وی در امور دربار و... از سویی و کشتار بی رحمانه هزاران نفر از سادات و هواداران و شیعیان امام رضا علیه السلام که به امید دیدن آن حضرت به سوی ایران و ماوراءالنهر رهسپار شده بودند توسط عمال مزدور مأمون در گوشه و کنار و در نهایت مسموم و شهید شدن خود امام رضا علیه السلام توسط مأمون از سوی دیگر، پرده از چهره ی مزور و کریه این دیو خون آشام برداشت.

به بغداد ابراهیم بن مهدی می‌گریزد و مخفی می‌شود. دعبل با مشاهده این حوادث ساکت نمی‌ماند و در شعرهایش این خلفای فاسد را به بهترین شکل ممکن هجو و رسوا می‌کند. سپس سفری به شام می‌نماید و در این سفر با «دیک الجن» شاعر شیعی معاصر خود دیدار می‌کند. روشن نیست که چه زمانی به بغداد باز می‌گردد و آیا به جاهای دیگر هم رفته است یا خیر؟

اما قطعاً پس از ملاقات با امام رضا علیه السلام، یک بار یا چندبار دیگر نیز به خراسان سفر کرده است و مدتی نیز با عبدالله بن طاهر والی خراسان همدم و همراه بوده است.

ابن معتر در کتابش گفته است: «که دعبل مدتی در قم سکونت داشته است و شیعیان قم هر سال پنجاه هزار درهم به وی می‌داده اند». (1) از آن چه گفته شد معلوم می‌شود که دعبل سفرهای متعدد داشته و سرزمین‌های مختلفی را دیده است، حتی گفته اند که در بعضی از سفرهایش به مغرب رفته که احتمالاً هنگام فرارش از حکومت معتصم خلیفه عباسی بوده است.

دعبل تا سال 246 ق زیسته و با خلفای زیر هم عصر بوده است:

هارون الرشید (170-190 ق)،

عبدالله مأمون (198-218 ق)،

محمد المعتصم (218 - 227 ق)

الواثق (227 - 232 ق)

جعفر المتوکل (232-247 ق).

عاقبت این شاعر بلند آوازه آزاده در سال 246 ق شهید شد.

شعر دعبل و نبوغ و خلاقیت او

دعبل شاعری توانا، و مبتکر، نوآور، پیشتاز و پیشرو از خاندانی اصیل و ریشه دار

ص: 20

در شعر است. قدرت شعری و ابداع و زیبایی شگفت انگیز، جوهر و اساس شاعری او را تشکیل می دهد او از دوران زندگی خود و عصری که در آن می زیسته و حوادث آن روزگار تصویرهای زیبای شگفتی ارائه داده است، به طوری که می توان گفت شعر او آینه ای بی زنگار است که در آن شعور اجتماعی و افکار و آنچه او را به خود مشغول می کرده است بازتاب دارد. شعرهای دعبل، تصویری زنده و گویا از رنج ها و دردهایی است که شاعر آن ها را تجربه کرده است و اگر ما دعبل را از آن دسته پیش تازان شعر شیعه به حساب بیاوریم که به خلق تصویرهای مؤثر در شعر پرداختند، گزاف نگفته ایم.

مدت ها قبل از دعبل، شعر شیعه به احتجاج و دفاع از حقوق آل البیت ممتاز بود؛ چنان چه کمیت بن زید اسدی (60 - 126ق) شاعر اهلبیت به مبارزه با سلطه امویان پرداخت و زشتی و پلیدی بنی امیه و زیبایی و کمالات آسمانی اهل بیت علیهم السلام را به تصویر کشید و به گفته جاحظ، باب احتجاج را در شعر گشود و به دفاع از مذهب شیعه پرداخت و آن چه را مردم پنهان می داشتند آشکار کرد.

دعبل نیز در «تائیه» و «رائیه» و دیگر شعرهای خود به مبارزه و دفاع از آل علی علیهم السلام در برابر بنی عباس پرداخت و با احتجاجات و دلیل های روشن، حقوق مقدس آل البیت را مطالبه می کرد، حتی که بنی عباس خائن و حسود و تبهکار، آن را غصب کرده و خورده بودند.

این تصویرهای گویا بهترین دلیل بر جرأت، جسارت و دلیری دعبل است و نشان می دهد که او چه قدر انقلابی و صریح است. بسیاری از مورخان از این زاویه به او نگاه نکرده اند و شأن او را که در راه آرمان هایش به جهاد برخاسته و کوتاه نمی آید، درک ننموده اند نیز، اشارات فراوان او به حوادث تاریخی آن دوران را که در سراسر شعرهایش موج می زند، نادیده انگاشته اند. این چیزی است که شاعران معاصر او یا ندانسته اند و یا نخواسته اند بدانند، زیرا آنان استادان ریا و تملق بوده و در شعرهایشان دروغ و گمراهی را با استادی به زیور صنایع شعری آراسته و به مردم عرضه می کرده اند. آن ها کسانی هستند که از رویارویی با حقایق تلخ، نفرت داشته اند.

و تنها برای آن که از مواجب دربار برخوردار شوند یا از شکنجه و سیاست حکام در امان بمانند و چند روزی بیشتر در این جهان فانی به زندگی حیوانی و شهوات پست مشغول باشند، حاضر شده اند با شعرهای دروغین، چهره پلید اربابان خود را از هر جنایت و فساد پاک جلوه دهند. اما دعبل چنین نبود، او می گفت: «پنجاه سال است که چوبه دار خود را بر شانه ام حمل می کنم و کسی را نمی یابم که مرا بر آن بیاویزد».

شعر دعبل، کوبنده، رسا، صریح، عمیق، افشاگر و در عین حال از شیرینی خاصی برخوردار است؛ این در حالی است که علاوه بر معانی بلند و زیبا، صنایع لفظی و معنوی در آن به کار رفته است. او از زمره شاعران خود فروخته ای نیست که چشم از فجایع اربابانشان می پوشند، بر سفره رنگین آنان می نشینند و با نادیده انگاشتن همه کاستی ها و نابسامانی ها و ظلم ها و تبعیض های جاری در اجتماع، تنها شکم و شهوت خود و اربابانشان را ارضا می کنند. شعر این گونه شاعران فقط در خدمت ستم، کفر، شرک، شهوت، زر، زور و تزویر است، اما شعر دعبل چنین نیست و نباید باشد؛ زیرا شعر او متعهد است، شعر شور و شعور و بیداری و آزادگی و افشای حقایق است، شعر توفنده و عصیان گر و حماسی است، شعر مردمی است نه شعر درباری و در یک کلام می توان گفت شعر او شعر آتش و خون و انقلاب است. دعبل در شعر خود همواره دو ویژگی را مد نظر دارد: یکی بیان عقاید صحیح و فضایل والای اهل بیت علیهم السلام و دیگری افشای عقاید باطل و ردیلت های دشمنان خدا و رسول.

او در عصری زندگی می کند که اهل بیت علیهم السلام با آن که سرچشمه حقیقت و فضیلتند، در اقلیت و انزوا به سر می برند و یکی پس از دیگری به شهادت می رسند. تبلیغات مسموم دشمنان و بودن اهرم های ثروت و قدرت در دست آن ها و وجود عالمان فاسدی که با روایات جعلی شان بر اعمال ناشایست خلفا صحه می گذارند و شاعران خود فروخته ای که با مدایح ننگین شان، سبب می شوند تا فضیلت ها به دست فراموشی سپرده شده، همه و همه رسالت او را در افشای این اوضاع سنگین تر

می‌کند. اگر در دوره بنی‌امیه، خلیفه‌ای چون یزید که تندیس کفر و فساد است به عنوان امیرمؤمنان و خلیفه خاتم پیامبران معرفی و امام حسین علیه السلام که سید جوانان بهشت و نوه رسول خداست به عنوان خارجی مذهب (یعنی کسی که از دین خارج شده) به عوام الناس شناسانده می‌شود، در دوره بنی‌عباس نیز همین عناوین برای خلیفه‌هایی چون هارون و مأمون و... به کار گرفته می‌شود.

شعر شاعران متعهدی چون دعبل در این اوضاع پیچیده، چون رسانه‌های گروهی عمل می‌کند و سبب بیداری اذهان، و بالا رفتن سطح آگاهی و شعور توده‌ها و آشنایی آن‌ها با حقایق پنهان می‌شود.

ص: 23

بحتری، دعبل را از مسلم بن ولید شاعر تر می دانست. محمد بن قاسم بن مہرویہ می گوید: «بحتری به من گفت: من دعبل را از مسلم بن ولید شاعر تر می دانم. گفتم چرا؟ گفت: چون سخن دعبل به سخن عرب شبیه تر و روش او به روش های ایشان نزدیک تر از مسلم بن ولید است».

واضح است که روش مسلم بن ولید که تنها صنایع شعری را رعایت می کند با اسلوب سخن دعبل که از احساس راستین و آگاهی عمیق و شعوری واقعی سرچشمه می گیرد فاصله بسیار دارد. اگر بحتری روش آبی تمام را نمی پسندد، دعبل هم روش مسلم بن ولید را نمی پسندد. دعبل برای اسلوب قدیم شعر عرب حرمت قائل بود، در حالی که روش مسلم بن ولید با اسلوب قدیم تفاوت داشت.

به جز بحتری، بسیاری از معاصران دعبل نیز به برتری و نام آوری او عقیده داشتند، چنان که بزرگان آن عهد از قبیل عباس بن جعفر خزاعی والی خراسان فرزندان خود را به دعبل می سپردند تا ادب و شعر به ایشان بیاموزد، در حالی که در آن زمان شاعران بسیاری معاصر دعبل بودند.

مأمون، خلیفہ عباسی می گفت: «آفرین بر دعبل (1) چه ژرف نگر و منصف است و چه زیبا توصیف می کند».

ابن شرف قیروانی می گفت: «دعبل بن علی شاعری است که گاهی پیش می تازد و گاهی عقب می نشیند. امروز مدح می نماید و فردا هجو، در هر دو روش بسیار توانا

و زیبا شعر می گوید و در هر دو مورد زبانش صریح و گزنده است. اشعاری در حمایت و تعصب و تفاخر دارد. او شاعر دانشمندان و دانشمند شاعران است».

محمد بن قاسم بن مهرویه می گوید: «از پدرم شنیدم که می گفت: شعر به دعبل ختم شده است».

دعبل به فراوانی شعر و قدرت شاعری و اسلوب های عالی شعری مشهور است. جاحظ می گفت: «از دعبل شنیدم که می گفت: شصت سال از عمرم سپری می شود و هیچ روزی طلوع نکرده است که من در آن روز شعری نگفته باشم.»

با آن که کم تر اتفاق می افتد که شاعرانی که شعر زیاد می گویند همه شعرهایشان نیکو باشد، اما دعبل هم شعر فراوان داشته و هم نیکو و با قدرت شعر می گفته است؛ البته این عجیب نیست، زیرا تأثیری قوی در نفس و احساس مخاطب داشته است.

قطعه ای از دعبل نقل شده که گمان می رود مربوط به اوایل شاعری اوست. این قطعه اعجاب طبقات مختلف مردم و حتی شاعران معاصر او را برانگیخت و در محافل ادبی بازتاب طولانی داشت تا جایی که زبانزد عام و خاص گردید و کوچک و بزرگ آن را حفظ کردند. گویند چون ابونواس آن را شنید نتوانست خود را نگه دارد و به دعبل گفت: «آفرین، دهان خود و گوش های ما را از گوهر ادب انباشتی» و مسلم بن ولید چون شنید به دعبل گفت: «برو و شعرت را هرطور که می خواهی و برای هر که می خواهی آشکار کن.»

این ابیات چنان شهرت یافت که دعبل را از معرفی بی نیاز کرد. فتح، غلام ابی تمام که فصیح و ادیب بود می گوید: «از مولایم سؤال کردم نسب دعبل را برایم بگو، ابی تمام گفت: «دعبل کسی است که می گوید: ضحك المشيب برأسه فبکی آگاه باش، این ابیات نسب اوست».

پیش تر اشاره کردیم که هارون الرشید با شنیدن این ابیات به شگفتی افتاد و خواست دعبل را ملاقات کند و همین سبب شد که نام دعبل بر سر زبان ها بیفتد و ستاره شهرتش طلوع کند.

خود دعبل نیز شگفتی خود را از این ابیات پنهان نکرده و گفته است: این منم که

گفته ام :

أَيْنَ الشَّبَابِ وَ أَيْةٌ سَلَكَا *** بَلْ أَيْنَ يُطَلَّبُ؟ ظَلَّ أُمَ هَلْكََا

لا تعجبي يا سلمُ من رَجُلٍ *** ضَحِكَ المَشِيبُ بِرأسِهِ فَبَكَى

جوانی چه شد و کجا رفت؟ کجا آن را باید جست؟ آیا گم شده یا آن که مرده؟

شگفتی مکن محبوبا از مردی که پیری بر سر او خندیده و او از آن خنده گریان است.

أبونا جیه از اولاد زهیر بن ابی سلمی می گوید: با دعبل در شهر «شهرزور» بودیم و مردی ما را به منزلش دعوت کرد که کنیزی آوازه خوان داشت. آن زن همین ابیات دعبل را خواند. دعبل به نشاط آمد و گفت: هفتاد سال می شود که این شعر را گفته ام.

شعر دعبل شامل اغراض و اهداف مختلف و تصویرهایی گویاست، به طوری که آینه ای تمام نماست؛ اما افسوس که روزگار تعداد بسیار کمی از شعر او را باقی گذاشته است. دعبل در قصیده ای می گوید:

إِنِّي إِذَا قُلْتُ بَيْتًا مَاتَ قَائِلُهُ *** وَ مِنْ يُقَالُ لَهُ، وَ الْبَيْتُ لَمْ يَمُتْ

اگر بیتی بسرایم، هم من و هم آن که شعر را برای او گفته ام خواهیم مُرد، اما شعر نمی میرد.

آری شعر دعبل نمرده است و نخواهد مرد، هر چند دشمنان کوشش ها کردند که شعر او را نابود سازند و بمیرانند. واضح است که آنچه به صورت ابیات پراکنده باقی مانده قطعاتی از قصاید طولانی است که ممکن است در آینده برخی از ابیات آن یا همه آن ها یافت شوند.

شهادت دعبل

طبیعی است مردی که پنجاه سال چوبه دار خویش را بر دوش می کشید و هر لحظه منتظر بود تا او را بر آن بیاویزند، پایانی جز شهادت نداشته باشد. اما دشمنان وی حتی داستان مرگ وی را نیز دست کاری کرده اند تا چهره انقلابی و نستوه او را

مشوه و مخدوش کنند. در تاریخ دمشق آمده است که دعبل خلیفه عباسی معتصم را هجو گفت و خلیفه خون او را هدر کرد. دعبل به خراسان گریخت و به قبر هارون الرشید پناه برد، ولی معتصم پناه او به قبر هارون را نپذیرفت و وی را در سال 220 ق گردن زد.

آن چه قبل از هر چیز دروغ بودن این حکایت را آشکار می کند سال شهادت دعبل است. زیرا وی تا سال 246 ق زنده بوده و همه خلافت واثق و مدتی از خلافت گل را پس از معتصم درک کرده است. مؤید این مطلب حوادثی است که با واثق و هجوی است که در مورد متوکل سروده است. از آن گذشته روحیه دعبل با پناه بردن به قبر هارون الرشید سازگار نیست، زیرا این همان دعبل است که در قصیده رائیه شگفت خود هارون را «رجس و شر» معرفی می کند.

قَبْرَانِ فِي طُوسٍ خَيْرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ *** وَقَبْرُ شَرِّهِمْ هَذَا مِنَ الْعَبَرِ

مَا يَنْفَعُ الرَّجْسَ مِنْ قُرْبِ الزَّكِيِّ وَلَا *** عَلَى الزَّكِيِّ بِقُرْبِ الرَّجْسِ مِنْ ضَرَرٍ

دوقبر در طوس در کنار هم هستند، قبر بهترین مردم و قبر شریرترین مردم نه آن شریر از هم جواری پاک سودی می برد، و نه آن پاک از مجاورت شریر زیانی.

اما حکایت شهادت وی بنابر دیدگاهی درست تر آن است که مالک بن طوق تغلبی لبی پس از آن که دعبل او را هجو گفت، به مردی کاردان و شجاع سمی خطرناک داد و گفت هر گونه که میتوانی دعبل را به قتل برسان و در مقابل ده هزار درهم پاداش بگیر. آن مرد در جستجوی دعبل بود تا آن که او را در روستایی در حوالی شوش در خوزستان یافت. آن گاه صبر کرد و پس از نماز عشا در تاریکی با عصایی که نوک آن سرنیزه ای تیز و به سم آغشته بود به پشت پای وی ضربه زد. دعبل فردای آن روز درگذشت و به شهادت که آرزوی وی بود، دست یافت.

وی را در همان روستا دفن کردند و گفته اند وی را به شهر شوش حمل کرده، آن جا به خاک سپردند.

بحتری، شاعر معروف که دوست دعبل بود او را و ابو تمام طائی را که نامش حبیب و قبلاً در موصل در گذشته بود رثا گفته و به جنازه دعبل در اهواز اشاره کرده است و همین مؤید این حکایت است :

قَدْ زَادَ فِي كُلْفِي وَ أَوْقَدَ لَوْعَتِي *** مَثْوَى حَبِيبٍ يَوْمَ مَاتَ وَ دَعْبِلِ

أَخُوِي لَا تَزُلْ السَّمَاءُ مُخِيلَةً *** تَغْشَا كَمَا بَسَمَاءُ مُزْنِ مُسْبِلِ

جَدْتُ عَلَيَّ الْأَهْوَاذِ يَبْعُدُ دُونَهُ *** مُسْرِي النَّعْيِ وَ رَمَّةٌ بِالْمُوصِلِ

خانه حبیب روزی که در گذشت و نیز خبر مرگ دعبل، شیفتگی ام را فزود و آتش اندوهم را شعله ور کرد.

برادرانم! هماره آسمان با ابری باران را آرامگاه شما را به رگبار احسان خود سیراب کند.

قبری در اهواز است که خبر مرگ صاحب آن از دور شنیده شد و نیز جنازه ای که در موصل خاک شده است.

تألیفات او

دعبل تألیفاتی داشته که دانشمندان و ادیبان بزرگ از آن ها یاد کرده اند و حاکی از وسعت اطلاع اوست. کتاب های او به قرار زیر است.

1 - طبقات الشعراء (1) (کتابی که در آن شاعران را طبقه بندی کرده است).

2 - الواحد في مثال العرب و مناقبها (2) (کتابی که زشتی ها و زیبایی های قوم عرب را در آن به رشته تحریر در آورده است).

ص: 28

1- دانشمندانی چون ابو العباس مبرد (م 286) در کتابش الكامل، ج 1، ص 143 و 184 و حسن ابن بشر الآمدی (م 370) در کتاب (المؤتلف والمختلف)، ص 67 و 169 و مرزبانی (م 384) در کتاب (معجم الشعراء)، ص 227 و 240 و... و خطیب بغدادی (م 463) در کتاب تاریخ بغداد، ج 2، ص 342 و ابن رشيق قيرواني (م 463) در کتاب (العمدة) و ابن عساكر (م 581) در کتاب تاریخ دمشق و ابن خلکان (م 681) در کتاب وفيات الاعيان، ج 1، ص 43 و ج 2، ص 54 و نجاشی در کتاب رجال النجاشی، ج 1، ص 372

2- همانجا

با آن که دیوان او دارای اشعار فراوانی بوده و در اعصار پیشین شهرت داشته است، اما متأسفانه اکنون مفقود شده است (1) و این بلا تنها متوجه دیوان شعر او نیست، بلکه بر سربسیاری از کتاب های نفیس و دیوان های دیگر نیز آمده است.

دلیل این که شعر او حجم فراوانی داشته، سخن صاحب آغانی است که از هاشم ابن محمد خزاعی و او از جاحظ و وی از خود دعبل نقل می کند که فرموده: «شصت سال از عمرم می گذرد و در تمام این مدت هیچ روزی طلوع نکرده است مگر آن که من در آن شعری سروده ام.»

دعبل در انواع شعر طبع آزمایی و قدرت نمایی کرده است و سبب این که دیوان او از بین رفته و از شعر او جز ابیات و قصاید پراکنده در برخی کتاب ها چیزی نمانده، آن است که وی خلیفگان جور و حاکمان ستم گر را هجو می کرد و فساد و ظلم و اصل و نسب پست شان را بر ملا می ساخت و لذا آن ها در نابودی وی و اشعارش با همه امکانات می کوشیدند. خوش بختانه از دعبل، علاوه بر اشعار پراکنده، قصیده جاودان (مدارس آیات...) باقی مانده که به گفته صاحب آغانی از نیکوترین و فاخرترین مدایحی است که در باره اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سروده شده است. (2)

گفته اند که دعبل دستور داد تا تمام این قصیده را بر پارچه ای نوشتند، سپس آن را لباس احرام قرار داد و وصیت کرد تا آن را جزء کفنش قرار دهند.

شاعر شوریده اهل بیت علیهم السلام در شعر جاودان خود از مصیبت ها و رنج هایی سخن می گوید که بر خاندان پیامبر علیهم السلام فرود آمده است :

از خلافت غصب شده تا شهادت و افول ستارگان آسمان ولایت و امامت؛

از تقوا و پاکدامنی و عصمت اهل بیت علیهم السلام ... تا فسق و فجور حاکمان عیّاش اموی و عباسی؛

ص: 29

1- آن چه امروزه به نام دیوان دعبل در دست است اشعار پراکنده ای از اوست که از این جا و آن جا گردآوری شده است.

2- ترجمه کامل این قصیده را در صفحات دیگر ملاحظه فرمایید.

از ویرانی مدارس و حی و خانه های آل محمد علیهم السلام تا مظلومیت امیرمؤمنان علی علیه السلام؛

از فاجعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام تا شهیدان آل محمد علیهم السلام در مدینه و با خمی و فح و بغداد و....

از شرافت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و آل او... تا پستی حَسَب و نَسَب دشمنان ایشان؛

از رنج و هراسی که شاعر در طول زندگی اش به سبب محبت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متحمل شده بود. تا امیدواری شیعیان و انتظار فرج امام زمان عج الله تعالی و آرزوی بهشت برین ووو

بررسی آن چه شاعر در این قصیده غراً به آن ها اشاره کرده است مستلزم شرحی مفصل از تاریخ صدر اسلام است که طبعاً در این مجال کوتاه نمی توانیم به آن پردازیم، لیکن از آنجا که برخی از خوانندگان عزیز ممکن است از همه حوادث یاد شده در قصیده اطلاع نداشته باشند در صفحات آینده به اختصار، حوادث صدر اسلام را مرور خواهیم کرد .

ص: 30

اباصلت هروی خادم امام رضا علیه السلام روایت کرده که دعبل بن علی خُزاعی در مرو به خدمت امام علیه السلام رسید و عرض کرد: «یابن رسول الله، قصیده ای درباره شما (اهل بیت) گفته ام و سوگند خورده ام که قبل از شما برای هیچ کس نخوانم». امام فرمود: «بخوان» دعبل چنین خواند:

1- تَجَاوَيْنَ بِالْأَرْثَانِ وَالزَّفَرَاتِ *** نَوَائِحُ عُجْمِ اللَّفْظِ وَالنَّطَقَاتِ

پرندگان، سوگوارانه با آوایی نامفهوم چون طنین ناله هایی حسرت بار و آه هایی دردمند، ترانه های بغض آلود یک دیگر را پاسخ می گویند.

2- يُخْبِرُنَ بِالْأَنْفَاسِ عَنْ سِرِّ أَنْفُسٍ *** أَسَارَى هَوَى مَاضٍ وَ آخِرِ آتِ

گویی پوشیده و آرام، راز جان های اسیر عشق در گذشته و آینده را ترنم می کنند.

3- فَأَسْعَدْنَ أَوْ أَسَعْنَ حَتَّى تَقْوَصَتْ *** صُفُوفُ الدُّجَى بِالْفَجْرِ مُنْهَزِمَاتِ

پیوسته برای آن عاشقان، طلب نیک بختی و یاری می کنند تا آن که سپاهیان شب از هجوم رزمندگان صبح، در هم شکنند.

4- عَلَى الْعَرَصَاتِ الْخَالِيَاتِ مِنَ الْمَهَا *** سَلَامٌ شَجَّ صَبَّ عَلَى الْعَرَصَاتِ

سلام بر عرصه هایی که از آهوان زیبا تهی گشته است (1)؛ سلام مردی اندوهگین و عاشق و شیفته.

5- فَعَهْدِي بِهَا خُضْرُ الْمَعَاهِدِ مَأْلَفًا *** مَنِ الْعَطْرَاتِ الْبَيْضِ وَالْخَفِرَاتِ

ص: 31

1- کنایه از خانه هایی که از معشوق، تهی مانده است.

یاد باد آن خانه های سرسبز که جایگاه سپیدرویان شرمگین و معطر و نجیب بود.

6 - لَيْلَى يُعْدِينَ الْوَصَالَ عَلَى الْقَلَى *** وَ يُعْدِي تَدَانِينَا عَلَى الْعَزَبَاتِ

یاد باد آن شب هایی که پیوستگی و وصال را پیایی میسر می ساخت و دوری را به نزدیکی بدل می کرد.

7 - وَإِذْ هُنَّ يَلْحَظْنَ الْعُيُونَ سَوَافِرًا *** وَيَسْتُرْنَ بِالْأَيْدِي عَلَى الْوَجَنَاتِ

یاد باد آن هنگام که آن دلربایان از سر شرم با دست، صورت خود را پوشانده اما در همان حال از گوشه چشم های زیبایشان نگاه می کردند.

8 - وَإِذْ كُلُّ يَوْمٍ لِي بِلَحْظِي نَسْوَةٌ *** يَبِيتُ بِهَا قَلْبِي عَلَى نَشَوَاتِ

و آن هنگام که از آن نگاه ها سرمست می شدم و قلبم تا صبح هم چنان سرمست می ماند.

9 - فَكَمْ حَسَرَاتٍ هَا جَهَا بِمَحْسَرٍ *** وَفُوفِي يَوْمَ الْجَمْعِ مِنْ عَرَافَاتِ

اما زمانی که در صحرای عرفات وقوف کرده بودم { از دیدن خانه های محبوبانم که از ظلم، ویران شده بود (1) } چه حسرت ها که به قلب آزرده ام هجوم آورد.

10 - أَلَمْ تَرَ الْآيَاتِ مَا جَرَّ جَوْرُهَا *** عَلَى النَّاسِ مِنْ تَقْصٍ وَطُولِ شَتَاتِ

آیا نمی بینی که روزگار با شکستن پیمان ها و پراکندن جمعیت ها سختی و ستم خود را بر مردم چه طولانی کرده است؟

11 - وَ مِنْ دُولِ الْمُسْتَهْزِئِينَ وَ مِنْ غَدَاً *** بِهِمْ طَالِبًا لِلشُّورِ فِي الظُّلُمَاتِ

و آیا نمی بینی حکومت هایی را که - احکام و فرائض شرعی را - به ریشخند گرفته و به آن بی توجه اند و در شگفت نمی شوی از مردمی که از این حکومت ها، نور هدایت و رستگاری در ظلمت ها می جویند؟

12 - فَكَيْفَ وَ مِنْ أَنِّي بِطَالِبٍ زُلْفَةٍ *** إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الصُّومِ وَ الصَّلَاةِ

اما مردم چگونه و از کجا می توانند تنها با نماز و روزه به خداوند، نزدیکی

ص: 32

1- در تجدید مطلع، شاعر تصریح می کند که از دیدن ویرانه های خانه محبوبش در عرفات آزرده شده و گریسته است.

جویند؟ (در حالی که از این حکومت های ظلمت گستر پیروی و حمایت می کنند).

13 - سَوَى حُبِّ ابْنَاءِ النَّبِيِّ وَرَهْطِهِ *** وَبُغْضِ بَنِي الزَّرْقَاءِ وَالْعَبَلَاتِ

البته نمی توانند - به خدا نزدیک شوند - مگر آن که فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و پیروان راستین او را دوست بدارند و با فرزندان زن کبود چشم (بنی مروان) و فرزندان عبلات (1) (بنی امیه) دشمنی کنند.

14 - وَهِنْدٍ وَمَا آدَتْ سُمَيَّةُ وَابْنُهَا *** أُولُو الْكُفْرِ فِي الْإِسْلَامِ وَالْفَجَرَاتِ

و دشمنی ورزند با هند (مادر معاویه) و سمیه (مادر زیاد بن ابیه) و پسرش که اهل کفر و فسق و فجور در اسلام بودند.

15 - هُمْ تَقْصُوا عَهْدَ الْكِتَابِ وَفَرْصَهُ *** وَ مُحْكَمَهُ بِالزُّورِ وَالشُّبُهَاتِ

همان کسانی که پیمان کتاب آسمانی و آیات محکم آن را با دروغ و شبهات شکستند .

16 - وَلَمْ تَكْ إِلَّا مُحَنَّةٌ كَشَفَتْهُمْ *** بِدَعْوَى ضَلَالٍ مِّنْ هُنَّ وَهَنَاتِ

و حکومت شان جز رنج و مصیبتی بیش نبود که دعوت آنان به گمراهی و فساد، از چهره واقعی و زشت آن پرده برداشت.

17 - تُرَاثُ بِلَا قُرْبَى وَ مُلْكٌ بِلَا هُدًى *** وَ حُكْمٌ بِلَا شُورَى بِغَيْرِ هُدَاةٍ

آن حکومت میراثی است که بدون خویشاوندی [با پیامبر] به دست آوردند و سلطنتی است دور از هدایت و حکومتی است بدون مشورت [اصحاب] و ناحق.

18 - رَزَايَا أَرْتَنَا حُضْرَةَ الْأُفُقِ حُمْرَةً *** وَ رَدَّتْ أَجَاجاً طَعْمَ كُلِّ فُرَاتٍ

[حکومت آنان] مصیبت هایی است که افق آسمان را در چشم ما خونین و سرخ فام و طعم گوارای هر آب زلال را تلخ و شور می گرداند.

19 - وَمَا سَهَّلَتْ تِلْكَ الْمَذَاهِبَ فِيهِمْ *** عَلَى النَّاسِ إِلَّا بَيْعَةَ الْفَلَتَاتِ

ص: 33

1- قال الجوهری: عبلة اسم أمية الصغرى و هم من قریش يقال لهم العبلات بالتحريك (عبلات به فتح عین و باء - زنانی بدکاره - از قریش بودند. ابن ابی الحدید از زنانی زانیه ای که پرچم فساد بر فراز خانه شان در اهتزاز بوده و آن ها را ذوات الاعلام می گفتند، نام می برد. هند مادر معاویه و نابغه مادر عمرو عاص و سمیه مادر زیاد بن ابیه و ام الحکم مادر مروان بن حکم از این گروهند).

تنها بیعت فلتة (1) (کودتا در سقیفه) سبب شد که آن مذاهب و بدعت ها به آسانی در میان مردم برقرار شود.

20 - وَمَا نَالَ أَصْحَابُ السَّقِيفَةِ إِمْرَةً *** بَدَعُوا تَرَاثَ بَلِّ بِأَمْرِ تَرَاثِ (2)

کسانی که در سقیفه بنی ساعده جمع شده بودند با ادعای میراث پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به حکومت دست نیافتند بلکه با ظلم و ستم آن را به دست آوردند.

21 - وَلَوْ قَلَدُوا الْمُوصَى إِلَيْهِ أُمُورَهَا *** لَزُمَتْ بِمَأْمُونٍ عَلَى الْعَثَرَاتِ

حال آن که اگر زمام حکومت را به وصی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می سپردند، آن را به کسی سپرده بودند که معصوم و از لغزشها در امان بود.

22 - أَخِي خَاتِمِ الرُّسُلِ الْمُصَفَّى مِنَ الْقَذَى *** وَ مُفْتَرَسِ الْأَبْطَالِ فِي الْغَمَرَاتِ

[وصی پیامبر کیست؟ او علی علیه السلام است] همان برادر خاتم پیامبران که پاک مطهر از آلودگی هاست و چون شیر در دل نبردهای دشوار و سخت، نام آوران کفر را از هم می درید.

23 - فَإِنْ جَحَدُوا كَانَ الْغَدِيرُ شَهِيدَهُ *** وَ بَدْرٌ وَ أَحَدٌ شَامِخُ الْهَضَبَاتِ

اگر دشمنان بخواهند این مطلب را منکر شوند روزهای (غدیر خم) و (بدر) و (أحد) که قله های سر به فلک کشیده و انکارناپذیرند بر آن گواهی می دهند.

24 - وَ آي مِنَ الْقُرْآنِ تُتْلَى بِفَضْلِهِ *** وَ يُثَارَهُ بِالْقُوَّةِ فِي اللَّزَبَاتِ

نیز نزول آیاتی از کتاب پرشکوه الهی (قرآن) که در فضیلت او و ایثار وی در بخشیدن غذایش به فقیر در هنگام قحطی نازل شده است.

25 - وَ غُرٌّ خَلَالَ أَدْرَكْتَهُ بِسَبْقِهَا *** مَنَاقِبُ كَانَتْ فِيهِ مُؤْتِنَاتِ (3)

نیز خلق و خوی نیکو و صفات درخشنده ای که وی در آن ها گوی سبقت از

ص: 34

1- از عمر بن خطاب نقل شده که می گفت: کانت بیعة ابی بکر فلتة. وقی الله شرها فمن عاد الی مثلها فاقتلوه.. بیعت ابوبکر رخدادی بود

که خدا از شر آن جلوگیری کرد، هر کس بعد از این مانند آن را انجام داد او را بکشید (شرح ابن ابی الحدید، ج 1، ص 123)

2- نسخه مرحوم مجلسی: و ما قبل اصحاب السقیفة جهرة *** بدعوی تراث فی الضلال بتات (بحار الانوار، ج 49، ص 252)

3- در نسخه مجلسی: و عز جلال.

همگان ربوده و مناقبی که وی آغازگر و اولین صاحب آن مناقب است. 26 - مَنَاقِبُ لَمْ تَدْرُكْ بِكَيْدٍ وَ لَمْ تُنَلِّ *** بِشَيْءٍ سِوَى حَدِّ الْقَنَاقَاتِ

مناقبی که با حيله و مکر نمی توان آن ها را به دست آورد و رسیدن به آن مناقب چندان دشوار است که گویی، شخص باید آماج سرنیزه های بر آن قرار گیرد.

27 - نَجِيُّ لَجَبْرِيلَ الْأَمِينِ وَأَنْتُمْ *** عُكُوفٌ عَلَى الْعُزَى مَعًا وَمَنَاةٌ

هنگامی که شما (توطئه گران سقیفه) شب و روز و بی وقفه بت های (عزی) و (مناة) را می پرستیدید او همراز جبرئیل امین بود.

28 - بَكَيْتُ لِرِسْمِ الدَّارِ مِنْ عَرَفَاتٍ *** وَ أَذْرَيْتُ دَمْعَ الْعَيْنِ بِالْعَبْرَاتِ (1)

برای دیدن ویرانه های خانه محبوب در عرفات گریستم و اشک حسرت ریختم.

29 - وَفَكَ عُرَى صَبْرِي وَ هَاجَتْ صَبَابَتِي *** رُسُومُ دِيَارِ أَقْفَرَتْ وَ عَرَاتِ (2)

از دیدن آن خانه ها که روزگار بر آن ها گذشته و اینک خالی و برهنه افتاده، حلقه های صبرم برید و آتش شیفگی در دلم بیش از پیش زبانه کشید.

30 - مَدَارِسُ آيَاتٍ حَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةِ *** وَ مَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُفَقِّرُ الْعَرَصَاتِ

مدارسی که در آن ها آیات الهی آموزش داده می شد از آوای تلاوت، خالی مانده و خانه وحی چون بیابانی بی آب و علف و ناهموار شده است.

31 - لَالِ رَسُولِ اللَّهِ بِالْخَيْفِ مِنْ مَنَى *** وَ بِالْبَيْتِ وَ التَّعْرِيفِ وَ الْجَمَرَاتِ (3)

آن مدارس آیات و آن خانه وحی از آن خاندان رسول خدا علیهم السلام بود که در خیف منی، کعبه، عرفات و جمرات قرار داشت.

ص: 35

1- با این بیت، شاعر تجدید مطلع می کند اما در بعضی نسخه ها این بیت آغاز قصیده است و در توجیه آن گفته اند دعبل هنگامی که قصیده را نزد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام خواند از قرائت اول آن که شامل تشبیه و تغزل است به احترام آن حضرت چشم پوشید و از این بیت شروع کرد و لذا برخی از کسانی که آن را روایت کرده اند آن را آغاز قصیده دانسته اند.

2- در نسخه مجلسی: و بان عری صبری و هاجت صبابتی *** رسوم دیار قد عفت و عرات.

3- در نسخه مرحوم مجلسی این بیت نیز هست: دِيَارٌ لِعَبْدِ اللَّهِ بِالْخَيْفِ مِنْ مَنَى - وَ لَلْسَيْدِ الدَّاعِي إِلَى الصَّلَوَاتِ.

32 - دِيَارُ عَلِيٍّ وَالْحُسَيْنِ وَجَعْفَرٍ *** وَحَمْزَةُ وَالسَّجَادِ ذِي الثَّنَاتِ

خانه ها و دیار علی، حسین، جعفر بن ابی طالب، حمزه سیدالشهداء و سیدالساجدین علی بن الحسین علیهم السلام که از بسیاری سجود، پیشانی مبارکش پینه بسته بود.

33 - دِيَارُ لَعْبَدِ اللَّهِ وَالْفَضْلِ صَنِوهِ *** نَجَى رَسُولُ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ

دیار عبدالله بن عباس و برادرش فضل بن عباس که همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در خلوت ها بودند. (1)

34 - وَ سَبَطَى رَسُولُ اللَّهِ وَ ابْنَى وَصِيَّهِ *** وَوَارِثِ عِلْمِ اللَّهِ وَالْحَسَنَاتِ

دیار دو سبط رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، حسن و حسین علیهما السلام که فرزندان وصی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و وارث دانش و نیکی های اویند.

35 - مَنَازِلُ وَحَى اللَّهِ يَنْزِلُ بَيْنَهَا *** عَلَى أَحْمَدَ الْمَذْكُورِ فِي السُّورَاتِ (2)

خانه هایی که در آن ها بر حضرت احمد صلی الله علیه وآله وسلم که نامش در سوره های قرآن و کتب پیشینیان آمده، وحی نازل می شد.

36 - مَنَازِلُ قَوْمٍ يُهْتَدَى بِهِدَاهُمُ *** فَيُؤْمِنُ مِنْهُمْ زَلَّةُ الْعَثَرَاتِ

خانه های کسانی که به هدایت آن ها، دیگران هدایت می شدند و از لغزش ایشان در امان بودند.

37 - مَنَازِلُ كَانَتْ لِلصَّلَاةِ وَالتَّقَى *** وَ لِلصَّوْمِ وَالتَّطَهِيرِ وَالْحَسَنَاتِ

خانه های نماز، پرهیزگاری، روزه، پاکی و عصمت، نیکی ها و ثواب ها.

38 - مَنَازِلُ جَبْرِيلَ الْأَمِينُ يَحُلُّهَا *** مِنَ اللَّهِ بِالسَّلَامِ وَ الرَّحْمَاتِ (3)

خانه هایی که جبریل امین همراه با درود و رحمت های الهی برای ساکنانش در آن ها فرود می آمد. (4)

ص: 36

1- علامه مجلسی احتمال می دهد که شاید دعبل این بیت را از روی تقیه اضافه کرده باشد، زیرا مأمون از اولاد ابن عباس است.

2- در نسخه مجلسی: والصلوات.

3- نسخه مجلسی: والبرکات.

4- این بیت در دیوان دعبل نیست ولی در نسخه علامه مجلسی آمده است: مَنَازِلُ لَا تَيِّمُ يَحُلُّ بِرُئُعِهَا *** وَلَا ابْنُ صُهَاكَ فَاتَكَ الْحُرْمَاتِ. خانه هایی که هیچ کس از قبیله (تیم) در ساحت آن نزول نکرد و نیز پسر (صهاک) که حرمت اهل بیت را هتک نمود (از اهل آن خانه نیست). [مراد از قبیله (تیم) ابوبکر و از پسر صهاک حبشیه عمر بن خطاب است].

39 - مَنَازِلُ وَحَى اللَّهِ مَعْدِنِ عِلْمِهِ *** سَبِيلِ رَشَادٍ وَاضِحِ الطَّرِيقَاتِ

خانه‌هایی که محل نزول وحی خداوند معدن علم او و شاهراه هدایتی بودند که راه‌های آن روشن و آشکار است.

40 - دِيَارُ عَفَاهَا جَوْرُ كُلِّ مُنَابِذٍ *** وَلَمْ تَعْفُ لِلْأَيَّامِ وَالسَّنَوَاتِ

خانه‌های [کرامت و فضیلت] که از [تندباد] ستم ظالمان، ویران شده و گرنه گذشت ایام، آثار آن‌ها را محو نکرده است.

41 - فَيَا وَارِثِي عِلْمِ النَّبِيِّ وَآلِهِ *** عَلَيْكُمْ سَلَامٌ دَائِمُ النَّفَحَاتِ

ای وارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، ای خاندان او، درود بر شما، درودی چون نسیم خوش بوی بهاری.

42 - قَفَا نَسْأَلُ الدَّارَ الَّتِي خَفَتْ أَهْلَهَا *** مَتَى عَهْدُهَا بِالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ

بایستید [ای یاران] تا جستجو کنیم و بیابیم خانه‌ای را که اهل آن به شدت کاهش یافته‌اند و بپرسیم که از چه زمان در آن نماز و روزه اقامه نمی‌شود؟

43 - وَأَيْنَ الْأَلَى شَطَطَتْ بِهِمْ غُرْبَةُ النَّوَى *** أَفَانِينَ فِي الْآفَاقِ (1) مُفْتَرِقَاتِ

و بپرسیم کجایند آنان که سفر غریبانه و دوری و تنهایی، ایشان را در

سرزمین‌های مختلف، پراکنده کرده است؟

44 - هُمْ أَهْلُ مِيرَاثِ النَّبِيِّ إِذَا اعْتَزَلُوا *** وَهُمْ خَيْرُ سَادَاتِ وَخَيْرُ حَمَلَةِ آثَانِ وَارِثَانِ پیامبر خداوند اگر خود را معرفی و نسب خود را بیان کنند و بهترین سروران و حمایت‌کنندگان [امت در دنیا و آخرت] می‌باشند.

45 - إِذَا لَمْ تُنْجِ اللَّهُ فِي صَلَوَاتِنَا *** بِأَسْمَانِهِمْ لَمْ يَقْبَلِ الصَّلَاةَ (2)

آن بزرگوارانی که اگر در نمازهایمان با نام‌های مبارک ایشان با خدا مناجات نکنیم خداوند نمازهای ما را قبول نمی‌فرماید.

ص: 37

1- در نسخه مجلسی: فِي الْأَقْطَارِ.

2- این بیت در دیوان دعبل نیست.

46- مَطَاعِيمٌ لِلْأَعْسَارِ فِي كُلِّ مَشْهَدٍ *** لَقَدْ شَرَّفُوا بِالْفَضْلِ وَالْبَرَكَاتِ

آنان که در هر قحطی و خشک سالی و در هر مکان، مردم را اطعام می کنند و به سبب برکت ها و رحمت ها و نعمت هایی که از ایشان به مردم رسیده، بر دیگران فضیلت یافته اند و شریف و بزرگوارند.

47 - وَمَا النَّاسُ إِلَّا غَاصِبٌ وَمُكَذِّبٌ *** وَمُضْطَعَّرٌ ذُو إِحْنَةٍ وَتَرَاتٍ

آن مردمان (1)، تنها غاصب خلافت و تکذیب کننده فضایل اهل بیت و کینه ورانی هستند که دشمنی عترت را در دل می پروراند و در پی انتقام گرفتن و خون خواهی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام هستند [زیرا آن دو بزرگوار برای دفاع از خود و دین خدا، خون بعضی از این کفار و مشرکان مهاجم را در جهاد ریخته اند].

48 - إِذَا ذَكَّرُوا قَتَلَى بَدْرٍ وَخَيْبَرٍ *** وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ اسْبُلُوا الْعِبَرَاتِ

آن دشمنان هرگاه از کشتگان بدر و خیبر و حنین یاد می کنند اشک هایشان جاری می شود.

49 - فَكَيْفَ يُجِبُونَ النَّبِيَّ وَرَهْطَهُ *** وَهُمْ تَرَكُوا أَحْشَاءَهُمْ وَغَرَاتِ؟

پس چگونه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خویشان و قبیله او را دوست داشته باشند، در حالی که آتش کینه در درونشان شعله ور است؟

50- لَقَدْ لَا يَنْوُهُ فِي الْمَقَالِ وَ أَصْمَرُوا *** قُلُوبًا عَلَى الْأَحْقَادِ مُنْطَوِيَاتِ

آن ها در ظاهر با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به نرمی و ملایمت برخورد و گفتگو می کردند در حالی که کینه را در قلب هایشان پنهان می داشتند.

51- فَإِنْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا بِقُرْبَى مُحَمَّدٍ *** فَهَاشِمٌ أُولَى مِنْ هُنَّ وَ هُنَّاتِ

الله اگر تنها و تنها قرابت با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ملاک [خلافت] بود باز هم بنی هاشم شایسته تر از این و آن بودند. [کنایه از اولی و دومی]

52- سَقَى اللَّهُ قَبْرًا بِالْمَدِينَةِ غَيْثَهُ *** فَقَدْ حَلَّ فِيهِ الْأَمْنُ بِالْبَرَكَاتِ

خداوند قبری را که در مدینه است از باران رحمتش سیراب فرماید زیرا امنیت و

ص: 38

برکات الهی در آن فرود آمده است. [کنایه از پیکر پاک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که در آنجا آرمیده است]

53- نَبِيِّ الْهُدَى صَلَّى عَلَيْهِ مَلِيكُهُ *** وَبَلَغَ عَنَّا رُوحَهُ التَّحَفَاتِ

پیامبر هدایت که فرمانروای آسمان ها و زمین بر او درود می فرستد و درودهای ما را نیز چون هدایایی نثار روح مقدس او می فرماید.

54- وَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مَا ذَرَّ شَارِقٌ *** وَلَا حَتَّ نُجُومُ اللَّيْلِ مُبْتَدَرَاتِ

هماره تا خورشید به هنگام روز چهره می گشاید و ستارگان به هنگام شب آشکار می شوند، درود خداوند بر او باد .

55- أَفَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا *** وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِسَطِّ فُرَاتِ

ای فاطمه! اگر حسین را در قتلگاه می نگریستی که چگونه تشنه کنار آب فرات شهید شده ،

56- إِذَا لِلطَّمْتِ الْخَدَّ فَاطِمٌ عَنْدَهُ *** وَأَجْرِيَتْ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ

در آن صورت سیلی بر صورتت می زدی و اشک ها از دیده محزون بر چهره ات جاری می ساختی .

57- أَفَاطِمُ قُومِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ وَانْذِبي *** نُجُومَ سَمَاوَاتِ بَأْضِ فَلَاةِ

ای فاطمه ! ای دختر بهترین مردم، برخیز و برستارگان آسمان که در بیابان های پهناور فرو افتاده اند شیون و زاری کن. (1)

58- قُبُورٌ بِكُوفَانٍ وَأُخْرَى بِطَبِيعَةٍ *** وَأُخْرَى بِفَخٍّ نَالَهَا صَلَوَاتِي

درود من بر آنان باد.. [آن ستارگان شهید، آرمیده در] قبرهایی هستند که برخی در کوفه اند و برخی در مدینه و برخی در فخ (2)،

ص: 39

1- پیامبر، امامان از خاندان خود را به ستارگان آسمان تشبیه فرموده که مردم به آن ها در تاریکی ها هدایت می جویند.

2- اشاره ای است به قبر امام علی علیه السلام در نجف و امام حسین علیه السلام در کربلا و قبر پنهان فاطمه زهراء علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امام حسن و امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام در مدینه و قبر حسین بن علی بن حسن شهید فخ (رضوان الله تعالی علیه) در نزدیکی مکه .

59- وَأُخْرَى بِأَرْضِ الْجُوزْجَانِ مَحَلَّهَا *** وَقَبْرُ بِيَاخَمَرِي لَدَى الْغُرَبَاتِ

و برخی در (جوزجان) (1) اند و برخی در (باخمری) (2) در غربتی تمام،

60- وَقَبْرُ بَبْغَدَادَ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ *** تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْغُرَفَاتِ

و قبری در بغداد، متعلق به جانی پاک و مطهر (3) که خداوند رحمان او را در غرفه های بهشت با رحمت خود فرا گرفته است.

ابن بابویه (ره) روایت کرده که چون دعبل به این شعر رسید امام رضا علیه السلام فرمود: آیا می خواهی در این قسمت دو بیت اضافه کنم که قصیده تو کامل شود؟ دعبل عرض کرد: آری، یابن رسول الله! حضرت فرمود:

61- وَقَبْرُ بَطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ *** أَلَحَتْ عَلَى الْأَحْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ

و قبری در طوس که بزرگی مصیبت آن، همواره آتش اندوه را در جگرها

شعله ور می سازد،

62- إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا *** يُفْرِجُ عَنَّا الْغَمَّ وَالْكَرْبَاتِ

و آن اندوه همچنان باقی است تا آن که خداوند قائمی را برانگیزد و او اندوه و رنج ها را از ما [اهل بیت] برطرف نماید.

دعبل گفت: ای پسر رسول خدا آن قبر کیست؟

امام علیه السلام فرمود: قبر من است و روزگاری خواهد رسید که شهر طوس محل رفت و امام آمد شیعیان و زائرانم خواهد گردید. آگاه باشید هر که در شهر طوس و غربت من، مرا زیارت کند، با من باشد در روز رستخیز، در درجه من و گناهانش آمرزیده شود.

دعبل ادامه داد:

63- عَلِيُّ بْنُ مُوسَى أَرْشَدَ اللَّهُ أَمْرَهُ *** وَصَلَّى عَلَيْهِ أَفْضَلَ الصَّلَوَاتِ

خداوند امر علی بن موسی علیه السلام را به سامان آورد و برترین دروهای خویش را بر

ص: 40

1- یعنی یحیی پسر زید بن علی بن الحسین علیه السلام که در خراسان قیام کرد و کشته شد.

2- یعنی ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، برادر محمد نفس زکیه و معروف به شهید باخمری .

3- یعنی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام.

64- فَأَمَّا الْمُمُضَّاتُ الَّتِي لَسْتُ بِالْغَا *** مَبَالِغَهَا مَنِي بِكُنْهِ صِفَاتِ

اما از آن مصیبت های جانکاهی که اندوه آن ها آتش در دلم زده و وصف آن ها از عهده تقریر من خارج است،

65- قُبُورُ يَبْطِنُ النَّهْرُ مِنْ جَنْبِ كَرْبَلَاءِ *** مُعَرَّسُهُمْ مِنْهَا بِشَطِّ فُرَاتِ

[اندوه شهادت صاحبان] قبرهایی که نزدیک نهري در کنار کربلا آرمیده اند و قرارگاه آنان نزدیک شط فرات است.

66- تَوْفُوا عَطَاشًا بِالْفُرَاتِ فَلَيْتَنِي *** تُؤَقِّتُ فِيهِمْ قَبْلَ حِينِ وَفَاتِي

شهیدانی که تشنه بر ساحل فرات جان باختند... ای کاش از اندوه سوگ آنان پیش از مرگ، می مردم.

67- إِلَى اللَّهِ أَشْكُو لَوْعَةً عِنْدَ ذِكْرِهِمْ *** سَقَتْنِي بِكَاسِ الشُّكْلِ وَالْفَطَعَاتِ

از سوزش اندوهی که یاد و خاطره ایشان به من جام های مالا مال ماتم و سوگ می آشاماند به خدا شکوه و شکایت می برم .

68- أَخَافُ بَأْنَ أَرْدَارُهُمْ فَتَشُوقُنِي *** مَصَارِعُهُمْ بِالْجَزْعِ فَالْتَّخَلَاتِ

بیم آن دارم که به دیدارشان بشتابم و قتل گاهشان که در میان دره و میان دره و نخلستان قرار گرفته آتش عشق و بیتابی را در من بیش از پیش برانگیزد.

69- تَقَسَّمُهُمْ رَيْبُ الْمُنُونِ فَمَا تَرَى *** لَهُمْ عَقْوَةً مَغْشِيَةَ الْحُجُرَاتِ

حوادث روزگار آنان را چنان پراکنده کرد که برای ایشان نه کوی و برزنی می بینی و نه خانه ای که مردم در حجره های آن فرود آیند.

70- خَلَا أَنْ مِنْهُمْ بِالْمَدِينَةِ عُصْبَةٌ *** مَدَى الدَّهْرِ أَنْضَاءُ مِنَ الْأَزْمَاتِ (1)

تنها گروهی از ایشان در مدینه باقی مانده اند؛ نحیف و رنجور از رنج ها و سختی ها و گرسنگی ها در گذر روزگار .

71- قَلِيلَةٌ زُؤَارٍ سَوَى أَنْ زُورًا *** مِنَ الضَّبْعِ وَالْعَقْبَانِ وَالرَّحِمَاتِ

ص: 41

زائران قبور آن جوان مردان، بسیار اندک اند و زیارت کنندگانی جز کفتارها و عقاب ها و کرکس ها ندارند.

72- لَهُمْ كُلَّ يَوْمٍ تَرْبَةً بِمَضَاجِعَ *** ثَوَتْ فِي نَوَاحِي الْأَرْضِ مُفْتَرَقَات

هر روز آرامگاهی جدید از ایشان پراکنده و دور از هم در گوشه و کنار گیتی پدید می آید.

73- تَكْتَبَ لَأَوَاءِ السِّنِينَ جَوَارَهُمْ *** وَلَا تَصْطَلِيهِمْ جَمْرَةُ الْجَمَرَات

رنج ها و سختی های روزگار و آتش سوزان دوزخ از جوار آرامگاه ایشان دور است.

74- وَقَدْ كَانَ مِنْهُمْ بِالْحِجَازِ وَأَرْضِهَا *** مَغَاوِيرٌ نَجَّارُونَ فِي الْأَزْمَات

از زمرة آن جوان مردان، جنگ آورانی سلحشور در سرزمین حجاز بودند که در قحطی ها برای مردم شتران فراوان قربانی می کردند .

75 - حِمَى لَمْ تَزُرْهُ الْمُدُنَاتُ وَأَوْجُهُ *** تُضِيءُ لَدَى الْأَسْتَارِ وَالظُّلُمَات

ایشان را حریمی بود که زنان گناهکار نمی توانستند به آن نزدیک بشوند (چه رسد به آن که زنان آن حریم گناهکار باشند) و نیز آن بزرگواران را چهره هایی بود که از پس پرده ها و تاریکی ها می درخشید.

76- إِذَا وَرَدُوا خَيْلاً بِسُمرٍ مِنَ الْقَنَا *** مَسَاعِيرَ حَرْبٍ أَقْحَمُوا الْغَمَرَات

اگر به لشکری از سواران دشمن برخورد می کردند، با نیزه های گندمگون خود آتش جنگ را فروزان کرده، بی باکانه خود را در گرداب های مرگ می افکندند.

77- فَإِنْ فَخَرُوا يَوْمًا أَتَوْا بِمُحَمَّدٍ *** وَ جِبْرِيلَ وَ الْفُرْقَانَ وَالسُّورَات

و اگر روزی می خواستند افتخارات خود را برشمرده، به دیگران فخر کنند به محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و جبرئیل علیه السلام و کتاب آسمانی قرآن و سوره های آن فخر می نمودند،

78- وَعَدُّوا عَلِيًّا ذَا الْمَنَاقِبِ وَ الْعَلَى *** وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ خَيْرَ بَنَات

نیز به امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که دارای جایگاه بلند و مناقب بی شمار است و به فاطمه زهرا علیها السلام که بهترین دختران جهان است ،

79 - وَ حَمْزَةَ وَالْعَبَّاسَ ذَا الْهَدَى وَالتَّقَى *** وَ جَعْفَرَ الطَّيَّارَ فِي الْحُجَبَاتِ

و به حمزه سیدالشهداء علیه السلام و عباس هدایت یافته و با تقوا (عموی پیامبر) و جعفر طیار علیه السلام که در حجاب های بهشت پرواز کننده است می بالیدند.

80- أُولَئِكَ لَا مَلْفُوحٌ هِنْدٍ وَ حِزْبُهَا *** سَمِيَّةٌ مِنْ نَوَكَى وَ مَنْ قَدَّرَاتِ

آن بزرگواران نه از زنانی زناکار چون هند جگر خوار پدید آمده اند و نه از افرادی مشابه وی چون سمیه مادر زیاد بن ابیه که در حماقت و آلودگی مشهورند.

81- سَتَسْأَلُ تَيْمٌ عَنْهُمْ وَعَدِيَّهَا *** وَيَبْعَتُهُمْ مِنْ أَفْجَرِ الْفَجَرَاتِ

به زودی در قیامت از ابوبکر (که از قبیله تیم است) و از عمر (که از قبیله عدی است) درباره ستمی که بر اهل بیت کرده اند و (غصب خلافت) و بیعت دروغین شان که از بدترین گناهان بود بازخواست خواهند کرد.

82- هُمْ مَنَعُوا الْأَبَاءَ عَنْ أَخْذِ حَقِّهِمْ *** وَهُمْ تَرَكَوا الْأَبْنََاءَ رَهْنَ شَتَاتِ

آن ستمگران، پدران را از دستیابی به حقوق پایمال شده بازداشتند و فرزندان را نیز به ظلم و ستم در اطراف عالم پراکنده ساختند.

83- وَهُمْ عَدَلُوهَا عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ *** فَبَيْعَتُهُمْ جَاءَتْ عَنْ الْعَدَرَاتِ

و خلافت را از وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سوی خود منحرف نمودند؛ در نتیجه بیعت ایشان از راه مکر و حيله به دست آمد.

84 - وَلِيَّهُمْ صِنُو النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ *** أَبُو الْحَسَنِ الْفَرَّاجُ الْغَمَرَاتِ

در حالی که امام و پیشوای واقعی آنان حضرت ابوالحسن علیه السلام بود که شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و شکافنده لشکرهای انبوه بود.

85- مَلَأْنَاكَ فِي آلِ النَّبِيِّ فَإِنَّهُمْ *** أَحْبَابِي مَا دَامُوا وَأَهْلُ ثِقَاتِي

مرا برای محبت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سرزنش نکن، زیرا آنان تا هست محبوبان من و مورد اعتماد من هستند.

86- تَخَيَّرْتُهُمْ رُشْدًا لِنَفْسِي إِنَّهُمْ *** عَلَى كُلِّ حَالٍ خَيْرَةُ الْخَيْرَاتِ

آنان را برای صلاح و کمال نفس خود برگزیده ام و ایشان در هر حال برگزیده برگزیدگانند .

87- نَبَذْتُ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ صَادِقًا *** وَسَلَّمْتُ نَفْسِي طَائِعًا لَوْلَا تِي

محبت خود را از سر صدق و صفا به سوی ایشان روانه داشته و جان خود را داوطلبانه و مشتاقانه تسلیم پیشوایانم کرده ام.

88- فَيَا رَبِّ زِدْنِي فِي هَوَايَ بَصِيرَةً *** وَزِدْ حُبَّهُمْ يَا رَبِّ فِي حَسَنَاتِي

پروردگارا! بصیرت مرا در محبت ایشان افزون فرما و محبتشان را (که والاترین حسنات و ثواب ها و نیکی هاست) بر حسنات نامه اعمالم بیفزما.

89- سَابِكِيهِمْ مَا حَجَّ لِلَّهِ رَاكِبٌ *** وَمَا نَاحَ قُمْرَى عَلَى الشَّجَرَاتِ

بر آنان خواهم گریست، مادام که سواره ای برای خدا حج گزارد و قمری بر شاخسار، اندوه خویش را بموید.

90- وَإِنِّي لَمَوْلَاهُمْ وَقَالَ عَدُوَّهُمْ *** وَإِنِّي لَمَحْزُونٌ بِطُولِ حَيَاتِي (1)

آری! وابسته ایشانم و واگذارنده دشمنانشان و اندوهگین در درازنای عمر خویش.

91- بِنَفْسِي أَنْتُمْ مِنْ كُھُولٍ وَفِتْيَةٍ *** لِفَكِّ عُنَاةٍ أَوْ لِحَمَلِ دِيَاتِ

جانم به فدای پیران و جوانان شما (اهل بیت علیهم السلام) که منش و اخلاق تان آزادی اسیران و پرداخت دیه وامداران است،

92- وَلِلْخَيْلِ لَمَّا قَيْدَ الْمَوْتِ خَطْوَهَا *** فَأَطْلَقْتُمْ فَأُطْلِقْتُمْ مِنْهُنَّ بِالذَّرَبَاتِ

و آزاد نمودن سوارانی که در محاصره دشمن افتاده و مرگ بر دست و پای اسبان شان زنجیر نهاده با نبردی متهورانه و به کار بردن شمشیرها و نیزه ها .

93- أُحِبُّ قَصِيَّ الرَّحِمِ مِنْ أَجْلِ حُبِّكُمْ *** وَأَهْجُرُ فَيْكُمُ رَوْجَتِي وَبَنَاتِي

به سبب علاقه به شما، دوست دارانتان را اگرچه خویشان دورم باشند، دوست می دارم و متقابلاً از زن و فرزند خود اگر دوستدار شما نباشند کناره گرفته، دوری می گزینم.

94- وَأَكْتُمُ حُبِّكُمْ مَخَافَةَ كَاشِحٍ *** عَنِدِ لَأَهْلِ الْحَقِّ غَيْرِ مَوَاتِ هَمِ چنين شيفتگی و عشقم را از دشمنی که با اهل حق عناد می ورزد و با مذهبم

ص: 44

موافق نیست، پنهان م یدارم .

95- فَيَا عَيْنُ بَكِيهِمْ وَجُودِي بِعَبْرَةٍ *** فَقَدْ أَنْ لِلْسَّكَابِ وَالْهَمَلَاتِ

پس ای دیده! بر آنان بگری و با مروارید اشک هایت کمکم کن زیرا هنگام آن رسیده است که باران سرشک فروباری و رودبارهای اشک روانه سازی.

96- لَقَدْ خَفَّتِ الْآيَامُ حَوْلِي بِشَرِّهَا *** وَإِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي (1)

ترس ها و سختی های روزگار زندگی ام را از آغاز تا کنون از هر سو محاصره کرده است، اما امیدوارم که لااقل پس از مرگ طعم شیرین امنیت و آسایش را بچشم . (2)

97- أَلَمْ تَرَ أَنِّي مِنْ ثَلَاثِينَ حِجَّةً *** أَرْوَحُ وَأَغْدُو دَائِمَ الْحَسَرَاتِ (3)

ایا نمی بینی که من سی سال است با اندوه و حسرت دایمی، صبح و شام را سپری می کنم؟

98- أَرَى فَيْتَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا *** وَأَيَّدِيَهُمْ مِنْ فَيْتِهِمْ صَفِرَاتِ

(چگونه چنین نباشم در حالی که) می بینم که حقوق شرعی و اموال اهل بیت علیهم السلام در بین دیگران تقسیم می شود، اما دست های ایشان خالی است. (4)

99- وَكَيْفَ أَدَاوِي مَنْ جَوَى لِي؟ وَالْجَوَى *** أُمِّيَّةُ أَهْلِ الْفِسْقِ وَالتَّبَعَاتِ؟ (5)

چگونه سوزش دلم را دوا کنم؟ (در حالی که می بینم) بنی امیه که اهل فسق و فجور و گناهان فراوان هستند.

100- وَآلَ زِيَادٍ فِي الْقَصُورِ مَصُونَةٌ *** وَآلَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْفُلُوتِ (6)

و آل زیاد، در قصرها مصون و محفوظند، اما آل رسول الله شهید شده و در

ص: 45

1- نسخه مرحوم مجلسی: لَقَدْ خَفَّتْ فِي الدُّنْيَا وَآيَامِ سَعْيِهَا.

2- آورده اند که چون دعبل این بیت را خواند امام رضا علیه السلام دست های مبارکشان را بلند کردند و فرمودند: آمَنَكَ اللَّهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ، یعنی خدا تو را از ترس روز بزرگتر (قیامت) در امان بدارد.

3- در نسخه مرحوم مجلسی: أَلَمْ تَرَ أَنِّي مُدُّ ثَلَاثُونَ حِجَّةً.

4- آورده اند که چون دعبل این بیت را خواند امام رضا علیه السلام فرمودند: راست گفتی ای خزاعی.

5- نسخه مرحوم مجلسی: وَكَيْفَ أَدَاوِي مَنْ جَوَى بِي وَالْجَوَى *** أُمِّيَّةُ أَهْلِ الْكُفْرِ وَاللَعْنَاتِ.

6- نسخه مرحوم مجلسی: وَآلَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْهُتَكَاتِ.

101 - سَابِكِيهِمْ مَا دَرَّ فِي الْأَفْقِ (1) شَارِقٌ *** وَ نَادَى مُنَادِي الْخَيْرِ بِالصَّلَوَاتِ

آری، مادام که در آینه افق، طلوع کننده ای چهره بگشاید و ندا کننده ای به نماز فراخواند، برایشان خواهم گریست...

102- وَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ حَانَ غُرُوبُهَا *** وَ بِاللَّيْلِ أَبْكِيهِمْ وَ بِالْغَدَوَاتِ

آری، تا زمانی که خورشیدی طلوع و غروب می کند هر شامگاهان و هر

صبحدمان برایشان خواهم گریست.

103 - دِيَارُ رَسُولِ اللَّهِ أَصْبَحْنَ بَلَقَعًا *** وَ آلُ زِيَادٍ تَسْكُنُ الْحُجَرَاتِ

خانه و کاشانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خالی و ویرانه گشته است در حالی که آل زیاد در قصرها (2) به ناز و نعمت روزگار را سپری می کنند .

104 - وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ تَذْمَى نُحُورُهُمْ *** وَ آلُ زِيَادٍ آمَنُوا السَّرَبَاتِ

و در حالی که از گلولی فرزندان رسول الله خون می ریزد، حتی گلولی شتران آل زیاد نیز از ذبح شدن در امان است.

105- وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ تُسَبِّى حَرِيمُهُمْ *** وَ آلُ زِيَادٍ رَبَّةُ الْحَبَلَاتِ

و هنگامی که دختران و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شهر به شهر به اسارت برده می شوند، آل زیاد در حجره هایشان آسوده می زیند.

106- إِذَا وَتَرُوا مَدُّوا إِلَى وَاتْرِیْهِمْ *** أَكْفَاءً عَنِ الْأَوْتَارِ مُنْقَبَضَاتِ (3)

هنگامی که خونی از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم ریخته می شود نمی توانند خونخواهی کنند و برعکس، حتی گاهی مجبورند دست های بسته و کوتاه از خونخواهی خود را از سر احتیاج به سوی جلادان خود دراز کنند.

ص: 46

1- در دیوان دعبل: فی الأرض.

2- در اصل (در اتاق ها)، لیکن چون واضح است که شاعر اتاق های مجلل و باشکوه را می گوید در ترجمه به لفظ قصر اکتفا شد.

3- آورده اند که چون دعبل این بیت را خواند امام رضا علیه السلام دست های مبارکشان را زیرورو کردند و فرمودند: آری، به خدا قسم دست های ما بسته است.

107- فَلَوْ لَا الَّذِي أَزْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ غَدٍ *** تَقَطَّعَ نَفْسِي إِثْرَهُمْ حَسَرَات

آری اگر نبود آن آرزوی دیرینه ام که امیدوارم امروز یا فردا تحقق یابد، جانم از شدت اندوه پاره پاره می گشت ،

108 - خَرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ *** يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

آن آرزو، ظهور امامی است که قطعاً خروج خواهد کرد و قیام وی با اسم اعظم الهی و برکات آن می باشد.

109 - يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ *** وَيُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ

آن امام، هر حق و باطلی را از هم جدا می فرماید و مردم را بنا به استحقاق شان پاداش یا کیفر می دهد .

و به روایت ابن بابویه (ره) دعبل گفت: چون من این دوییت را خواندم، حضرت امام رضا علیه السلام بسیار گریست، پس سر به سوی من بلند کرد و فرمود: ای خزاعی! روح القدس این دوییت را بر زبان تو گفته است، آیا می دانی آن امام کیست و کی قیام خواهد نمود؟ گفتم: نه ای مولای من! اما شنیده ام که امامی از میان شما [اهل بیت علیهم السلام] قیام خواهد کرد و زمین را از فساد پاک و پر از عدل و داد خواهد نمود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای دعبل! امام پس از من پسر محمد است و بعد از او پسرش علی امام است و پس از علی، پسرش حسن امام است و بعد از حسن پسر او حجت قائم امام است که در غیبتش انتظار او را خواهند کشید و چون ظاهر شود همه از او اطاعت خواهند کرد و اگر از عمر دنیا حتی جز یک روز نمانده باشد، حق تعالی آن روز را چندان طولانی خواهد کرد تا آن حضرت خروج کند و زمین را از عدل و داد پر کند پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد.

اما این که چه وقت خروج می فرماید، خبر دادن از وقت است و به تحقیق خبر داد به من پدرم از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام که آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پرسید: قائم از فرزندان شما چه زمانی خواهد آمد؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مثل قیام او مثل قیامت است که حق تعالی می فرماید زمان آن را جز خدا کسی نمی داند و ناگهان و بی خبر

دعبل ادامه داد:

110 - فَيَا نَفْسُ طَيِّبِي ثُمَّ يَا نَفْسُ أَبْشِرِي *** فَغَيْرُ بَعِيدٍ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ

چون چنین است پس مژده باد تو را ای جان دردمند و اندوهگینم. زیرا هر آینده ای نزدیک است.

111 - وَلَا تَجْزَعِي مِنْ مُدَّةِ الْجَوْرِ إِنِّي *** أَرَى قُوَّتِي قَدْ أَذَنْتُ بِشَتَاتٍ

آری، بی تابی مکن از طولانی شدن ستم ستمگران، زیرا استقامتم به من مژده می دهد که دولت مخالفان را دوامی و ثباتی نیست.

112 - فَإِنَّ قَرَبَ الرَّحْمَنِ مِنْ تِلْكَ مُدَّتِي *** وَأَخَّرَ مِنْ عُمْرِي وَوَقْتُ وَفَاتِي

پس اگر خداوند رحمان چندان عمر مرا طولانی کند و مرگ مرا به تأخیر اندازد که آن دولت برحق را درک نمایم.

113 - شَفِيتُ وَلَمْ أَتْرِكْ لِنَفْسِي غُصَّةً *** وَرَوَيْتُ مِنْهُمْ مُنْصَلًى وَقَتَاتِي

شمشیر و نیزه خود را از خون دشمنان اهل بیت علیهم السلام سیراب می گردانم و به این وسیله سوزش دل خود را با انتقام از ایشان تسلی می بخشم و غصه ای در جانم باقی نمی گذارم.

114 - فَإِنِّي مِنَ الرَّحْمَنِ أَرْجُو بِحُبِّهِمْ *** حَيَاةً لَدَى الْفَرْدَوْسِ غَيْرَ بَتَاتٍ

من از خداوند رحمان به سبب محبت به اهل بیت علیهم السلام زندگی جاوید در بهشت را آرزومندم.

115 - عَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْتَأَحَ لِلْخَلْقِ إِنَّهُ *** إِلَى كُلِّ قَوْمٍ دَائِمُ اللَّحَظَاتِ

شاید خداوند تبارک و تعالی بر مردم ترحم فرماید و چاره ای که سبب نجات ایشان از جور ستمگران شود برایشان فراهم سازد، زیرا حضرت حق پیوسته به هر قومی نظرهای لطف و بزرگواری دارد.

116 - فَإِنْ قُلْتُ عُرْفًا أَنْكُرُوهُ بِمُنْكَرٍ *** وَغَطُّوا عَلَى التَّحْقِيقِ بِالشُّبُهَاتِ

ص: 48

(می دانم) اگر سخن نیکو و حق بگویم، دشمنان آن را با سخنان زشت و بدی که در مقابل می گویند انکار می نمایند و حق را با شبهه ها می پوشانند.

117 - سَأْقْصِرُ نَفْسِي جَاهِدًا عَنْ جِدَالِهِمْ *** كَفَانِي مَا أَلْقَى مِنَ الْعِبَرَاتِ

نفس خود را به زحمت از جدال با ایشان باز می دارم، آری اشک های جاری من مرا بس است .

118 - أَحَاوُلُ نَقْلَ الصُّمِّ عَنْ مُسْتَقَرِّهَا *** وَإِسْمَاعَ أَحْجَارٍ مِنَ الصَّلَدَاتِ

(این که بخواهم دشمنان را با برهان و موعظه، هدایت کنم) مانند آن است که بخواهم کوه سخت را از جایش بکنم یا به سنگ های صخره ها، سخنی را بشنوانم.

119 - فَحَسْبِي مِنْهُمْ أَنْ أَبُوءَ بِغُصَّةٍ *** تَرَدَّدَ فِي صَدْرِي وَفِي لَهَوَاتِي

پس ناچار باید برگردم در حالی که اندوه و بغض گلوگیرم شده و غصه بین سینه و حلق من در رفت و آمد است .

1120 - فَمِنْ عَارِفٍ لَمْ يَنْتَفِعْ وَ مُعَانِدٍ *** تَمِيلُ بِهِ الْأَهْوَاءُ لِلشَّهَوَاتِ

از مخالفان اهل بیت علیهم السلام کسانی هستند که حق را می شناسند، اما این آگاهی را سودی به ایشان نمی رساند و گروهی نیز دشمنانی هستند که هواهای نفسانی ایشان را به سوی شهوت ها می کشانند .

121 - كَأَنَّكَ بِالْأَضْلَاعِ قَدْ ضَاقَ ذَرْعُهَا *** لِمَا حُمِّلَتْ مِنْ شِدَّةِ الزَّفَرَاتِ

آری، گویی سینه ام از بار سنگین اندوه و ناله های سوزناک پنهان شده در آن به تنگ آمده است .

122 - فَيَا وَارِثِي عِلْمِ النَّبِيِّ وَ آلِهِ *** عَلَيْكُمْ سَلَامٌ دَائِمُ التَّفَاحَاتِ (1)

ای وارثان علم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و آل او! سلام بر شما، سلامی که چون نسیم جان فزا و معطر، همواره در جریان است.

123 - لَقَدْ أَمِنْتُ نَفْسِي بِكُمْ فِي حَيَاتِهَا *** وَإِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ عِنْدَ مَمَاتِي

ص: 49

1- این بیت و بیت بعد در دیوان دعبل نیست .

جان من در این حیات دنیوی به شما ایمان آورد (و به سبب این ایمان هماره با ترس و آوارگی زیست) اما من امیدوارم که هنگام مرگ و پس از آن، به شفاعت شما از عذاب الهی در امان باشد .

ص: 50

نگاهی کوتاه به سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و جانشینان حقیقی او دوازده امام علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

رسول خدا، خاتم پیامبران، حضرت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلی الله علیه و آله در سال عام الفیل به دنیا آمد. در کودکی پدر، مادر و جد خود را از دست داد و عمویش ابوطالب علیه السلام سرپرستی او را به عهده گرفت. در جوانی به امانت داری و پاکی و ارزش های والای انسانی موصوف و مشهور بود. در بیست و پنج سالگی با حضرت خدیجه ازدواج کرد و تا سن پنجاه و یک سالگی که خدیجه از دنیا رفت، همسر دیگری اختیار نرمود. تنها دختر رسول خدا یعنی فاطمه زهرا علیها السلام که بانوی بانوان جهان است حاصل پیوند مبارک پیامبر با خدیجه است.

در چهل سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به رسالت مبعوث شد و نخستین کسی که به او ایمان آورد امام علی علیه السلام فرزند ابوطالب و سپس خدیجه کبری علیها السلام بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سیزده سال در در مکه به تبلیغ دین پرداخت و از سوی کافران و مشرکان آزارهای فراوان دید، اما تنها گروه کوچکی به او ایمان آوردند.

مردمی از یثرب که بعدها با ورود پیامبر، مدینه النبی نامیده شد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آوردند و پیامبر هنگامی که مشرکان می خواستند آن حضرت را به قتل برسانند ب-ه فرمان خدا به مدینه هجرت کرد. امام علی علیه السلام در شب هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در جای او خوابید و سندی عظیم از فداکاری و اخلاص را به پرونده سراسر افتخار خود افزود.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه حکومت تشکیل داد و در ده سال اقامت خود در این شهر با سه گروه مشرکان، یهودیان و منافقان که سعی در نابودی اسلام داشتند روبه رو شد. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در 85 جنگ که بر او تحمیل کردند بر کافران و مشرکان و یهودیان پیروز شد، ولی نتوانست منافقان را که لباس صحابه و دوست را برتن کرده بودند از پیش پای بردارد.

با این همه، حکومت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زیباترین جلوه های ایثار و ایمان و ارزش های والای الهی را در طول تاریخ بشر توسط خود او و یاران وفاداری چون امام علی علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه بن یمان و ابویوب انصاری و... به نمایش گذاشت.

سرانجام، پس از آن که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، جانشینی امام علی علیه السلام را در غدیر خم به همه اعلام فرمود در ماه صفر سال یازده هجری رحلت کرد.

گذری اجمالی بر سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

* گذری اجمالی بر سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم (1)

سیره انبیاء، سیره عملی انسان است، آنان با عمل خود انسان را تربیت و با ارائه نمونه ای تمام عیار و عامل به علم، دل ها را از محبت خود پر کردند، تا انسان ها با پیروی از سیره عملی آنان در مسیر کمال قرار گیرند و از تنگنای زمین به بلندای آسمان رسند.

قرآن در آیه 21 سوره احزاب، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را اسوه حسنه، یعنی نمونه و الگوی پسندیده تام و تمام معرفی می کند:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)

پیامبر برای مسلمانان، نمونه ای است که می توانند کلیه اعمال و رفتار و وظایف

ص: 52

1- این گذر اجمالی در سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از کتاب مفصل [سیره نبوی، دفتر اول، سیره فردی، استاد مصطفی دلشاد تهرانی، انتشارات دریا، 1383] برگزیده و در اینجا آورده ام. خواندن این کتاب مفید را به خوانندگان عزیز توصیه می نمایم.

خود را از آن بیاموزند و خود را در همه امور منطبق بر آن حضرت سازند. پیامبر نمونه ای است که روش های عملی او در کلیه شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... قابل دستیابی و پیروی عملی برای پیروان مکتب است.

اگر کسی به تمام معنا به این الگوی پاک و مطهر اقتدا کند محبوب ترین بندگان نزد حضرت حق می شود. چنان که خود قرآن می فرماید: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) (1) بگو ای پیامبر! اگر خدا را دوست می دارید پس مرا پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

(از پیامبر پاک و پاکیزه ات پیروی کن، زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد تأسی جوید و انتسابی عالی است برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوب ترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم در جای قدم او گذارد). (2)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حافظ حدود الهی

رسول خدا حافظ حدود دین بود، چون حافظ دین و حافظ اسلام بود و حفظ اسلام، یعنی حد و مرز آن آنچه در زندگی پیامبر به عنوان اصلی بی چون و چرا در تمام امور و کلیه مراحل مشاهده می شود، اصل حفظ حدود و مرزهای الهی است. همه چیز باید در مرز خویش و حدود تعیین شده قرار گیرد و هیچ کس حق زیر پا گذاشتن این حدود را ندارد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (3)

این ها حدود خداست از آن ها فراتر نروید و هر که از حدود خدا فراتر رود چنین کسانی ستم کارند.

ص: 53

1- آل عمران/ 31.

2- نهج البلاغه، خطبه 160.

3- بقره/ 229.

خداوند این چنین بر حفظ حدود خود تأکید می کند، اهل ایمان مرزهای الهی را بشناسند و آن ها را پاس دارند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرزشناس ترین و مرزبان ترین بنده خدا بود. آن حضرت می فرمود: «أنا أنقاكم الله و أعملكم لحدود الله» من خداترس ترین شما و عالم ترین شما به حدود خدا هستم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و اعتدال در امور

سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از هر نظر سیره معتدل بود همان طور که علی علیه السلام درباره او فرموده است: «سیرته القصد» سیره و رفتار او میانه روی بود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در رفتار فردی، در خانواده و اجتماع، در اداره امور و سیاست و حتی در رویارویی با دشمنان و در میدان نبرد، اعتدال را پاس میداشت و از افراط و تفریط در هر کاری پرهیز می کرد. در خبری مشهور آمده است که حسین علیه السلام فرمود: از پدرم امیرمؤمنان درباره سیره رسول خدا در خارج از منزل پرسیدم، فرمود: «كان رسول الله معتدلاً الأمر غير مختلف» رسول خدا در همه امور معتدل و میانه رو بود، گاهی افراط و گاهی تفریط نمی کرد.

متأسفانه بسیاری از جوامع و انسان ها در حیات خود فاقد این اصل هستند، از این رو، یا به دامن افراط افتاده یا در دام تفریط غلتیده اند و از مسیر صحیح کمال و هدایت خارج شده اند. اصولاً شأن عقل، اعتدال است و شأن جهل، عدم اعتدال؛ یعنی انسان عاقل انسانی معتدل است و انسان جاهل انسانی غیر معتدل.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «لا تری الجاهل إلا مفرطاً أو مفرطاً». (1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و زهد

زهد عدم دلبستگی به دنیا است. دنیا چیست؟ دنیا غیر از جهان است. جهان مخلوق خدا و کشتزار آخرت است. دنیا در معنای نکوهیده آن، صفت فعل آدمی است. آن رابطه آلوده ای است که انسان نامهذب با عالم برقرار می کند. و آن دلبستگی است

ص: 54

که فرد غیر متقی به جهان خارجی پیدا می کند. دنیا در این معنا فریب است، غرور است تصویر موهوم و خیالی و دروغینی از جهان است در ذهن انسان یا جامعه بیمار و کج اندیش و فاسق.

دنیا نحوه برداشتی است که انسان اسیر نفس اماره، از جهان در ذهن دارد. دنیا در این معناست که سخت نکوهیده است و در بیان قرآن کریم و معصومان علیهم السلام به فریب، دروغ، سراب، خواب و نظایر این ها تشبیه شده است و تنها راه نجات زهد به آن و بریدن از آن است.

قرآن کریم می فرماید: (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ) (1) و زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست. (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ) (2) و زندگی دنیا جز بازیچه و سرگرمی چیزی نیست.

پس آن چه باید ترک شود، تعلق پست و نفسانی به عالم است و نه زندگی این جهانی و کار و تلاش و مبارزه بنابراین دنیا دو دنیا است؛ اگر انسان با عالم از سر راستی و درستی رفتار کند، از آن توشه بگیرد و رحمت خدا را به دست آورد و استعداد های کمالی خود را شکوفا سازد و بهشت و رضوان الهی را سود برد، این همان دنیای ستوده و خوب است و اگر با عالم از سر ناراستی و تباه گری رفتار کند جز خسران چیزی برنگیرد و این همان دنیای نکوهیده است.

مرحوم مجلسی می فرماید: آن چه از مجموع آیات و اخبار ظاهر می شود به حسب فهم ما، این است که دنیای مذمومه مرکب است از اموری که انسان را بازدارد از طاعت خدا و دوستی او و تحصیل آخرت پس دنیا و آخرت با هم متقابلند. هر چه باعث رضای خدای سبحان و قرب او شود از آخرت است اگر چه به حسب ظاهر از دنیا باشد، مانند تجارت ها و زراعت ها و صنعت ها که مقصود از آن ها معیشت عیال باشد برای اطاعت امر خدا و صرف کردن آن ها در امور خیریه و کمک کردن به

ص: 55

1- آل عمران/ 185.

2- انعام/ 32.

محتاجان و صدقات و... و این ها همه از آخرت است اگر چه مردم آن را از دنیا بدانند و در مقابل اعمال ریایی و ریاضت های بدعت گذاشته شده هر چند با زهدنمایی و انواع مشقت باشد از دنیا است زیرا که باعث دوری از خدا میشود و قرب به سوی او نیامورد...

پس زهد واقعی آن است که انسان از عالم استفاده صحیح و حلال کند برای رسیدن به رضای خدا و سعادت آخرت، بدون آن که به آن دل ببندد. درک صحیح دنیا این است که انسان با عالم رابطه ای دنیوی برقرار نسازد بلکه با همه امور هستی رابطه اخروی برقرار کند و زندگی این جهانی را اصیل و هدف نداند بلکه آن را مقدمه و وسیله ای برای رسیدن به آخرت تلقی کند.

در معرفی و تبیین زهد در مصباح الشریعه از امام صادق علیه السلام چنین آمده است :

«زهد کلید درب جهان آخرت و کلید خلاص شدن از آتش است. زهد آن است که هر چیزی که تو را مشغول کند از یاد پروردگار متعال، ترک کنی و برای این ترک، تأسف و دریغ نخوری و در این عمل، عجب و خودبینی پیدا نشود و به خاطر گشایش کار و رونق بازار و جلب اعتبار نباشد و به منظور ستایش و تعریف و ثناگویی مردم نباشد و غرضهای دیگر و مقاصدی در دل خود منظور نکنی، بلکه ترک دنیا را وسیله آسایش و خوشی خود دیده و از زندگی دنیوی و شهوات نفسانی منزجر باشی. پس زاهد آن کسی است که زندگی معنوی را بر عیش دنیوی مقدم بدارد و گمنامی را بر مقام و عزت ظاهری ترجیح بدهد و مجاهده و کوشش و مخالفت نفس را به راحتی و عیش اختیار کند و از حالت گرسنگی بهتر راضی باشد تا حالت پرخوری و سیری و عافیت و خوشی آینده را مقدم بشمارد بر نعمت های دنیوی که وسیله امتحان است و همیشه متذکر باشد و از غفلت بیرون آید و ظاهراً اشتغال به امور دنیوی داشته باشد ولی دلش با خدا و متوجه به آخرت باشد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمونه تمام عیار زهد بود و به بیان امیر مؤمنان زاهدترین پیامبران بود. در بیانی دیگر، امیر مؤمنان زهد پیامبر را چنین شرح می دهد:

«هرگز برایش سفرهای نیازاستند و هرگز نان گندم نخورد و هرگز سه شب پیایی

از نان جو سیر نخورد. رسول خدا از دنیا رفت در حالی که زرهش به چهار درهم نزد فردی یهودی گرو بود. زر و سیمی به میراث نگذاشت، حال آن که سرزمین های بسیار در اختیار داشت و غنائمی فراوان در دست او بود. در یک روز سیصد هزار یا چهارصد هزار [درهم یا دینار] بین مردم تقسیم می کرد و شب هنگام چون سائلی نزد او می آمد می گفت: سوگند به آن که محمد را به حق برانگیخت شبی بر خاندان محمد نگذاشته است که یک من جو یا گندم یا درهم و دیناری را دارا باشند. (1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خود درباره رفتارش با دنیا می فرمود: «مرا با دنیا چه کار؟ حکایت من و دنیا حکایت سواری است که در روزی گرم، درختی برایش به پا شده و او در زیر آن درخت، خوابی کوتاه کرده، سپس کوچ نموده و آن را وا گذاشته است». (2)

نمونه های جاوید کمالات الهی، پارسایانی تمام عیار بودند که هرگز به دنیا و مظاهر آن دل نسپردند و اسیر او هام پست نشدند. آنان همگان را به ترک دنیا و دل کندن از امور پست فراخواندند.

خاتم پیامبران می فرمود:

«به آخرت دست نمی یابید مگر با ترک دنیا و به دل کندن از آن، شما را سفارش می کنم. دوست بدارید آن چه را خدا دوست می دارد و دشمن بدارید آنچه را خدا دشمن می دارد» (3).

دنیا نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و آنان که او را نمونه خویش گرفتند و گام در جای پای او نهادند از هر پستی پست تر بود، چنان که تربیت شده آن حضرت، علی علیه السلام نگرش خود را به دنیا چنین بیان می کند:

«به خدا سوگند که این دنیای شما در دیده من از استخوان خوکی که در دست

ص: 57

1- کافی، ج 5، ص 93.

2- کافی، ج 2، ص 134.

3- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 51.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ساده زیستی

امیر مؤمنان ساده زیستی پیامبر را چنین توصیف فرموده است:

«او که درود خدا بر وی و خاندانش، باد روی زمین غذا می خورد و هم چون بندگان می نشست و به دست خود پای افزار خویش را پینه می زد و جامه خود را وصله می کرد و بر خربی پالان سوار می شد و دیگری را بر ترک خود سوار می کرد. پرده ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و نگار داشت. یکی از زنان خویش را گفت: «این پرده را از نظرم پنهان کن که هر گاه بدان می نگرم دنیا و زیورهای آن را به یاد می آورم». آن حضرت با تمام قلب خویش از دنیا روی گرداند و یاد آن را در وجود خود میراند و دوست داشت که زینت دنیا از وی نهان ماند تا زیوری از آن بر ندارد. دنیا را پایدار نمی دانست و در آن امید ماندن نداشت. پس آن را از وجود خود بیرون کرد و دل از آن برداشت و دیده از آن برگرفت. آری چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد بدان نگرد یا نام آن بر زبانش رود. (2)

معلى بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در این باره فرمود: «كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهُ بِالْمَلُوكِ» پیامبر بیزار بود که شباهتی به سلاطین پیدا کند. (3)

مجلس پیامبر چنان بود که هیچ تفاوتی میان او و اصحابش دیده نمی شد و در حلقه ای میان اصحاب می نشست. انس بن مالک می گوید: «كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ جَلَسْنَا حَلَقَةً» هرگاه خدمت پیامبر می رسیدیم به صورت حلقه می نشستیم. (4)

ابوذر غفاری می گوید: «رسول خدا بدون امتیاز در میان اصحاب خود می نشست، گاه بیگانه ای وارد مجلس می شد آن حضرت را نمی شناخت تا این که بپرسد». (5)

ص: 58

1- نهج البلاغه، حکمت 236.

2- نهج البلاغه، خطبه 160.

3- کافی، ج 6، ص 272.

4- بحار الانوار، ج 16، ص 236.

5- همان، ج 16، ص 262.

هنگامی که پیامبر سواره بود اجازه نمی داد که کسی پیاده با آن حضرت حرکت کند، یا او را با خود سوار می کرد و یا اگر آن فرد نمی پذیرفت، می فرمود: «جلوتر برو و در فلان مکان منتظر باش».(1)

امام صادق علیه السلام درباره رفتار ساده پیامبر فرموده است: «چون رسول خدا وارد مجلس می شد در نزدیک ترین جای به محل ورود خود می نشست».(2)

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران گرامی اش از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خود می فرمود: «پنج کار را ترک نمی کنم تا پس از من برای امتم سنت گردد: روی زمین با غلامان غذا خوردن، سوار الاغ بی پالان شدن، بز را با دست خود دوشیدن، لباس پشمینه پوشیدن و به کودکان سلام کردن».(3)

ابن شهر آشوب می نویسد: «در خوراک و پوشاک بر غلامان برتری نمی جست».(4) هم چنین ابن شهر آشوب می نویسد: «دعوت همه کس را چه آزاد و چه غلام، می پذیرفت، هر چند برای خوردن ماهیچه دست یا کتف گوسفندی بود و هدیه را می پذیرفت، هر چند جرعه ای شیر بود از هدیه می خورد، ولی از غذایی که صدقه بود نمی خورد. به چهره هیچ کس خیره نمی شد؛ خشمش برای خدا بود و هرگز برای خود خشم نمی گرفت..... تشییع جنازه می کرد و در دورترین نقاط شهر از بیماران عیادت می کرد؛ با تنگ داستان می نشست و با تهی داستان هم سفره می شد و با دست خود به آنان غذا می داد و به کسانی که در اخلاق با فضیلت بودند، احترام می گذاشت و با اشخاص آبرومند الفت می گرفت و به آنان نیکی می کرد. با خویشاوندان خود صله رحم می فرمود، در عین این که آنان را بر دیگران برتری نمی داد و جز به آن چه خداوند فرمان داده است درباره شان روا نمی داشت. روی زمین می نشست، روی زمین می خوابید و روی زمین غذا می خورد و پای افزار پینه می زد و جامه وصله می کرد و

ص: 59

1- مکارم الاخلاق، ص 22.

2- کافی، ج 2، ص 622.

3- وسائل الشیعه، ج 8 ص 141.

4- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، صص 146_147.

در خانه خود را باز می کرد؛ شیر گوسفندان را می دوشید و شتر را می بست و سپس آن را می دوشید و اگر خدمتکار در دستاس کردن خسته می شد او را کمک می کرد و آب وضوی شبش را خود تهیه می فرمود. در پیاده روی کسی بر او پیشی نمی گرفت، و هنگام نشستن تکیه نمی کرد. در کارها به اهل خانه کمک می کرد و با دست خود گوشت خرد می کرد. (1)

راه و رسم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این بود که تا حد ممکن کارهای خویش را خود انجام دهد و به دیگران تکیه نکند نوشته اند آن حضرت در سفری با اصحاب و یاران خود بود؛ در جایی که آب بود توقف کردند تا آماده نماز شوند. پیامبر به سوی آب می رفت، سپس بدون آن که به کسی چیزی بگوید به سوی شتر خویش بازگشت. اصحاب که متوجه بازگشت شدند وی پرسیدند: چه می خواهید؟ فرمود: می خواهم زانوی شتر خویش را ببندم. گفتند: اجازه دهید ما این کار را برایتان انجام می دهیم. فرمود: «هرگز در کارهای خود از دیگران کمک نخواهید [به دیگران تکیه نکنید] اگر چه برای قطعه ای چوب مسواک باشد».

1 - امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

امام علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب علیه السلام، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در سال سی ام عام الفیل در کعبه به دنیا آمد. در خردسالی، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را نزد خود برد و به تربیت وی همت گمارد.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث شد امام علی علیه السلام اولین کسی بود که به آن حضرت ایمان آورد و در تمام ایام سیزده ساله مکه، در کنار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شگفت ترین صحنه های مجاهده و ایثار را پدید آورد. نقطه اوج این صحنه ها قبل از هجرت، پایداری آن حضرت در سه سال محاصره اقتصادی قریش و نیز جانفشانی اش در لیلۃ المبیت (2) است.

ص: 60

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 246.

2- شبی که امام علی علیه السلام جای پیامبر خوابید و خود را در معرض خطر مرگ قرارداد تا آن حضرت هجرت کند.

پس از هجرت به مدینه نیز در تمام حوادث و جنگ ها و در شکل گیری ارزش ها و معارف بلند اسلام پس از شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هیچ کس مانند او نقش کلیدی و حساس ایفا نکرده است. جنگ ها با صولت و پهلوانی بی مانند او به پیروزی می رسید و آیات الهی و تفسیر آن به قلم او کتابت می یافت. کردار و گفتار او آینه ای تمام نما از کردار و گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. آیه تطهیر برای عصمت او و آیات بسیار دیگر در بیان کمالات والای او نازل شد. در آخرین حج رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دستور پروردگار و با نزول آیه تبلیغ به خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم منصوب شد.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رحلت فرمود، به تجهیز، تکفین و تدفین آن حضرت پرداخت و هنگامی که منافقان، مسند خلافت را غصب کردند، برای حفظ دین خدا از درگیری با ایشان خودداری کرد.

پس از 25 سال سکوت همراه با رنج، با اصرار مردم حکومت را به دست گرفت و به اصلاح بدعت ها و انحرافات پدید آمده همت گمارد. منحرفان و دنیاپرستان که وجود او را مانع دستیابی به منافع نامشروع خود می دیدند، پیمان شکستند و جنگ جمل را پدید آوردند. امام با کمک مهاجران و انصار این فتنه را درهم شکست، ولی معاویه که دشمن قسم خورده اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود با تمرد و سرکشی به جنگ با امام و بزرگان صحابه گان صحابه پرداخت و جنگ صفین را پدید آورد. هنگامی که نزدیک بود امام پیروز شود، معاویه و عمرو عاص با بلند کردن قرآن بر سر نیزه، خواستار حکمیت شدند. اشعث بن قیس (منافق معروف) که از همدستان معاویه بود با بیست هزار نفر در لشکر امام به روی آن حضرت تیغ کشیدند و امام را وادار به توقف جنگ و قبول حکمیت نمودند.

یک سال بعد ابوموسی اشعری منافق را به عنوان داور بر امام تحمیل کردند و نتیجه حکمیت در یک نمایش ساختگی علیه امام علی علیه السلام رقم خورد. امام با اعلام این که داورها از حق عدول کرده اند و نفاق ورزیده اند، نتیجه حکمیت را نپذیرفت و آماده جنگ نهایی با معاویه شد. معاویه و عمرو عاص با تحریک گروهی از عوام الناس قشری و خشک مقدس ایشان را علیه امام به توطئه و جنگ واداشتند تا

آن که فتنه خوارج و جنگ نهروان شکل گرفت. امام آتش این فتنه را نیز خاموش کرد و به جمع آوری سپاه برای جنگ با معاویه پرداخت. در نوزدهم رمضان سال چهارم هجرت یعنی اندکی پس از جنگ نهروان، دشمنان ارزش ها و انسانیت، دست به دست پلیدترین و شقی ترین فرد روزگار یعنی ابن ملجم مرادی، والاترین شخصیت همه قرون و اعصار پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در محراب عبادت، شهید کردند. امام حسن و امام حسین علیهما السلام آن حضرت را شبانه دفن نمودند تا دشمنان به بدن مطهر او دست نیابند و قبر آن حضرت پیوسته مخفی بود تا در دوره بنی عباس (حدود یک قرن بعد) که خطر بنی امیه برطرف شده بود، امام صادق علیه السلام مکان آن را به شیعیان نشان داد.

نگاهی به سیره امام علی علیه السلام

پروردگان مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می کوشیدند تا پا جای پای آن حضرت بگذارند، به ویژه امام موحدان و امیر مؤمنان که شبیه ترین مردم به رسول خدا بود.

مختار تمار از قول ابو مَطر که مردی از اهل بصره بود نقل کرده است که وی می گوید: من شب ها را در مسجد کوفه به سر می بردم و... روزی بیرون آمدم تا به یکی از بازارهای کوفه بروم. در این هنگام متوجه صدایی شدم که مرا مخاطب قرار داد و گفت: ردایت را بالاتر بکش که لباس پاکیزه تر می ماند و نسبت به خدا پرهیزگارتر می شوی. گفتم: این کیست؟ گفتند: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب است. من به دنبال آن حضرت راه افتادم و او به سوی بازار شتر فروشان حرکت کرد و چون به آن جا رسید میان بازار ایستاد و فرمود: «ای بازاریان، ای تجار! از سوگند نابکارانه و گناه آلود پرهیزید که سوگند ارزش کالا را کم می کند و برکت آن را محو می سازد. سپس به بازار کرباس فروش ها روانه شد. در مقابل دکان مردی متشخص ایستاد و گفت: آیا دو پیراهن که قیمت آن پنج در هم شود داری؟ آن مرد از جا پرید و عرض کرد: البته یا امیر مؤمنان! و چون آن مرد حضرت را شناخته بود امام از نزد او گذشت و او را وانهاد و نزد جوانکی ایستاد و فرمود: ای جوان! آیا دو پیراهن

به قیمت پنج درهم داری؟ گفت: آری، دو پیراهن دارم که یکی از دیگری بهتر است. یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. امام فرمود: هر دو را بیاور. آنگاه روبه قنبر کرد و فرمود: ای قنبر! آن که سه درهم است از آن تو. قنبر عرض کرد: ای امیرمؤمنان! شما به آن سزاوار ترید، زیرا منبر می روید و برای مردم سخنرانی می کنید. فرمود: ای قنبر! تو جوانی و شور و نشاط جوانی در تو زنده است و من از پروردگارم شرم دارم که بر تو برتری جویم؛ زیرا از رسول خدا شنیدم که می فرمود: «به زبردستان خود از آن چه می پوشید بپوشانید و از آنچه خود می خورید بخورانید». آن گاه پیراهن را پوشید و دست در آستینش کرد؛ پیراهن از دستانش فزونی داشت، فرمود: ای جوان اضافی اش را قیچی کن. جوان دست فروش اضافی آستین را برید و گفت: اجازه دهید سر آستین را بدوزم. حضرت فرمود: همان طور رهاش کن که امر از این حرف ها سریع تر است. (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند علی چون بنده غذا می خورد و چون بنده می نشست و اگر دو پیراهن می خرید، پیراهن بهتر را به غلام خود می داد و خود آن دیگری را بر تن می کرد و اگر پیراهن از انگشتان دست یا قوزک پایش بلندتر بود آن را می برید... و اگر می خواست به مردم غذا بدهد نان و گوشت به آنان می خوراند و به خانه خود می رفت و نان جوین را با روغن زیتون یا سر که تناول می کرد. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «علی هزار برده را از مال خالص خود که نتیجه دست رنج و عرق پیشانی اش بود از برای خدای بزرگ و [خشنودی او] و رهایی از آتش دوزخ آزاد کرد و خوراکش جز سرکه و روغن زیتون نبود؛ شیرینی او فقط خرما بود آن هم اگر می یافت. جامه اش نیز کرباس بود و هرگاه چیزی از آن زیاد می آمد قیچی می خواست و آن را قیچی می کرد.» (3)

امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرمؤمنان حدود پنج سال حکومت کرد و در آن مدت

ص: 63

1- الغارات، ج 1، ص 105 - 106.

2- امالی شیخ صدوق، ص 232.

3- کافی، ج 8، ص 163_164.

آجری بر آجری یا خشتی بر خشتی نهاد و املاکی به خود اختصاص نداد و سرخ و سفیدی (زر و سیمی) به میراث باقی نگذاشت» (1).

2 - امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در نیمه رمضان سال سوم هجرت در شهر مدینه دیده به جهان گشود. حدود هفت سال در کنار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زیست و مصداق قطعی آیات فراوانی بود که درباره فضیلت اهل بیت عصمت و طهارت نازل می شد. در جریان مباحثه با مسیحیان نجران، همراه با برادر بزرگوارش حسین علیه السلام به عنوان ابنای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرکت جست. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شاهد هجوم دشمنان به خانه کوچک پدر مظلومش امام علی علیه السلام و مجروح شدن مادر گرامی اش حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهراء علیها السلام و در نهایت، شهادت بانوی بانوان جهان و دفن شبانه آن بزرگوار بود. در 25 سال سکوت تلخ امیر مؤمنان علی علیه السلام، همراه آن حضرت شکیبایی را پیشه ساخت و زمانی که مهاجرین و انصار به حکومت امام اصرار ورزیدند و با آن حضرت بیعت نمودند، شاهد فتنه گری ناکثین (پیمان شکنان)، قاسطین (ستمگران سرکش) و مارقین (خوارج) شد و در جنگ های جمل و صفین و نهروان، دوش به دوش پدر با این دشمنان خدا و رسول جنگید. پس از شهادت جان گداز امیر مؤمنان علیه السلام، مردم دنیا پرست و منافق کوفه، آن حضرت را که به تصریح رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سید جوانان بهشت بود در برابر جلاد خون آشام، پسر هند جگرخوار، یعنی معاویه تنها و غریب وانهادند و به این ننگ هم اکتفا نکرده، با حمله به خیمه آن حضرت، حتی زیرانداز و فرش ساده آن بزرگوار را غارت نمودند. در نتیجه، امام مجتبی علیه السلام مجبور به صلح با معاویه گردید تا جان و مال و ناموس شیعیان محفوظ بماند. معاویه با دسیسه و مکر و جنایت به مسندی تکیه زد که تا دیروز همراه پدرش ابوسفیان برای محو آن و کشتن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می کوشید. ده سال امامت امام

ص: 64

مجتبی علیه السلام در دوران معاویه سراسر به تحمل انواع آزارها، دشنام ها و دسیسه ها گذشت. معاویه بیش از پنجاه بار کوشید امام معصوم را مسموم و به قتل رساند تا آن که عاقبت توسط همسر آن حضرت وی را به شهادت رساند. بدن مطهر امام مجتبی را برای دفن به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بردند، اما عایشه مانع شد و گفت: پسران را از اینجا ببرید و بنی امیه را به کمک خواست تا جنازه مطهر را آماج تیرهای خود کردند. امام حسین علیه السلام پیکر پاک برادر را به بقیع برد و در کنار فاطمه بنت اسد علیها السلام به خاک سپرد.

نگاهی به سیره امام حسن مجتبی علیه السلام

از امام ششم علیه السلام نقل شده است که: «امام حسن علیه السلام عابدترین مردم زمان خویش بود و با فضیلت ترین؛ چون به یاد مرگ و رستخیز می افتاد، می گریست و بی حال می شد». (1)

توجهی خاص به خداوند داشت؛ آثار این توجه را گاه از چهره او هنگام وضو در می یافتند؛ چون وضو می گرفت، رنگ می باخت و به لرزه می افتاد. می پرسیدند که چرا چنین می شوی؟ می فرمود: «آن را که در پیشگاه خدا می ایستد، جز این سزاوار نیست» (2).

ایشان، پیاده و گاه با پای برهنه، 25 بار به حج رفت. (3)

یکی از کنیزان او، دسته گلی خوش بوی به آن حضرت هدیه کرد. امام او را آزاد کرد و چون پرسیدند: چرا چنین کردی؟ فرمود: خدا ما را چنین تربیت کرده است و این آیه را خواندند: (وَ إِذَا حَیْتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوْا بِأَحْسَنَ مِنْهَا) یعنی چون به شما هدیه ای دادند، به نیکوتر از آن پاسخ دهید. (4) (5)

ص: 65

1- بحار الانوار، ج 43 ص 331.

2- همان .

3- همان، ص 332.

4- بحار الانوار، ج 43، ص 343.

5- نساء/ 86

سه بار در زندگی هر چه را داشت دو قسمت کرد و در راه خدا داد. (1)

مردی از شام به تحریک معاویه، روزی امام را به دشنام گرفت. امام چیزی نفرمود تا او ساکت شد؛ آن گاه با لبخندی شیرین به او سلام کرد و فرمود: آقا گمان می کنم غریب هستی و در اشتباه افتاده ای، اگر از ما رضایت بخواهی، رضایت می دهیم و اگر چیزی بخواهی به تو چیزی بخواهی به تو عطا می کنیم. اگر راهنمایی بخواهی راهنمایی ات می نماییم. اگر باری بر دوش داری بر می داریم. اگر گرسنه ای سیرت می سازیم و اگر نیازمندی، نیازت را برآورده می کنیم. هر کاری داری در انجام آن حاضریم. اگر مهمان ما شوی، راحت تر خواهی بود زیرا وسایل پذیرایی آماده است.

مرد شرمسار شد و گریست و گفت: گواهی می دهم که تو جانشین خداوند بر زمینی، خدا بهتر می داند که رسالت خود را کجا قرار دهد. تو و پدرت نزد من مبعوض ترین بودید، اما اکنون محبوب ترین هستید.

پیر مرد آن روز مهمان امام شد و چون از آنجا رفت به دوستی آن گرامی گرویده بود. (2)

3 - امام حسین علیه السلام

امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در سوم شعبان سال چهارم هجرت در شهر مدینه چشم به جهان گشود. نزدیک به شش سال در کنار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زیست و مصداق قطعی آیات فراوانی بود که درباره فضیلت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نازل می شد. در جریان مباحله با مسیحیان نجران، همراه با برادر بزرگوارش حسن علیه السلام به عنوان ابنای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرکت جست. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شاهد هجوم دشمنان به خانه کوچک پدر مظلومش امام علی علیه السلام و مجروح شدن مادر گرامی اش حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهراء و در نهایت، شهادت بانوی بانوان جهان و دفن شبانه آن بزرگوار بود. مدت سی سال با پدر زیست، پدری که جز به انصاف حکم

ص: 66

1- تاریخ الخلفاء، ص 190.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 334.

نکرد و جز به طهارت و بندگی نگذرانید، جز خدا ندید و جز خدا نخواست و جز خدا نیافت؛ پدری که در زمان حکومتش لحظه ای او را آرام نگذاشتند، هم چنان که به هنگام غصب خلافتش جز به آزارش برنخاستند. در تمام این مدت، با دل و جان از اوامر پدر اطاعت می کرد و در چند سالی که حضرت علی علیه السلام متصدی خلافت ظاهری شد، حضرت حسین علیه السلام در راه پیشبرد اهداف اسلامی، مانند یک سرباز فداکار همچون برادر بزرگوارش می کوشید و در جنگ های جمل، صفین و نهروان شرکت داشت.

پس از شهادت حضرت علی علیه السلام و شهادت امام حسن علیه السلام به امامت رسید و ده سال چون برادرش صبر و شکیبایی پیشه کرد تا آن که معاویه هلاک شد و پیش از مرگش برای یزید از همه بیعت گرفت. امام حسین علیه السلام چه در زمان معاویه و چه بعد از او با یزید بیعت نکرد و چون یزید از حاکم مدینه خواسته بود یا از حسین بیعت بگیرد یا سر وی را برای شام بفرستد به ناچار به مکه رفت و در آنجا به افشاگری علیه یزید پرداخت اهل کوفه به امام، نامه های فراوان نوشتند و از او خواستند به کوفه بیایند. سید جوانان بهشت، پسر عموی خود، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا واکنش اجتماع کوفی را از نزدیک ببیند و برایش بنویسد. هزاران نفر با مسلم بیعت کردند و مسلم نامه ای برای امام فرستاد و از امام خواست به کوفه بیاید. حاکم رذل و بدنام یزید، یعنی عبیدالله بن زیاد با ارباب و تطمیع سران عشایر و اشراف کوفه توانست مردم کوفه را از اطراف مسلم پراکنده کند. مسلم تنها و غریب، پس از جنگی شگفت با سپاهیان ابن زیاد، مجروح و دستگیر شد و مظلومانه به شهادت رسید. امام حسین علیه السلام که به سوی کوفه می رفت با سپاه ابن زیاد به فرماندهی حرین یزید ریاحی روبه رو شد و چون حر از رفتن امام به سوی کوفه جلوگیری می کرد با تغییر مسیر در کربلا فرود آمد و در روز دهم محرم سال شصتم هجری به همراه همه فرزندان، خویشاوندان و اصحاب خود به جز امام علی بن الحسین علیه السلام شهید شد و زنان و فرزندانش به اسارت برده شدند.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام در پشت شانه آن حضرت اثری مشهود بود که از حضرت امام سجاد علیه السلام درباره آن سؤال کردند؛ امام فرمود: این اثر کیسه هایی است که شب ها پدرم برای خانه های بی سرپرستان و یتیمان و مسکینان برشانه های خود حمل می فرمود. (1) روزی امام حسین علیه السلام بر عده ای فقیر و مسکین که سفره خود را پهن کرده بودند گذر کرد. آن ها گفتند ای پسر رسول خدا بفرماید کنار سفره ما فقیران! امام علیه السلام فوراً دعوت آن ها را اجابت کرد و نشست و با آن ها هم غذا شد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» یعنی خداوند متکبران را دوست نمی دارد. سپس فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم پس شما نیز دعوت مرا بپذیرید. گفتند با کمال میل ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و همراه با امام علیه السلام به منزل آن حضرت آمدند. امام علیه السلام به اهل خانه فرمود هر چه در خانه هست برای پذیرایی میهمانان بیاورید. (2)

مردی از صحرانشینان عرب وارد مدینه شد و سراغ بهترین شخص از نظر جود و کرم گرفت. به او گفتند: آن شخص حضرت حسین علیه السلام است، داخل مسجد شد و حضرت را در حال نماز مشاهده کرد، در برابر امام علیه السلام قرار گرفت و نیاز خود را در این چند بیت شعر بیان کرد:

لَمْ يَحِبَّ الْآنَ مَنْ رَجَاكَ وَمَنْ *** حَرَكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلَقَةَ

أَنْتَ جَوَادٌ وَأَنْتَ مُعْتَمَدٌ *** أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَقَةِ

لَوْلَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوَائِلِكُمْ *** كَانَتْ عَلَيْنَا الْجَحِيمُ مُنْطَبَقَةً

هرگز محروم و ناامید نشده آن که به تو امیدوار شده و حلقه درب خانه ات را به صدا در آورده است.

تو بخشنده و مورد اعتمادی و فرزند کسی هستی که فاسقان و بی دینان را از پای در آورد.

ص: 68

1- بحار الانوار، ج 44، ص 190.

2- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 257.

اگر آن که در گذشتگان توسست نبود (یعنی اگر جد تو پیامبر نمی آمد) دوزخ ما را احاطه می کرد.

امام به خانه آمد و به قنبر فرمود: آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده؟ عرض کرد: بله چهار هزار دینار؛ امام فرمود: همه را بیاور، کسی هست که از ما به آن محتاج تر است. سپس آن حضرت ردای خود را گسترده و سکه های طلا را در آن ریخت و با خجالت در خانه را نیمه باز کرد و پول ها را از پشت در به اعرابی داد و شعری به همان وزن شعر او خواند:

حُذِّهَا فَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ *** وَأَعْلَمُ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ

لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا الْغَدَاةُ عَصَا *** أُمَسْتُ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْدَفَقَةً

لَكِنْ رَبِّبَ الزَّمَانِ ذُو غَيْرٍ *** وَالْكَفِّ مَنَى قَلِيلَةَ التَّفَقَّةِ

این پول ها را بگیر و عذر مرا بپذیر و بدان که من بر تو مهربان هستم؛ اگر دست ما باز بود آسمان بخشش ما بر تو باران فراوان می بارید اما متأسفانه، روزگار تغییر کرده و اکنون تنگ هستیم.

مضمون این شعر عذرخواهی از کمی پول بود. اعرابی پول را گرفت و گریست. امام فرمود: آیا از کم بودن پول گریه می کنی؟ اعرابی گفت: نه ای پسر رسول خدا، این مبلغ از خواسته من بسیار بیش تر است، بلکه می گیرم که این دست های بخشنده و پربرکت چرا باید روزی در زیر خاک پنهان شود. (1)

4 - امام زین العابدین علیه السلام

امام علی بن الحسین علیه السلام، مشهور به (زین العابدین) و (سجاد) فرزند گرامی امام حسین علیه السلام در سال 38 هجری قمری در مدینه به دنیا آمد. دوساله بود که جد بزرگوارش یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شهید کردند. ده سال از امامت عموی بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام را در دوران خفقان مرگ بار معاویه شاهد بود تا آن که

ص: 69

آن امام مظلوم با دسیسه معاویه مسموم و شهید شد. ده سال نیز در کنار پدر ارجمندش امام حسین علیه السلام زیست. چون معاویه هلاک شد و فرزند پلیدش یزید به حکومت دست یافت، همراه پدر از بیعت با یزید خودداری کرد و به همراه آن حضرت رهسپار عراق شد. به خواست خداوند در فاجعه کربلا به شدت بیمار بود و از جهاد بازماند تا زمین از نسل آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و امام معصوم تهی نماند. آن حضرت سی و چهار سال عهده دار مسئولیت سنگین امامت بود و سرانجام در 57 سالگی پس از یک زندگی سراسر رنج و مبارزه و عبادت و تحول آفرینی به دستور ولید ابن عبدالملک، خلیفه ستمگر بنی امیه مسموم و شهید شد. آن بزرگوار را در بقیع در کنار امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپردند.

نگاهی به سیره امام زین العابدین علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید: «پدرم هنگام نماز هم چون برده افتاده ای بود که در پیشگاه پادشاه بزرگی برپای ایستد، از بیم خدا می لرزید و رنگش دگرگون می شد و نماز را چنان به جا می آورد که گویی آخرین نماز اوست.» (1)

امام سجاد علیه السلام شب ها به طور ناشناس برای بی نوایان و نیازمندان مدینه، نان می برد و به آن ها کمک مالی می کرد؛ چون در گذشت، دریافتند آن ناشناس حضرت علی ابن الحسین علیه السلام بوده است. هم چنین پس از شهادت آن حضرت معلوم شد زندگی صد خانوار از مستمندان مدینه را به طور دایم اداره می کرده است و آنان نمی دانستند که اداره کننده زندگیشان امام سجاد علیه السلام است. (2)

آن حضرت چندان برای خدا عبادت کرد که پیشانی و دست ها و پاهای مبارکش پینه بسته بود و لذا وی را گاهی (ذوالثفتان) هم می نامیدند. (3) آن امام معصوم، اقیانوس علوم نبوی بود. در زمانی که خلاء معنویت و ناآگاهی از احکام واقعی

ص: 70

1- همان، ج 46.

2- همان.

3- همان.

شریعت از یک سو امت را تهدید می کرد و از سوی دیگر، عالمان دنیا پرست، فاسد و خود فروخته و بی دین درباری که دانش اندک خود را در راه توجیه اعمال کثیف خلفای بنی امیه و تأمین خواسته های نامشروعشان به کار گرفته و به صف دشمنان اهل بیت پیوسته بودند، اسلامی بر بافته و دروغین را به خورد مردم می دادند؛ امام سجاد علیه السلام به یک سلسله کارهای بنیادی دست زد که پاره ای از آن ها را می توان

چنین فهرست نمود :

الف. تربیت دانشمندانی پارسا و خداترس و تشکیل حلقه های درس در مسجد النبی صلی الله علیه وآله وسلم تا اگر مردم به سبب خفقان بنی امیه به خود امام دسترسی ندارند، توسط شاگردان آن حضرت از دریای بیکران علوم وی برخوردار شوند.

ب. تدوین معارف الهی و عرفان متعالی در قالب دعاها و روح بخش و مؤثر.

ج- آشنا کردن مردم به حقوق اسلامی و انسانی و ترویج روحیه مسئولیت پذیری و احترام به حقوق دیگران با تدوین رساله حقوق که در نوع خود بی سابقه بود.

د. نشان دادن اسلام واقعی و راه و رسم بندگی با عبادات، اعمال و اخلاق پیامبر گونه.

به راستی، در دوره ای حدود یک قرن پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که مردم از تعلیمات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بی بهره مانده بودند اگر زحمات امامان شیعه یعنی امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام نبود، از دین چه می ماند؟

5 - امام باقر علیه السلام

امام محمد بن علی بن الحسین علیه السلام فرزند برومند امام سجاد و نوه امام حسین علیهم السلام است که در سال 57 هجری قمری در مدینه به دنیا آمد. لقب مشهور آن حضرت (باقر العلوم) یعنی شکافته دانش هاست. چهار ساله بود که در فاجعه هول ناک کربلا حضور یافت و همه آن صحنه های فجیع را به چشم دید و همراه پدر بزرگوار و عمه گرامی اش با خیل اسیران، طعم تلخ اسارت را چشید. 38 سال از دریای مواج علوم و معارف پدر ارجمندش استفاده کرد و خود آینه ای شد از جمال و کمال

ص: 71

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و پدران معصومش.

هنگامی که امام سجاد علیه السلام شهید شد، به امر الهی عهده دار منصب امامت عظمی گردید و نوزده سال امامت فرمود. دوران زندگی امام باقر علیه السلام هم زمان با حکومت ظالمانه چند خلیفه ستمگر اموی بود: ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر ابن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک.

آن حضرت با تربیت شاگردانی دانشمند و با تقوا پایه گذار نهضت علمی بزرگی شد که با تلاش فرزند برومندش، امام صادق علیه السلام به ثمر نشست و گسترش یافت. امام باقر علیه السلام در 57 سالگی پس از یک زندگی سراسر رنج و مبارزه و عبادت و تدریس و تربیت اصحابی دانشمند، به دستور هشام بن عبدالملک، خلیفه ستمگر بنی امیه، مسموم و شهید شد. آن بزرگوار را در بقیع در کنار پدر بزرگوارش امام زین العابدین علیه السلام به خاک سپردند.

نگاهی به سیره امام باقر علیه السلام

ابوبصیر می گوید: در خدمت امام باقر علیه السلام وارد مسجد شدم، جمعیت بسیاری در رفت و آمد بودند؛ امام علیه السلام به من فرمود: «سل الناس هل یرونی» یعنی از مردم بپرس آیا مرا می بینند؟

از هر کس که پرسیدم اباجعفر را دیده ای؟ می گفت: نه، و این در حالی بود که آن حضرت در کنار من ایستاده بود تا آن که ابوهارون مکفوف آمد. (او از اصحاب امام باقر علیه السلام و از هر دو چشم نابینا بود). حضرت فرمود: از او هم سؤال کن. گفتم: ابوهارون! امام باقر کجاست؟ گفت: ایشان که همین جا ایستاده اند.

گفتم: از کجا فهمیدی؟ گفت: «وکیف لا أعلم و هو نور ساطع» چگونه ندانم در صورتی که آن جناب نوری درخشان و تابناک است. (1)

محمد بن منکدر (از صوفیان مشهور) می گوید: در یک روز گرم به اطراف مدینه

ص: 72

رفتم. اتفاقاً ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) را دیدم که با دو نفر از کارگزارانش مشغول کار (کشاورزی) هستند. با خود گفتم بین بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم چطور در طلب دنیا می کوشد؟ بهتر است بروم و او را موعظه کنم. نزدیک رفتم و سلام کردم، امام در حالی که عرق از سر و رویش می ریخت با تندی پاسخ داد. گفتم: خدا تو را اصلاح کند، بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت از روز و با این حال در طلب دنیا می کوشد! اگر مرگ در این حال به سراغ تو بیاید چه خواهی کرد؟

امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر مرگ در این حال به سراغم بیاید موقعی آمده که من در طاعتی از طاعات الهی هستم. (بدان من این گونه زحمت می کشم) تا از تو و امثال تویی نیاز باشم. من از مرگ در آن حالت بیم ناکم که سرگرم گناهی باشم.

گفتم: رحمت خدا بر شما، من می خواستم شما را موعظه کنم اما شما مرا موعظه کردید. (1)

امام صادق علیه السلام می فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام درآمد کم و خرج زیاد داشت و هر جمعه یک دینار صدقه می داد و می فرمود: صدقه دادن در روز جمعه ثواب مضاعف دارد به سبب فضیلتی که روزهای جمعه بر سایر روزها دارد. (2)

هم چنین می فرمود: پدرم کثیر الذکر بود و به قدری ذکر می گفت که گاهی با او راه می رفتیم، می دیدیم ذکر خدا می گوید، با او طعام می خوردیم ذکر می گفت؛ با مردم صحبت می کرد، ذکر می گفت؛ پیوسته می دیدیم که زبان مبارکش به کام چسبیده و لا اله الا الله می گوید. ما را نزد خود جمع می کرد و می فرمود: ذکر بگویید تا آفتاب طلوع کند. و نیز پیوسته به تلاوت قرآن امر می فرمود و هر کدام از اهل بیت نمی توانستند قرائت قرآن کنند امر می فرمود تا ذکر بگویند. (3)

6 - امام صادق علیه السلام

امام جعفر بن محمد ملقب به صادق فرزند ارجمند امام باقر علیه السلام در سال 83 هجری

ص: 73

1- ارشاد شیخ مفید، ص 247.

2- ثواب الاعمال، ص 168.

3- بحار الانوار، ج 46، ص 298.

در مدینه به دنیا آمد. تا دوازده سالگی جد بزرگوارش امام سجاد علیه السلام را درک کرد و کودکی و نوجوانی اش را در محضر ایشان گذراند. پس از شهادت امام سجاد علیه السلام مدت نوزده سال با پدر گرامی اش امام باقر علیه السلام زندگی کرد. در 31 سالگی، پدر ارجمندش امام باقر علیه السلام به شهادت رسید و آن حضرت عهده دار منصب امامت گردید و 34 سال دوره امامتش ادامه داشت.

امام صادق علیه السلام شخصیت ممتاز علمی و اخلاقی عصر خود، مرجعیت علمی، فکری و اخلاقی مسلمانان و شیعیان، تکمیل کننده نهضت علمی و فرهنگی امامان پیشین و بزرگ نیز بنیان گذار مکتب جامع حقوقی و فقهی شیعه است. شیخ مفید، اندیشمند بزرگ اسلامی می گوید: در میان علمای اسلام از کسی به اندازه امام صادق علیه السلام حدیث نقل نکرده اند. (1)

از امام صادق علیه السلام افزون بر علوم حدیث و فقه، در دیگر مسائل علمی و سیاسی نیز معارف ارزشمندی به یادگار مانده است. از این رو، آن حضرت به حق بنیان گذار مکتب علمی شیعه است.

انتقال امامت به امام صادق علیه السلام آغاز دوران جدید در تاریخ شیعیان امامیه به شمار می رود که فرصتی مناسب برای بیان قواعد این مذهب و انسجام آن پیش آورد؛ زیرا این دوره، هم از جهت سیاسی و هم از نظر فرهنگی، در خور توجه بود. از نظر سیاسی، این دوره عصر انتقال حکومت از بنی امیه به بنی عباس بود. در واقع، این نزاع مقداری از فشارهای وارد به امام علیه السلام و شیعیان را در مقطعی کاست. با این همه نباید در این دوره از پیچیدگی اوضاع و وقوع بسیاری از حوادث تاریخ ساز، نهضت های خشونت آمیز، نتایج طبیعی فعالیت های مختلف تحت جریان ها و تلاش های انقلابی و نیز مواضع غیر اصولی و سازشکارانه اهل حدیث و توجیه گران غافل ماند.

از نگاه فرهنگی، عصر امام صادق علیه السلام دورانی بود که بیش تر علوم اسلامی، از جمله فقه و حدیث تدوین و منتشر شد و علم کلام نیز که بنیان گذاران آن تحت تاثیر علوم

امام صادق علیه السلام در میان امامان شیعه به دلیل چنین فرصت و موقعیتی، برای انتشار علوم اهل بیت علیهم السلام و از سویی دیگر، در دفاع از مذهب شیعه در برابر سایر فرق مسلمانان و نیز در مقابل غلات (1) و ملحدان بسیار کوشید .

جریان های فکری و مذهبی شکل گرفته در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام حاصل دوری جستن خلفا و حکومت های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آموزه ها و اندیشه دینی بود. آن چه اهمیت یافت، به دلیل اوج گیری فتوحات، بخشی از اعمال و رفتار مبتنی بر دین یا منتسب به دین بود که به هنگام گسترش قلمرو دولت و سرزمین به کار آمد. این غفلت در حوزه اندیشه در کنار تغییر ترکیب جمعیتی و برخورد اسلام با ادیان و مذاهب و مکاتب کلامی، فلسفی و عرفانی و عقاید و رسوم ملل و اقوام سرزمین های فتح شده مواجه گشت. بسیاری از کسانی که هدایت و رهبری نبردها را عهده دار بودند، انگیزه و توان چنین کاری را نداشتند که به عرضه درست و جامع دین متناسب با فهم و درک و فرهنگ آن ملل و اقوام بپردازند. از این رو، مردانی در سرزمین های دوردست و به دور از یاران صادق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از اسلام فقط شعارهای عدالت، صلح، برابری، برادری و برخی احکام شریعت را شنیدند بی آن که سایر آموزه های و حیانی در ساحت عقیده و بنیادهای فکری و رفتاری آنان راه یابد. در چنین اوضاعی به تدریج عقاید و آراء و آیین ادیان و مذاهب در پوسته اسلامی وارد شد و هر یک خود را مکتب و فرقه مذهبی - اسلامی نامیدند و حوزه درس و نیز به راه انداخت .

امام صادق علیه السلام در چنین شرایطی با پشتوانه ای غنی از ذخایر معنوی و دینی به تکمیل و تحکیم پایه های علمی، حقوقی و فرهنگی تشیع پرداخت و آن را بارور ساخت. (2)

امام صادق علیه السلام با خلفای اموی زیر معاصر بود، خلفای عیاشی که از شدت افراط

ص: 75

1- غلات یا غالیان افرادی بودند که نسبت به امامان شیعه غلو می کردند و آنان را خدا می دانستند.

2- حمید احمدی، تاریخ امامان شیعه، ص 190.

در شهوت رانی اکثر عمری کوتاه داشتند:

دو سال آخر حکومت عبدالملک بن مروان (65-85 هجری)

ولید بن عبدالملک (86 - 94)

سلیمان بن عبدالملک (96 - 99)

عمر بن عبدالعزیز (99-101)

یزید بن عبدالملک (101 - 105)

هشام بن عبدالملک (105 - 125)

ولید بن یزید بن عبدالملک (125 - 126)

یزید بن ولید بن عبدالملک (126)

ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (چندماه از سال 126)

مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (126 - 132)

و از خلفای بنی عباس با افراد زیر معاصر بود:

عبدالله بن بن محمد مشهور به سَفّاح (132 - 137)

ابو جعفر مشهور به منصور دوانقی (137 - 158)

سرانجام، امام صادق علیه السلام را منصور دوانقی در سال 148 هجری، مسموم و به شهادت رساند.

نگاهی به سیره امام صادق علیه السلام

معلی بن خنیس می گوید: شبی بارانی، امام علیه السلام و به طرف سایبان بنی ساعده می رفت. او را تعقیب کردم، در بین راه چیزی از محموله امام علیه السلام به زمین افتاد، گفت: بسم الله، خدایا آنچه افتاد به من برگردان. پیش رفتم و سلام کردم. فرمود: معلی تو هستی؟ پاسخ دادم: آری فدایت شوم. فرمود: با دست جستجو کن و هر چه یافتی به من بده! جستجو کردم چند نان یافتم و به امام دادم. کیسه ای پر از نان نزد او بود که بسیار سنگین می نمود. عرض کردم: فدایت شوم اجازه دهید من کیسه را بیاورم. فرمود: نه، من خود به این کار سزاوارترم ولی با من بیا. با امام علیه السلام همراه شدم، به سایبان

بنی ساعده رسیدیم، گروهی از بی نوایان خوابیده بودند، آن حضرت زیر لباس هر کدام یک یا دو نان گذاشت و هیچ کس را محروم نکرد آن گاه بازگشتیم.

عرض کردم: فدایت شوم، آنان از شیعیان شما بودند؟ فرمود: «لوعرفوا الحق لواسیناهم بالدقة» یعنی اگر از شیعیان ما بودند بیش از این به آن ها کمک می کردیم. (1)

مالک بن انس پیشوای فرقه مالکی می گوید: مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم، او را همواره در یکی از این سه حالت دیدم: یا نماز می خواند یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می کرد و هرگز ندیدم که بی وضو حدیث نقل کند. در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است. (2)

ابوحنیفه پیشوای فرقه حنفی می گوید: من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده ام. (3)

او از بزرگان عباد و اکابر زهاد و از کسانی بود که از خوف و خشیت الهی برخوردار بود. آن بزرگوار زیاد حدیث می گفت و خوش مجلس بود و گاه می خواست بگوید قال رسول الله رنگش تغییر می کرد، گاهی سبز می شد گاهی زرد به حدی که شناخته نمی شد. (4)

7 - امام کاظم علیه السلام

امام موسی بن جعفر علیه السلام ملقب به کاظم فرزند برومند امام صادق علیه السلام در سال 128 هجری در نزدیکی مدینه به دنیا آمد. بیست سال در کنار پدر بزرگوارش در تمامی عرصه های علمی، عبادی و سیاسی حضور فعال داشت و آینه تمام نمای کمالات آسمانی آن حضرت گردید. در سال 148 هجری با شهادت امام صادق علیه السلام و بنا به نص آن جناب، منصب امامت را به دست گرفت. دوره 35 ساله پیشوایی

ص: 77

1- ثواب الاعمال، ص 173 .

2- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج 1، ص 88 .

3- شمس الدین ذهبی، تذکره الحفاظ، ج 1، ص 166 .

4- امالی شیخ صدوق، ص 169 .

امام کاظم علیه السلام با خلفای عباسی زیر همزمان بود:

ده سال آخر حکومت منصور دوانقی (137 - 158 هجری)

مهدی بن منصور (158 - 169)

هادی بن مهدی (169 - 170)

و سیزده سال از دوران هارون بن مهدی معروف به هارون الرشید (170 - 183)

بزرگواری و زهد و عبادت امام کاظم علیه السلام به قدری شهره بود که هارون الرشید سرسخت ترین دشمن امام نیز می گوید: «این مرد (موسی بن جعفر) از راهبان بنی هاشم است.» (1)

دوران خلفای بنی عباس دوران اوج گیری فساد و ستم بی حد و مرز است. کاخ های مجلل خلفا محل برگزاری محافل عیش و نوش و باده گساری و ساز و آواز و شهوت رانی های نامشروع و پلید بود تا آنجا که آوازه خوان آلوده ای چون ابراهیم موصلی می گوید: «اگر هادی (خلیفه عباسی) بیش از این عمر کرده بود، ما حتی دیوارهای خانه مان را از طلا و نقره می ساختیم.» (2)

ثروت انبوه بیت المال، اغلب در راه ارضای تمایلات شخصی خلیفه مصرف می شد تا آن جا که نوازندگان، شاعران، چاپلوسان و حاشیه نشینان بیش تر از نیازمندان بهره می بردند. (3)

این در حالی است که سخت گیری بر علویان شدت یافت و صدها نفر از بزرگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به شکل های گوناگون و فجیع به شهادت رسیدند.

برای نمونه، می توان به هارون الرشید اشاره کرد که سوگند خورده بود خاندان علی علیه السلام و پیروان آن ها را از ریشه بر کند. او می گفت: ... تا کی خاندان و فرزندان ابو طالب را تحمل کنم؟.. به خدا سوگند هم خودشان و هم شیعیان شان را می کشم. (4)

ص: 78

1- ابن بابویه قمی عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 31.

2- مقاتل الطالبیین، ص 160.

3- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج 4، ص 74 و ج 6، ص 187.

4- ابن اثیر الکامل فی التاریخ، ج 5، ص 85.

امام کاظم علیه السلام حدود بیست سال از دوران امامت خود را در مدینه در چنین اوضاعی با حفظ تقیه و تقویت شبکه وکالت، به تربیت دانشمندان و ادامه نهضت علمی پدران بزرگوار خود پرداخت، راهنمایی ها و آموزش های آن حضرت در مباحث کلامی، مانند بحث توحید و صفات خداوند، شیعیان را از تأویل و توجیه های رایج که در دو قطب عقل گرایی افراطی معتزله و نقل گرایی تقریپی و جعلی اهل حدیث دیده می شد، نجات بخشید. در کنار این وظیفه اصلی و اساسی که از عهده غیر امام به خوبی بر نمی آمد، در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز از فرصت ها نیک بهره می گرفت؛ برای مثال، گردآوری و جهت دهی بازماندگان اهل بیت و رسیدگی به تهی دستان جامعه اسلامی مورد اهتمام شدید آن حضرت علیه السلام بود.

امام کاظم علیه السلام در برابر دستگاه جباران عباسی لحظه ای بی تفاوتی را جایز نمی شمرد تا آن جا که یکی از اصحاب خود را که شترانش را به دربار هارون و آن هم برای سفر حج کرایه داده بود مورد شماتت قرارداد. همین موضع گیری ها باعث شد تا هارون در دوران خلافت خود، بارها او را در سیاه چال های مخوف به زنجیر کشید و عاقبت در زندان سندی بن شاهک، جلاد یهودی دربار خویش، آن حضرت را مسموم و به شهادت رساند.

نگاهی به سیره امام کاظم علیه السلام

امام علیه السلام بهترین صوت را در تلاوت قرآن داشت. قرآن را محزون می خواند و هر شنونده ای را به گریه می انداخت. گاهی آن چنان از خوف و خشیت الهی می گریست که اشک از محاسن شریفش سرازیر می شد.

حضرتش در علم و حلم و تواضع و مکارم اخلاق و کثرت صدقات و سخاوت و بخشندگی ضرب المثل بود. بدان و بداندیشان را با عفو و احسان بی کران خویش تربیت می فرمود. شب ها به طور ناشناس در کوچه های مدینه می گشت و به مستمندان کمک می کرد. مبلغ دویست، سیصد و چهارصد دینار در کیسه ها می گذاشت و در مدینه میان نیازمندان قسمت می کرد. کیسه های موسی بن جعفر علیه السلام در مدینه معروف

بود، و اگر به کسی یک صره (کیسه) می رسید بی نیاز می گشت، اما در اتفاقی که نماز می گزارد جز بویا و مصحف و شمشیر چیزی نبود.

یکی از یاران آن حضرت به نام عبدالله می گوید: روزی بر فضل بن ربیع داخل شدم. بر بام خانه خود نشسته بود، چون نظرش بر من افتاد مرا طلبید. جلو رفتم، گفت: از این روزنه نگاه کن، در خانه چه می بینی؟ گفتم: جامه ای می بینم که بر زمین افتاده است. گفت: نیک نظر کن، تأمل کردم و گفتم: مردی می بینم که به سجده رفته است. گفت: او را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: این مولای توست. گفتم: مولای من کیست؟ گفت: تجاهل می کنی! گفتم: نه، من برای خود مولایی نمی شناسم. گفت: این موسی بن جعفر است. من شب و روز مأمورم مواظب احوال او باشم. او را نمی بینم مگر بر همین حالتی که می بینی. چون نماز بامداد را می خواند تا طلوع آفتاب مشغول تعقیبات نماز است، آن گاه به سجده می رود و پیوسته در سجده می باشد تا زوال آفتاب و کسی را معین کرده است تا ظهر را به او اطلاع دهد. پس بر می خیزد و بی آن که وضویی تجدید کند مشغول نماز می شود، نتیجه می گیرم که خواب نبوده و در سجده بوده است. و چون نماز ظهر و عصر را با نوافل به جا می آورد، باز به سجده می رود و تا غروب در سجده است و سپس به نماز مغرب و عشا مشغول می شود. آن گاه افطار می کند و سپس تجدید وضو نموده اندک زمانی استراحت می کند و بعد بر می خیزد و وضو می گیرد و پیوسته مشغول عبادت و نماز و دعا و تضرع می باشد تا صبح طالع شود.

از آن زمان که او را نزد من آورده اند عادت او چنین است و به غیر این حالت چیزی از او ندیده ام. عبدالله می گوید: همین که این سخنان را از او شنیدم، گفتم: از خدا بترس و اراده بدی نسبت به او مکن که باعث زوال نعمت تو گردد، زیرا هیچ کس نسبت به ایشان بد نکرده است مگر آن که به زودی در دنیا به سزای عمل خویش رسیده است. فضل گفت: مکرر نزد من مأمور فرستاده و پیام داده اند که او را بکشم، ولی من قبول نکرده ام و اعلام کرده ام که این کار از من نمی آید و حتی اگر

8 - امام رضا علیه السلام

امام علی بن موسی ملقب به رضا علیه السلام فرزند برومند امام موسی بن جعفر علیه السلام، در سال 148 هجری قمری در مدینه به دنیا آمد. 35 سال در کنار پدر بزرگوارش زیست و هنگامی که آن حضرت در زندان بغداد شهید شد به امامت رسید و بیست سال عهده دار این منصب بود. ده سال آغاز امامت امام رضا علیه السلام مصادف با ده سال پایانی حکومت هارون الرشید بود که امام علیه السلام با سیاست تقیه و هدایت سازمان وکالت در شهرها و مناطق مختلف ایران، افریقا، عراق و حجاز به حفظ ارتباط شیعیان با رهبری پرداخت. البته سازمان وکالت در بخش شرقی جهان اسلام در شمال ایران بلخ و کابل نیز فعال بوده است.

پس از هارون الرشید از سال 193 تا 198 هجری، فرزندش امین، حاکم و خلیفه بود. عیش طلبی امین و درگیری با برادرش مأمون و نیز اختلاف قومی سران حکومت با یک دیگر، سبب گشت که برای امام رضا علیه السلام مزاحمتی جدی ایجاد نشود، از این رو امام با فراغت بال و بایستگی تمام به ترویج و تثبیت اندیشه های شیعی پرداخت. امام علیه السلام از این فرصت برای بازسازی سازمان وکالت و تبلیغ آشکار تشیع نیز سود جست.

فرصت مغتنم دیگری که در اختیار امام رضا علیه السلام قرار گرفت، وضعیت سیاسی و اجتماعی مأمون عباسی در مقابل برادرش امین بود که او را ناگزیر ساخت برای تضعیف حاکمیت امین، در برابر جنبش های شیعی و هواداران اهل بیت در نواحی شرقی، سیاست مدارا پیشه کند.

مأمون با کشتن برادرش امین، در سال 199 هجری به خلافت رسید. در دوران حکومت وی، دور جدید قیام های علویان آغاز گردید. مأمون برای فرونشاندن قیام

ص: 81

علویان از یک سو و کنترل امام رضا علیه السلام که از محبوبیت بسیار در سرزمین های اسلامی برخوردار بود و قطع ارتباط آن حضرت با شیعیان و مشروعیت بخشیدن به خلافت ننگین و غاصبانه خود از سوی دیگر، بر آن شد تا حضرت را به اجبار به مرو بیاورد و ولایتعهدی خود را به آن امام معصوم و مظلوم تحمیل نماید. او این کار را در ظاهر محترمانه انجام داد تا هم از اعتراض و قیام علویان رهایی یابد و هم از حمایت شیعیان و محبان اهل بیت در سرزمین های اسلامی برخوردار شود. هدف دیگر مأمون این بود که با قبولاندن ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام چنین وانمود کند که آن حضرت دنیا پرست است و به این ترتیب موقعیت معنوی امام را زیر سوال ببرد.

امام رضا علیه السلام با هوشمندی تمام، از یک سو مخالفت خود را نسبت به انتقالش به مرو آشکار ساخت تا گمان برده نشود که ایشان به رضایت خود به مرو می رود و از سوی دیگر، در، در برابر پیشنهاد ولایتعهدی آنقدر مقاومت کرد که سرانجام مأمون پرده ها را کنار زد و صریحاً اعلام کرد که اگر امام علیه السلام ولایتعهدی را نپذیرد کشته خواهد شد. همچنین امام در طول راه (از مدینه تا مرو) به شکل های گوناگون به افشاگری علیه مأمون و معرفی حقیقت امامت پرداخت. آن حضرت ولایتعهدی را نیز به شرطی قبول کرد که هیچ عزل و نصبی را انجام ندهد و هیچ گونه مداخله ای در امور سیاسی نداشته باشد تا به مردم نشان دهد که این یک مقام تشریفاتی و تحمیلی است.

مأمون با تشکیل مجالس مناظره با دانشمندان ادیان و ملل مختلف کوشید تا مقام بلند علمی امام را در اذهان خدشه دار کند، اما پیروزی های چشم گیر و پی در پی امام رضا علیه السلام در تمامی مناظرات، بر شهرت و محبوبیت آن حضرت افزود. اشتباه دیگر مأمون سپردن اقامه نماز عید فطر به امام علیه السلام بود تا وانمود کند که ایشان در عرصه حکومتی فعال است، اما ناگزیر شد به علت استقبال بیش از حد مردم و حاکم شدن فضای معنوی برجمعیّت، امام را از بین راه باز گرداند.

بسیاری از بزرگان خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به منظور پیوستن به امام رضا علیه السلام از حجاز و عراق به سوی مرو به راه افتادند و مأمون که مترصد چنین فرصتی بود به مأموران

خود در شهرها دستور داد تا آنها را تعقیب نموده و سر به نیست کنند. نمونه ای از جنایات خاموش و وسیع مأمون عباسی در این مورد، وجود امام زادگان شهید فراوانی است که در سراسر ایران پراکنده اند. (1)

سرانجام مأمون عباسی که همه توطئه هایش با شکست روبه رو شده بود، به همان کاری دست زد که سایر حکام پلید اموی و عباسی می زدند و با مسموم کردن حضرت رضا علیه السلام در طوس در سال 203 هجری آن بزرگوار را چون پدران معصومش به شهادت رساند.

نگاهی به سیره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

امامان معصوم که خلفای واقعی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودند در سیره خود دقیقاً راه و روش پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دنبال می کردند. اگر در تاریخ 250 ساله چهارده معصوم از امام علی علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام نظری بیفکنیم خواهیم دید که تمام امامان در علم، عصمت، اخلاق، عبادت، بخشندگی، عفو و گذشت، شجاعت، احسان به دیگران و همه فضایل دیگر یک سانند و هیچ فرقی بین آن ها دیده نمی شود.

در این جا، فهرست وار برخی از جلوه های شخصیت و سیره معنوی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را می آوریم تا خوانندگان عزیز با سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مقایسه کنند: (2)

- شب ها کم می خوابید و بیشتر شب را به عبادت سپری می کرد.

- بسیاری از روزها را روزه داشت و به ویژه روزهای اول و نیمه و آخر هر ماه را روزه می گرفت و می فرمود: «ذلک صوم الدهر» اگر کسی این چند روز را روزه بگیرد به شخصی میماند که تمام عمر، روزه بوده است.

- سجده هایش بسیار طولانی بود، به گونه ای که اگر پس از نماز صبح در برابر خدا

ص: 83

1- امامزادگانی چون حضرت احمد بن موسی شاهچراغ در شیراز و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم و هزاران بزرگوار شهید مشهور یا گمنام دیگر.

2- این ویژگی ها را از کتاب شریف امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، تألیف آقایان محمد جواد معینی و احمد ترابی در اینجا آورده ایم خواندن این کتاب مفید را به همه خوانندگان توصیه می نمایم.

به خاک می افتاد تا دمیدن آفتاب صبحگاهی هم چنان در سجده بود.

- قرآن را بسیار تلاوت می کرد و انس امام با قرآن چنان بود که جز از قرآن نمی گفت، پاسخ او به هر پرسشی از قرآن و تمثیل های او نیز برگرفته از قرآن بود.

- هنگامی که در بستر خواب قرار می گرفت به ذکر خدا و تلاوت قرآن مشغول می شد.

- در تلاوت آیات نورانی قرآن اگر به آیه ای می رسید که در آن سخن از دوزخ و کیفر الهی بود سخت میگریست و از آن به خدا پناه می برد.

- به نماز در اول وقت اهتمام داشت، روزهایی نیز که روزه داشت هنگام افطار، نخست نماز می خواند .

- نوافل، به ویژه نماز شب را حتی در سفر رها نمی کرد و چون ثلث آخر شب فرا می رسید از بستر بر می خاست و در حالی که ذکر بر لب داشت به محل وضو رفته مسواک می کرد، وضو می گرفت و به نماز می ایستاد و هر شب علاوه بر نافله شب، نماز جعفر طیار را نیز می خواند تا هنگام نماز صبح و پس از فریضه صبح به تعقیبات ادامه می داد، با طلوع خورشید، سجده شکر میکرد و این مرحله عبادی را به انجام می رسانید.

- همواره ذکر خدا را بر لب داشت.

- از خدا سخت می ترسید.

- در غیر نماز نیز به مناجات با خدا انس داشت.

- بسیاری از وقت ها به خواندن نماز اشتغال داشت.

- رجاء بن ابی ضحاک مأمور شد تا حضرت را از مدینه تا مرو همراهی کند. خلیفه به وی دستور داده بود در تمام شب و روز و در طول سفر ملازم و همراه امام باشد. او در پایان سفر چنین گفت: «به خدا گند کسی را نیافتم که از او پرهیز کارتر باشد و بیش از آن گرامی به یاد خدا و در خوف از خدا به سر برد».

اخلاق امام در بیان روایات

- او بسیار به مستمندان رسیدگی می کرد .

- به دادن صدقه به ویژه در شب های تاریک و به صورت پنهانی بسیار مبادرت می کرد .
- با خدمت گزارانش سر یک سفره می نشست و غذا می خورد.
- هیچ فرقی میان غلامان و اشراف و اقوام بیگانه نمی گذارد، مگر بر اساس تقوا .
- همواره متبسم و خوش رو بود .
- بهترین بخش غذای خود را قبل از تناول برای گرسنگان جدا می ساخت.
- با فقرا مینشست.
- در تشییع جنازه شرکت می جست.
- خدمتکاری را که مشغول خوردن غذا بود، به خدمت فرا نمی خواند.
- هرگز با صدای بلند و با قهقهه نمی خندید.
- رفع نیاز مؤمنان و گره گشایی از ایشان را بر کارهای دیگر مقدم می داشت.
- روی حصیر می نشست.
- قرآن زیاد تلاوت می کرد .
- با گفتارش دل کسی را نرنجانید.
- سخن هیچ کس را ناتمام نمی گذاشت و نمی شکست .
- هیچ نیازمندی را تا حد امکان رد نکرد .
- پای خود را هنگام نشستن در حضور دیگران دراز نمی کرد.
- در حضور دیگران همواره از دیوار فاصله داشت و هیچ گاه تکیه نزد . - همواره یاد خدا بر زبان جاری داشت.
- از اسراف و تبذیر سخت پرهیز داشت .
- به مسافری که پول خود را تمام یا گم کرده بود بدون چشم داشت، هزینه سفر می داد.
- در دادن افطاری به روزه داران کوشا بود .
- به عیادت بیماران می رفت .

- در معابر عمومی آب دهان خود را نمی انداخت.

- از میهمان شخصاً پذیرایی می کرد.

- هنگامی که بر جمعی کنار سفره وارد می شد، اجازه نمی داد تا برای احترام وی از جای برخیزند .

- به سخن دیگران که وی را مورد خطاب قرار می دادند یا از او پرسشی داشتند، با دقت کامل گوش می داد.

- خویش را به بوی خوش معطر می ساخت به ویژه برای نماز.

- به نظافت بدن و لباس به ویژه موی سر توجه داشت.

- پیش از غذا دست ها را میشت و با چیزی خشک نمی کرد پس از غذا نیز آن ها را می شست و با حوله ای خشک می کرد.

- اگر غذایی از حد نیاز زیاد می آمد، آن را هرگز دور نمی ریخت.

- در حضور دیگران به تنهایی چیزی نمی خورد.

- بسیار بردبار و شکیب بود .

- کارگری را که به مبلغ معین اجیر می کرد، در پایان افزون بر مزدش به او عطا می کرد .

- با همگان با رأفت و خوش رویی روبه رو می شد.

- بسیار فروتن بود.

- به فقرا و بیچارگان بسیار می بخشید و آن را برای خود پس انداز می دانست.

این همه که یاد شد، بی گمان خوشه ای از خرمن شخصیت اخلاقی آن امام بزرگ است و نه تمام آن .

9 - امام جواد علیه السلام

امام محمد بن علی ملقب به جواد و تقی، فرزند برومند حضرت رضا علیه السلام است که در سال 195 هجری قمری در شهر مدینه به دنیا آمد و پس از شهادت امام رضا علیه السلام در سال 203 هجری، در سن هشت سالگی به امامت رسید و تا سال 220 هجری امامت

فرمود. هفده سال دوران امامت آن حضرت با حکومت دو نفر از خلفای بنی عباس مصادف است :

پانزده سال از حکومت مأمون (193 - 218)،

و دوسال از حکومت معتصم (218 - 227).

امام جواد علیه السلام اولین امامی بود که در سن کودکی به امر خداوند به امامت شد؛ از این رو، امامت ایشان محل بحث و مناظره بسیار قرار گرفت. بحث نخست این بود که آیا از جهت نقلی، دینی و عقلی ممکن است فردی در کودکی به امامت برسد؟ و بحث دیگر درباره شخص حضرت بود که آیا او در این سن، دانایی و علم و توانمندی در رهبری را داراست؟

امام رضا علیه السلام در سال های پایانی حیاتشان چون احتمال میداد که این شبهات در مورد امام جواد علیه السلام پیش آید، با شهادت طلبیدن برخی بزرگان شیعه همانند ابویحیی صنعانی، ابن سابط و عباد بن اسماعیل، آنان را در این امر شاهد گرفت. یکی از یاران امام رضا علیه السلام می گوید: در خراسان در محضر امام رضا علیه السلام بودیم، یکی از حاضران به وی عرض کرد: سرور من، اگر برای شما حادثه ای رخ دهد به چه کسی مراجعه کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: به فرزندم ابو جعفر. در این هنگام، آن شخص کمی سن حضرت جواد علیه السلام را یادآوری کرد. امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند عیسی بن مریم علیهما السلام را در سنی کمتر از سن ابو جعفر، رسول و صاحب شریعت قرار داد. (1)

برای نخبگان و اکثر شیعه که امامت را از منظر (منصب الهی) و صاحب علم لدنی می نگرستند، آزمودن امام برای کشف توان علمی و درک اجتماعی او ضروری می نمود. البته همواره در هر دوره بزرگان شیعه چنین می کردند اما در مورد امام جواد علیه السلام این مسئله بیش تر مورد توجه قرار گرفت. یکی از این جلسات امتحان در موسم حج انجام گرفت که هشتاد تن از عالمان شیعه از بغداد و دیگر شهرها گرد آمدند و عازم مدینه شدند. آنان ابتدا نزد عبدالله بن موسی عموی امام جواد علیه السلام

ص: 87

رفتند و با او به بحث و مناظره نشستند و هنگامی که وی نتوانست به سؤالات ایشان پاسخ دهد، اطمینان یافتند که او نمی تواند امام باشد و سپس به محضر امام جواد علیه السلام رفتند. آن حضرت با بردباری به یکایک پرسش های علمی، فقهی و کلامی عالمان بزرگ شیعه به درستی پاسخ داد؛ آن سان که همگان در آن محفل، امامت وی را تصدیق و او را در مقام امام به جامعه شیعیان معرفی کردند. (1) چنین مجلسی بار دیگر نیز در سال 205ق. با حضور امام علیه السلام و برخی عالمان شهرهای مختلف انجام گرفت (2) که در همه این جلسات شیعیان اصرار داشتند از طریق علم و دانش حضرت به امامت او پی ببرند.

مأمون پس از انتقال مرکز حکومت از مرو به بغداد، امام جواد علیه السلام را به بغداد فراخواند و سعی کرد با برپایی مجالس مناظره، امام را که در سنین کودکی بود تحقیر کند و شکست دهد تا شیعیان از اعتقاد به امامت آن جناب بازگردند، اما دریای موج علوم ماورایی امام معصوم چنان مأمون و سران بنی عباس را منکوب و رسوا ساخت که مأمون در صدد چاره جویی برآمد. نیز مأمون می خواست لکه ننگ کشتن امام رضا علیه السلام را از دامان خود بزدايد و به مردم وانمود کند که روابط خوبی با خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دارد، ازدواج با دختر خود ام الفضل را به رغم میل امام جواد علیه السلام به آن حضرت تحمیل نمود. این زن که جاسوس بنی عباس در منزل امام بود و عاقبت هم امام را مسموم کرد، هرگز از امام علیه السلام فرزندی نیاورد. سیاست امام جواد علیه السلام در مقابل حکومت عباسی بر پایه تقیه بود و هدایت و رهبری شیعیان بیش تر از طریق سازمان وکالت که به شدت توسعه یافته بود، انجام می گرفت.

پس از هلاکت مأمون، جانشین وی معتصم عباسی در اولین سال حکومت خود، یعنی در سال 220 هجری قمری امام جواد علیه السلام را بار دیگر به بغداد فراخواند و در آنجا وی را در 25 سالگی به شهادت رساند. پیکر پاک آن اقیانوس علوم نبوی را

ص: 88

1- بحار الانوار تحقیق محمودی، ج 50، ص 99

2- اصول کافی، ج 1، ص 314 .

در کنار جد بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در بغداد به خاک سپردند.

نگاهی به سیره امام جواد علیه السلام

اگرچه عمر کوتاه امام از یک سو و شدت خفقان و فشارهای سیاسی و کنترل شدید بنی عباس از سوی دیگر اطلاعات زیادی از سیره امام جواد علیه السلام در اختیار ما قرار نداده است و این مطلب درباره امامان پس از آن بزرگوار، یعنی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نیز صادق است؛ اما به طور کلی همه موافقان و مخالفان آن حضرات به عظمت ایشان اعتراف کرده اند.

سبط ابن الجوزی می گوید: «او در علم و تقوا و زهد و بخشش بر روش پدرانش بود.» (1)

(جاحظ عثمانی معتزلی) که از مخالفان خاندان علی علیه السلام بوده، امام جواد علیه السلام را در شمار ده تن از طالبانی آورده که درباره آنان چنین گفته است: «هر یک از آنان، عالم، زاهد، عبادت پیشه، شجاع بخشنده و پاک نهادند. برخی از آنان خلیفه و برخی نامزد خلافت می باشند و تا ده تن هر یک فرزند دیگری است. آنان عبارتند از: حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی و هیچ یک از خاندان های عرب و عجم دارای چنین نسب شریفی نیست.» (2)

این ده نفر که جاحظ نام برده امامان شیعه اند که با القاب خود بهتر شناخته می شوند: حسن (العسکری) بن علی (الهادی) بن محمد (الجواد) بن علی (الرضا) بن موسی (الکاظم) بن جعفر (الصادق) بن محمد (الباقر) بن علی (السجاد) بن حسین (سیدالشهداء) بن علی (امیر المؤمنین) بن ابی طالب علیهم السلام. البته جاحظ نام امام حسن مجتبی علیه السلام و نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در این عبارت ذکر نکرده است که با اضافه کردن نام آن دو بزرگوار، نام و تعداد دوازده خلیفه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که پیامبر مکرراً از ایشان یاد فرموده است، به دست می آید.

ص: 89

1- تذکرة الخواص، ص 359.

2- نگاهی به زندگی سیاسی امام جواد علیه السلام، جعفر مرتضی عاملی، به نقل از (آثار الجاحظ).

اسحاق بن اسماعیل که همراه هشتاد نفر از عالمان شیعه به محضر امام جواد علیه السلام رسیده بود می گوید: من نیز در نامه ای ده مسئله نوشته بودم تا نزد آن حضرت مطرح کنم. در آن موقع همسرم حامله بود، با خود گفتم: اگر به پرسش های من جواب داد از او تقاضا می کنم که دعا کند خداوند بچه ای را که آبستن است، پسر قرار دهد. وقتی که مردم سؤالات خود را مطرح کردند من نیز نامه را به دست گرفته بپاخاستم تا مسائل را مطرح کنم. امام تا مرا دید فرمود: ای اسحاق! اسم او را (احمد) بگذار!

به دنبال این قضیه همسرم پسری به دنیا آورد و نام او را احمد گذاشتم. (1)

10 - امام هادی علیه السلام

امام علی بن محمد ملقب به هادی و نقی فرزند برومند امام جواد علیه السلام و نوه امام رضا علیه السلام است. آن بزرگوار در سال 212 هجری در نزدیکی مدینه به دنیا آمد. هشت ساله بود که پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام را به شهادت رساندند و لذا آن حضرت در سال 220 با نص امام جواد علیه السلام عهده دار مقام امامت گردید و 34 سال امامت فرمود. این بار شیعیان با مسئله کمی سن امام مشکلی نداشتند، زیرا پدر گرامی آن حضرت نیز در سن کودکی به امامت رسیده بود. البته دانشمندان شیعه با طرح سؤالات و دریافت پاسخ های صحیح و دیدن معجزات و علم لدنی، به امامت آن جناب اعتقاد کامل یافتند.

دوران امامت امام علی النقی علیه السلام (220-254) با خلافت شش تن از خلفای پلید عباسی به نام های معتصم (217-227)، واثق (227-232)، متوکل (232-248)، منتصر (شش ماه از سال 248) مستعین (248-252) و معتز (252-255) مصادف بود.

خلافت عباسی در این دوره به دلیل کشمکش حکمرانان و تسلط بردگان و ترکان رو به ضعف نهاد و خوش گذرانی های افراطی فرمانروایان و گسترش بیدادگری آنان نیز موجب بیداری نهضت ها و قیام های متعدد علویان و شیعیان گردید. امام هادی علیه السلام با وکیلان خود در شهرهای مختلف در ارتباط بود و از طریق آنان به

ص: 90

اوضاع شیعیان رسیدگی می فرمود. یکی از این وکیلان، عبدالعظیم حسنی است که از طرف امام علیه السلام به شهر ری فرستاده شده بود. در زمان متوکل عباسی، برخی از وکیلان امام علیه السلام و رهبران سازمان وکالت در شهرهای مداین، کوفه و... دستگیر شدند و به دلیل فاش نکردن اسرار و اطلاعات سازمانی زیر شکنجه به شهادت رسیدند.

حکومت عباسی با اطلاع یافتن از ارتباط امام علیه السلام با شیعیان از طریق سازمان وکالت به فکر چاره جویی افتاد و با انتقال آن حضرت به سامرا و در یک منطقه نظامی، کوشش کرد که مانع دستیابی شیعیان به آن جناب گردد.

امام هادی علیه السلام سال هایی که در مدینه بود با حفظ تقیه به تقویت شبکه وکالت و تربیت دانشمندان و ادامه نهضت علمی پدران بزرگوار خود پرداخت. راهنمایی ها و آموزش های آن حضرت در مباحث کلامی، مانند بحث توحید و صفات خداوند، شیعیان را از تأویل و توجیه های رایج که در دو قطب عقل گرایی افراطی معتزله و نقل گرایی تفریطی و جعلی اهل حدیث دیده می شد، نجات بخشید. در کنار این وظیفه اصلی و اساسی که از عهده غیر امام بر نمی آمد، در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز از فرصت ها نیک بهره می گرفت چنان چه گردآوری و جهت دهی بازماندگان اهل بیت و رسیدگی به تهی دستان جامعه اسلامی مورد اهتمام شدید آن حضرت بود.

اوضاع اجتماعی این دوران را می توان تا حدودی در نوشته ابوبکر خوارزمی نویسنده معروف عصر آل بویه مشاهده کرد. وی می نویسد:

«... پیشوایی از پیشوایان هدایت و سیدی از سادات خاندان نبوت از دنیا می رود، کسی جنازه اش را تشییع نمی کند و...؛ اما چون دلچک مسخره ای از آل عباس بمیرد، تمام قاضیان حکومت و چهره های سرشناس در تشییع جنازه اش حاضر می شوند و والیان برایش مجلس سوگواری برپا می کنند. دهریان و سوفسطائیان از شر آل عباس در امانند ولی شیعیان به قتل می رسند و هر کس نام پسرش علی باشد، خونس رینخته می شود. اگر شاعر شیعی در مناقب وصی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و معجزه های نبی شعر بگوید، زبانش بریده و دیوانش پاره می گردد... علویان را از یک وعده خوراک باز می دارند، در حالی که خراج مصر، اهواز، صدقات حرمین شریفین و حجاز به مصرف

نوازندگان و خوانندگانی چون ابن ابی مریم و ابراهیم موصلی و اب-ن جامع سهمی می رسد. متوکل عباسی دوازده هزار کنیز داشت. اموال خالص و پاکیزه خراج، تنها به مصرف دلچسپی ها و مهمانی های سگ بازان و ... می رسید .

فرزندان فاطمه علیهم السلام از شدت فقر با مرگ روبه رویند؛ یکی شمشیر خود را گرو می نهد و دیگری جامه اش را می فروشد آنان گناهی ندارند جز آن که جدشان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، پدرشان وصی، مادرشان فاطمه، مادر مادرشان خدیجه، مذهبشان ایمان به خدا و راهنماییشان قرآن است.

من درباره قومی که تربت و قبر امام حسین علیه السلام را شخم زدند، چه بگویم.... (1)

نگاهی به سیره امام هادی علیه السلام

جمعی از اهالی اصفهان از قبیل ابوالعباس احمد بن نصر و ابوجعفر محمد بن علویه نقل کرده اند که مردی در اصفهان بود به نام عبدالرحمان که از شیعیان محسوب می شد. از او پرسیدند چرا این مذهب را اختیار کرده ای؟ گفت: به جهت معجزه ای که از امام علی النقی علیه السلام دیدم و داستان آن چنین است که من مردی فقیر بودم اما چون دل و جرأت داشتم اهالی اصفهان مرا همراه گروهی نزد متوکل فرستادند تا دادخواهی کنیم. روزی بیرون کاخ متوکل ایستاده بودیم که متوکل دستور داد علی ابن محمد بن رضا علیه السلام را احضار کنند. من به یکی از حاضران گفتم: این مرد کیست که احضارش کرده اند؟ گفت: مردی علوی است که رافضیان او را امام می دانند و اضافه کرد ممکن است خلیفه برای کشتن، دستور احضارش را داده باشد. با خود گفتم از جای حرکت نمی کنم تا این مرد علوی بیاید و او را ببینم. ناگهان دیدم شخصی سوار بر اسب به سوی کاخ متوکل می آید. مردم به احترام در دو طرف مسیر او صف کشیدند و او را تماشا می کردند. چون نگاهم به او افتاد مهرش در دلم جا گرفت و نزد خود به دعا مشغول شدم تا خدا شر متوکل را از او دفع نماید.

ص: 92

آن حضرت از میان مردم می گذشت و فقط به یال اسبش می نگریست و به چپ و راست نگاه نمی کرد و من پیوسته در دلم برایش دعا می کردم. هنگامی که به من رسید ناگهان با تمام صورت به طرف من برگشت و فرمود: خدا دعای تو را پذیرفت و به تو طول عمر داد و مال و فرزندان را زیاد کرد.

با مشاهده این ماجرا لرزه براندامم افتاد و در میان دوستانم افتادم. دوستانم گفتند: چه شد؟ گفتم: خیر است و به ایشان چیزی نگفتم. هنگامی که به اصفهان بازگشتم خدا ثروت فراوان به من عطا کرد و امروز اموال خانه ام بالغ بر هزار هزار درهم (یک میلیون سکه نقره) است و این غیر از اموال بیرون از خانه ام است، هم چنین صاحب ده فرزند شدم و عمرم از هفتاد گذشته و... آری من به امامت آن بزرگواری معتقدم که از دلم خبر داشت و دعایش در حق من مستجاب گردید. (1)

در زمان امام هادی علیه السلام، زنی ادعا کرد که من زینب دختر فاطمه زهرا علیها السلام هستم. عوام الناس به او گرایش یافتند و غوغایی برپا شد. متوکل زن را طلبید و گفت: از زمان زینب حدود دویست سال گذشته در حالی که تو جوانی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست بر سر من کشید و دعا کرد تا هر چهل سال جوانی به من برگردد. متوکل بزرگان آل ابوطالب و اولاد عباس و قریش را طلبید؛ همه گفتند: او دروغ می گوید. زینب علیها السلام در فلان سال وفات کرده است. زن گفت: این ها دروغ می گویند و من از مردم پنهان بودم و اکنون ظاهر شدم. متوکل قسم خورد که باید از روی دلیل ادعای او را باطل کرد. گفتند: بفرست و علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) را بطلب و حل این معضل را خواستار شو که کسی جز او قادر نیست. متوکل امام علیه السلام را حاضر کرد و جریان را برای ایشان شرح داد. امام فرمود: دروغ می گوید، زینب علیها السلام در فلان سال وفات کرده است. متوکل گفت: این را دیگران گفته اند، شما دلیلی بر بطلان حرف او ارائه کنید. امام علیه السلام فرمود: فرزندان بطن فاطمه علیها السلام بر درندگان و آتش حرامند؛ او را نزد شیران بینداز، اگر راست گفته باشد شیران با او کاری ندارند

ص: 93

متوکل به زن گفت: چه می گویی؟ زن شروع کرد به التماس کردن و اعتراف کرد به سبب فقر دست به این عوام فریبی زده است. متوکل رو به امام کرد و گفت: شما که خود را فرزند فاطمه می دانید، خودتان به میان شیران بروید. امام پذیرفت و در گودال بزرگی که محل نگهداری شیران و موسوم به (بركة السباع) بود نردبانی گذاشتند و امام در برابر چشم متوکل و درباریان پایین رفت. شیران گرسنه دور امام حلقه زدند و امام علیه السلام بر سر و گوش آنها دست می کشید و با آنها سخن می گفت، سپس به آنها اشاره کرد که کنار بروند و آنها اطاعت کردند. هنگامی که امام پا بر نردبان نهاد تا بالا بیاید یکی از شیران جلو آمد و سر خود را بالا آورد و می غرید. امام علیه السلام به شیران چیزی فرمود و بالا آمد. متوکل که حیرت کرده بود پرسید: آن شیر چه می گفت؟ امام فرمود: می گفت: من پیر شده ام و این ها جوانند، وقتی از بالا غذا می ریزند این ها هجوم می آورند و گوشت ها را می خورند و فقط استخوانی باقی می ماند و من نمی توانم استخوان ها را خرد کنم و بیشتر اوقات گرسنه ام. من هم شیران دستور دادم تا این شیر پیر سیر نشده است، غذا نخورند. متوکل دستور داد تا درباریان این معجزه را بیرون نقل نکنند. (1)

11 - امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن بن علی ملقب به عسکری فرزند ارجمند امام هادی علیهما السلام است که در سال 232 هجری در شهر مدینه به دنیا آمد. 22 سال در کنار پدر بزرگوارش زیست و با شهادت آن حضرت در سال 254 هجری به امر الهی عهده دار مقام امامت گردید و شش سال امامت فرمود. از آنجا که حکومت می دانست وی پدر موعود الهی و منجی عالم یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، امام هادی و امام عسکری علیهما السلام را به اجبار به سامرا منتقل و به شدت تحت کنترل قرار داده بود. امام عسکری به دلیل حضور و اقامت در محله عسکر در سامراً به (عسکری) شهرت یافت. دوران امامت حضرت با

ص: 94

سه خلیفه عباسی یعنی المعتز بالله (252-255)، المهتدی بالله (255 و 256) و المعتمد بالله (256-279) هم زمان بود.

کنترل امام چنان شدید بود که شیعیان حتی گاهی به بهانه درخواست پول و وسایل بر سر راه امام (از منزل تا مقر حکومتی) می نشستند و با امام ارتباط برقرار می کردند. گاهی همین مقدار هم میسر نمی شد؛ مثلاً علی بن جعفر از حلبی روایت می کند: در یکی از روزها که امام علیه السلام قرار بود به دارالخلافه برود، ما در عسکر به انتظار وی جمع شدیم. در این حال، از طرف آن حضرت نوشته ای به این مضمون به ما رسید: «کسی بر من سلام نکند و حتی به طرف من اشاره هم نکند، زیرا که در امان نیستید.» (1)

با ایجاد سلسله مراتب و شبکه گسترده ارتباطی بین امام علیه السلام و شیعیان و هم چنین در میان شیعیان در شهرهای مختلف، به سرعت پیام و نامه های امام به شیعیان می رسید. این امور با تربیت و رشد صدها تن از عالمان و فرهیختگان شیعی - که در یک سلسله مراتب سازمانی ساماندهی شده بودند و در رأس آن امام علیه السلام قرار داشت هدایت شد و به حفظ و استمرار جریان امامت الهی و تشیع انجامید. در عصر امام حسن عسکری علیه السلام عالمان بزرگ شیعی، آثاری را تألیف کردند که در حفظ و انتقال میراث فرهنگی شیعه مؤثر بوده است. ساماندهی امور مالی و حفظ ارتباط با امام علیه السلام از مهم ترین عوامل تدوین و تألیف اصول و حیانی و اعتقادی و حدیث و فقه بود. این تألیفات پایه گذار نهضت مکتوبی شد که در عصر بعدی آثار ارزنده ای را در پی آورد؛ آثاری از علمای بزرگی، همانند شیخ صدوق و کلینی که میراث دار مبانی علوم حقوقی، فقهی، اخلاقی و کلامی شیعه اند.

امام عسکری علیه السلام با تشکیل جلساتی مخفیانه و محدود، امکان دیدار بزرگان شیعه با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم آورد تا آماده دوره غیبت آن جناب شوند و در وجود مبارکش دچار شک نشوند.

ص: 95

سرانجام معتمد عباسی، نفوذ و محبوبیت روزافزون امام عسکری علیه السلام را برتافت و از سویی مراقبت و زندان و تهدید را نیز بی ثمر دید؛ از این رو، آن حضرت را در سال 260 هجری شهید کرد.

نگاهی به سیره امام عسکری علیه السلام

ابو حمزه می گوید: مکرر دیدم امام عسکری علیه السلام با غلامان (که از ملل مختلف بودند و ترک و رومی و دیلمی و صقلایی یعنی روسی در میان آن ها بود) به زبان خودشان سخن می گوید. من شگفت زده شدم و پیش خود می گفتم: امام در مدینه متولد شده است، چگونه به زبانهای مختلف تکلم می کند؟ آن گرامی رو به من کرد و فرمود: خدای عزیز و جلیل، حجت خود را از سایر آفریدگان ممتاز نموده و به او معرفت هر چیز را عطا فرموده است. امام لغت های گوناگون و نسب ها و پیشامدها را می داند و اگر چنین نباشد، تفاوتی بین امام و مردم نخواهد بود. (1)

چند نفر از بنی عباس بر صالح بن وصیف وارد شدند، در حالی که وی امام حسن عسکری علیه السلام را زندانی کرده بود. به او گفتند که بر او سخت بگیر و هرچه می توانی او را در تنگنا قرار بده. صالح در پاسخ گفت: من دو نفر از بدترین اشخاص را مأمور او کرده ام، ولی هم اکنون آن دو اهل نماز و روزه شده اند و در عبادت به مقامی بزرگ نائل گشته اند. آل عباس از صالح خواستند که آن دو را بیاورد. پس از حضور آن دو، آن ها را تهدید و توبیخ کردند که چرا بر امام سخت گیری نمی کنید؟ گفتند: چه بگوییم در حق کسی که روزها را روزه می گیرد و شب ها را تا به صبح مشغول عبادت است؛ با کسی حرف نمی زند و به چیزی جز عبادت مشغول نیست و هر وقت بر ما چشم می اندازد بدن ما می لرزد و چنان می شویم که مالک نفس خویش نیستیم... آل عباس پس از شنیدن این مسائل در کمال خجلت و ذلت آنجا را ترک کردند. (2)

ص: 96

1- ارشاد مفید، ص 318 و 322.

2- ارشاد مفید، ص 324.

امام محمد بن حسن ملقب به (مهدی) و (حجت) و (قائم) و (صاحب الزمان) و (بقیة الله) فرزند برومند امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال 255 هجری در سامرا به دنیا آمد. پنج سال در کنار پدر در خفا به سر برد و جز خواص شیعه کسی آن حضرت را نمی دید.

مهم ترین دیدار یاران امام عسکری علیه السلام با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی بود که محمد بن عثمان عمری همراه با چهل نفر دیگر در خدمت امام عسکری علیه السلام بودند که آن حضرت فرزند خود را به آنها چنین معرفی کرد:

این امام شما پس از من و جانشین من در میان شماست، از او فرمان ببرید و پس از من در دین خود اختلاف نکنید که در این صورت هلاک می شوید و پس از این او را نخواهید دید. (1)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو دوره غیبت دارند: یکی کوتاه مدت (غیبت صغری) و دیگری دراز مدت (غیبت کبری) غیبت کوتاه مدت از هنگام تولد (255 هجری) آغاز شد و تا سال 329 هجری ادامه یافت. البته بیش تر شروع غیبت صغری را سال 260 هجری و پس از شهادت امام عسکری می دانند. در غیبت صغری، ارتباط شیعیان با امام علیه السلام از طریق نواب خاص انجام می گرفت و در مواردی نیز برخی وکلا و نمایندگان حضرت در مناطق مختلف به خدمت ایشان می رسیدند. در گزارش های تاریخی و روایی موارد متعددی از این دیدارها ثبت شده است.

نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که در دوره غیبت صغری واسطه بین آن جناب و شیعیان بودند به ترتیب عبارتند از:

1- عثمان بن سعید عمری 2 - محمد بن عثمان بن سعید 3 - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی 4 - ابوالحسن علی بن محمد سمري
سمري در سال 329 هجری در گذشت. امام علیه السلام شش روز قبل از وفات وی در

ص: 97

نامه ای به او از وفات قریب الوقوع وی خبر میدهد و غیبت کبری خویش را اعلام می دارد :

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند به برادرانت در فقدان تو پاداش بزرگ عطا فرماید. تو تا شش روز دیگر رحلت خواهی کرد؛ کارهایت را جمع و جور کن و به هیچ کس به عنوان جانشین خود وصیت نکن. اکنون زمان غیبت کبری فرا رسیده و ظهور من تنها با اجازه خداوند خواهد بود و آن پس از مدتی طولانی و زمانی خواهد بود که دل های مردم در نهایت قساوت و روی زمین پر از بیداد و ستم باشد؛ کسانی نزد شیعیان ما مدعی ارتباط و دیدار با من خواهند شد. هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی که از علایم قطعی ظهور است - چنین ادعایی کند، دروغ گویی بیش نخواهد بود.

اکنون 1175 سال از عمر مبارک آن حضرت می گذرد و شیعیان منتظر فرج و ظهور آن بزرگوارند تا به امر خداوند قیام فرماید و جهان را پر از عدل و داد کند پس از آن که لبریز از ظلم و جور شده باشد. اللهم عجل لولیک الفرج.

ص: 98

عبد السلام بن صالح مروی خراسانی از محدثان ثقه و جلیل القدر و خادم امام رضا علیه السلام بوده و احادیث بسیاری از آن حضرت نقل نموده است. از علمای عامه نیز روایت دارد و آنان هم به وثاقت او معترفند. وی در سال 236 هجری قمری در گذشت. (1)

ابراهیم بن عبدالله بن حسن (قتیل باخمراء)

در بصره خروج کرد و جماعت بسیاری از اهل فارس و اهواز و جمع کثیری از زیدیه و از معتزله بغداد با او بیعت کردند. عیسی بن زید بن علی بن الحسین نیز با او بود. منصور خلیفه دوم بنی عباس که مشغول ساختن بغداد بود، برادرزاده و ولیعهد خود (عیسی بن موسی) را به جنگ وی فرستاد. ابراهیم در باخمري (بین بصره و کوفه) با سپاه منصور درگیر شد و شکست سختی بر آن ها وارد آورد، اما هنگامی که پیروزی وی قطعی شده بود ناگهان تیری که پرتاب کننده اش معلوم نبود بر بدنش نشست و او از اسب بر زمین افتاد. ابراهیم دارای پنجه و بازویی نیرومند بود. بسیاری از اهل علم با ابراهیم بیعت کردند و مردم را به یاری او تحریض نمودند. وی هنگام شهادت، 48 ساله بود.

(2)

ابن رشیق قیروانی

از ادبای قرن پنجم هجری که ابتدا در قیروان و سپس در جزائر صقلیه اقامت داشته و

ص: 99

1- مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج 7، ص 162.

2- صادق آینه وند، ادبیات سیاسی تشیع، ص 224.

آثار ارزشمندی در ادبیات از او به جای مانده است. او در سال 456 ق در گذشت.

ابن شهر آشوب

محمد بن علی بن شهر آشوب ملقب به رشیدالدین از اهالی ساری مازندران و از مفاخر علمای شیعه امامیه در قرن ششم هجری قمری است. او فردی فقیه، محدث، متکلم، ادیب، مفسر، واعظ، محقق و دارای فضایل گوناگون است. از شیخ طوسی (ره) به یک و گاهی به دو واسطه روایت نموده است. علاوه بر دانشمندان شیعه، بزرگان عامه نیز او را به صدق لهجه، کثرت علم، عبادت و خشوع و تهجد و... ستوده اند. گفته اند که در هشت سالگی اکثر قرآن را حفظ کرد و در اصول مذهب شیعه و علم قرآن به مرتبه ای والا دست یافت. وی صاحب تألیفات نفیس فراوانی است. این عالم بزرگ شیعه در سال 588 هجری قمری در شهر حلب در گذشت. (1)

ابن عساکر

علی بن حسن بن هبة الله بن حسن بن عبدالله بن حسین بن عساکر دمشقی معروف به ابن عساکر از مشاهیر مورخان و فقهاء و محدثان شافعی مذهب قرن ششم هجری قمری است. وی کتب زیادی تألیف کرده که مشهورترین آن تاریخ دمشق در هشتاد جلد است. ابن عساکر در سال 571 یا 572 هجری قمری در دمشق در گذشت. (2)

ابن معتز

عبدالله بن معتز بالله بن متوکل عباسی معروف به ابن معتز از مشاهیر ادبا و شعرای دوره ی غیبت صغری می باشد. وی در موسیقی نیز ماهر بوده و پایه گذار علم بدیع در ادبیات عرب بوده است. ابن معتز چون جد پلیدش متوکل، در دشمنی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گوی سبقت از دشمنان خدا و رسول ربوده بود.

ص: 100

1- ریحانة الادب، ج 8 ص 60 .

2- همان، ص 114 .

او تنها یک شبانه روز خلافت کرد؛ زیرا اطرافیان مقتدر (خلیفه عباسی) علیه وی شورش و او را سرنگون کردند و با ذلت فراوان در زندان کشتند. هلاکت وی در سال 296 هجری قمری بود. (1)

ابو ایوب انصاری

خالد بن زید بن کلیب خزر جی انصاری معروف به ابویوب انصاری، از بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد که در جنگ های بدر و غزوات دیگر حضور داشته است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هنگام هجرت به مدینه در خانه او نزول اجلال فرمود و به معجزه آن حضرت چشم های همسر ابویوب شفا یافت و این اولین معجزه ای بود که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه به ظهور پیوست.

وی در سال 51 یا 52 هجری قمری در شهر استانبول ترکیه در گذشت. (2)

ابو تمام

حبيب بن أوس بن حارث طائي معروف به ابو تمام از مشاهیر ادبا و شعرای عرب است. او در عهد معتصم (هشتمین خلیفه بنی عباس) می زیسته است و اشعاری در مدح اهل بیت اسلام علیهم السلام دارد.

از مناقب ابن شهر آشوب نقل است که ابو تمام اشعاری گفته است که حاوی نام دوازده امام تا حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

این شاعر شیعی دانشمند در سال 231 یا 239 هجری قمری در موصل در گذشت.

ابو جعفر منصور

دومین خلیفه بنی عباس است که در سال 136 هجری قمری بر تخت نشست و

ص: 101

1- همان 8، ص 211.

2- همان، ج 7، ص 20.

بسیار خونریز، بی رحم و بخیل بود. وی 22 سال حکومت کرد و شهر بغداد را بنا نمود. او سادات بسیاری از خاندان علی علیه السلام، مانند عبدالله محض، محمد بن عبدالله ابن دیباج، حسن و فرزندان او، اسماعیل بن ابراهیم طباطبا و محمد برادر او، ابراهیم بن عبدالله محض و محمد بن عبدالله (نفس زکیه) و فرزندان او و... را در سیاه چال های خوف ناک خود کشت .

وی در سال 148 هجری قمری امام صادق علیه السلام را شهید کرد و خود در سال 158 در گذشت. (1)

ابوذر غفاری

جندب بن جنادة بن سفیان بن عبید معروف به ابوذر غفاری، یکی از بزرگان صحابه و دومین نفر از حواریون رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است؛ حواریون حضرت رسالت پناهی عبارتند از: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن أسود و عمار بن یاسر.

وی از مصادیق آیه (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) است، زیرا در آغاز بعثت و پس از چهار نفر به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورد و در دوران مکه و مدینه از یاران با وفای آن حضرت و از شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و غصب شدن خلافت، به همراه یازده نفر دیگر از صحابه از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید. در دوران عثمان به سبب اعتراض به اعمال خلاف عثمان و بنی امیه، به شام تبعید شد و چون در آن جا به افشاگری می پرداخت به دستور عثمان با شکنجه به مدینه بازگردانده شد و بار دیگر به ناحیه بی آب و علف «ریذه» تبعید گردید.

این صحابی بزرگوار که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره او فرموده بود: آسمان سایه نینداخته و زمین بر روی خود راستگوتر از ابوذر نیروورانده است، در آن سرزمین

ص: 102

1- شیخ عباس قمی تنمة المنتهی، ص 151 .

ابو العباس نجاشی

احمد بن علی بن احمد بن عباس اسدی کوفی معروف به نجاشی از بزرگان علمای امامیه در قرن پنجم هجری قمری است. کتاب رجال او از مهم ترین کتب در این فن به شمار می رود. وی بصیرتی بسزا به احوال محدثان و راویان حدیث داشته و قول او را در جرح و تعدیل ایشان بر اقوال دیگر علما ترجیح می دهند.

وی از شاگردان سید مرتضی علم الهدی بود و در سال 450 هجری قمری در گذشت. (1)

ابوالفرج اصفهانی

علی بن حسین بن هشتم مشهور به ابوالفرج اصفهانی از نسل مروان حمار آخرین خلیفه بنی امیه و زیدی مذهب بوده است.

وی از مشاهیر ادبای عرب بوده، در فنون مختلف مهارت داشته و کتاب های زیادی تألیف نموده است که مشهورترین آنها الأغانی است که صاحب بن عباد پس از دیدن آن، خود را از کتاب خانه بزرگش بی نیاز می دانسته است.

کتاب معروف وی مقاتل الطالبیین است که در آن سرگذشت و نحوه شهادت سادات علوی را به تفصیل بیان کرده است. وی در سال 356 هجری قمری در بغداد وفات یافت. (2)

ابومسلم خراسانی

عبدالرحمن بن مسلم از سرداران عباسی که در رأس سیاه جامگان در خراسان علیه بنی امیه خروج کرد. وی در سال 124 هجری قمری در کوفه با دعوت کنندگان بنی عباس آشنایی یافت و چندی بعد ابراهیم امام، او را مأمور نشر دعوت بنی عباس در

ص: 103

1- ریحانة الادب، ج 6، ص 134.

2- همان، ج 7، ص 236.

ابو مسلم از اختلاف و درگیری بین اعراب مصری و یمنی سود برد و به نشر دعوت پرداخت. عده زیادی به او پیوستند و وی بر بنی امیه غلبه کرد و بنی عباس را روی کار آورد، ولی منصور عباسی (دومین خلیفه بنی عباس) در سال 137 هجری او را با حيله کشت.

ابو مسلم مردی خون ریز و بی رحم بود. تعداد کشته شدگان به امر او را افزون از صد هزار نفر گفته اند. (1)

ابو نواس

حسن بن هانی بن عبدالأول بن صباح مشهور به ابونواس از مشاهیر ادبا و شعرای قرن دوم هجری است که در سال 136 هجری قمری در اهواز به دنیا آمد. در جوانی به بصره و سپس به بغداد رفت و به تحصیل علم پرداخت و در انواع فنون شعر مهارت یافت.

بعضی از علما به سبب قصایدی که در مدح امام علی بن موسی الرضا علیه السلام سروده است او را شیعه می دانند و برخی دیگر او را از مخالفان می شمارند.

غزل های او در وصف شراب مشهور است. وی در سال دویست هجری در بغداد در گذشت. (2)

احمد بن أبي دؤاد

فرج بن جریر بن ملک بن عبدالله ایادی مشهور به ابن أبي دؤاد از مشاهیر قضات دوران بنی عباس است که در سال 160 هجری قمری در بصره به دنیا آمد و در دوره ی معتصم و واثق و متوکل به مقام قاضی القضاتی رسید. خلفای پلید بنی عباس به او احترام بسیاری می گذاشتند و با مشورت او به انجام امور می پرداختند.

ابن أبي دؤاد از دشمنان خاندان عصمت و طهارت بود و خلفای بنی عباس را به قتل

ص: 104

1- دکتر صادق آینه وند ادبیات سیاسی تشیع، ص 260.

2- ریحانة الادب، ج 7، ص 290.

امام جواد علیه السلام تحریک می کرد .

سرانجام، مورد خشم متوکل قرار گرفت و اموالش مصادره شد و خودش در سال 233 هجری قمری در گذشت. (1)

امین

محمد امین، ششمین خلیفه عباسی، پسر و جانشین هارون الرشید است که در سال 139 هجری قمری بر تخت نشست و تا سال 198 حکومت کرد. او خلیفه ای عشرت جو، هوس باز و بی فکر بود.

اکثر دوران حکومتش به زد و خورد با برادرش مأمون گذشت. عاقبت سرداران مأمون، بغداد را محاصره کردند و با کشتن او، سرش را به خراسان نزد مأمون فرستادند. (2)

انس بن مالک

خادم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود، اما از آن حضرت منحرف شد و به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دروغ می بست. هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام از او و جمعی دیگر خواست که برخیزند و در باب حدیث غدیر خم شهادت بدهند، خودداری کرد و کتمان نمود؛ لذا امیر مؤمنان وی را نفرین فرمود و از خدا خواست که انس را مبتلا به بیماری پسی نماید لذا انس به این بیماری مبتلا شد .

وی حدود سال 90 هجری قمری زنده بود و در نزدیکی بصره در گذشت. (3)

بحتری

ولید بن عبید بن یحیی مشهور بن بحتری طایی از مشاهیر شعرای عرب است.

در عصر متوکل عباسی می زیست و او را مدح می کرد و از این راه ثروت فراوانی اندوخت .

ص: 105

1- همان، ج 7، ص 341 .

2- ادبیات سیاسی تشیع، ص 291 .

3- شیخ عباس قمی، تحفة الاحباب، ص 44 .

کتاب حماسه او را بر حماسه ابو تمام ترجیح می دهند. او در سال 283 هجری قمری در شهر حلب در گذشت. (1)

براء ابن عازب

از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خزر جی است امیر مؤمنان علی علیه السلام از او درباره حدیث غدیر خم شهادت خواست و وی آن را کتمان کرد؛ لذا امام علیه السلام او را نفرین نمود که اگر دروغ می گویی خدای تو را کور کند و وی کور شد.

براء در سال 72 هجری قمری در کوفه در گذشت. (2)

بغداد

پایتخت فعلی کشور عراق و پایتخت سابق خلفای عباسی که منصور دومین خلیفه عباسی آن را در ساحل دجله بنا کرد و در عصر عباسیان به نهایت وسعت و شکوه خود رسید.

این شهر در حمله هلاکوخان مغول دست خوش تخریب و آتش سوزی شد و دیگر مجد و شکوه سابق خود را باز نیافت .

بلال حبشی

مؤذن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که در دوران پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه، در مکه توسط ابوجهل شکنجه می شد تا دست از اسلام بردارد و او مقاومت می کرد.

بلال از اصحاب خوب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است که پس از وی با ابوبکر بیعت نکرد و به امیر مؤمنان علی علیه السلام وفادار ماند. وی در جنگ های زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حضور داشت و به سبب شدت علاقه به ایشان از وی دیگر اذان نگفت. تنها یک بار برای حضرت فاطمه علیها السلام اذان گفت که آن حضرت از شدت تأثر بیهوش شد.

ص: 106

1- ریحانة الادب، ج 1، ص 228.

2- تحفة الاحباب، ص 48 .

ترمذی

محمد بن عیسی بن سوره ترمذی از مشاهیر محدثان اهل سنت و شاگرد بخاری بود و کتاب مشهور وی صحیح یا سنن ترمذی است که از صحاح سته اهل سنت به شمار می رود.

وی در سال 279 هجری قمری در گذشت. (2)

جاحظ

عمرو بن بحر بن محبوب بصری معروف به جاحظ از ادبا و نویسندگان عرب است که در حدود سال 160 هجری قمری به دنیا آمد و در سال 255 در بصره در گذشت.

آثاری از وی باقی مانده که مهارت وی را در ادبیات نشان می دهد.

حجر بن عدی

از اصحاب امیر مؤمنان علی علیه السلام است که به کثرت زهد و عبادت در عرب مشهور بوده و گفته اند بوده و هر شبانه روز هزار رکعت نماز می کرد.

وی در جنگ های صفین و نهروان، فرمانده قسمتی از لشکر امام علیه السلام بود.

در دوران خلافت معاویه، حجر بن عدی و چند نفر از یارانش را در غل و زنجیر به شام بردند و در برج عذراء که مکانی نزدیک دمشق است به وی و یارانش گفتند باید بر امیر المؤمنین علی علیه السلام لعن کنید. آن بزرگواران از این کار زشت خودداری ورزیدند و همگی به دستور معاویه گردن زده شدند.

شهادت وی در سال 51 هجری قمری اتفاق افتاد. (3)

ص: 107

1- همان، ص 57.

2- ریحانة الادب، ج 1، ص 332.

3- تحفة الاحباب، ص 85.

از بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و از خواص اصحاب امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام است. وی از هفت نفری است که بر پیکر صدیقه زهرا علیها السلام نماز خواندند.

او در بین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شناختن منافقان ممتاز بود و پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اگر کسی می مرد و حذیفه بر او نماز می خواند، مردم بر آن شخص نماز می خواندند و اگر نمی خواند، مردم نمی خواندند.

در آخر عمر، مدتی والی مدائن بود و عاقبت در سال 36 هجری قمری در آن جا در گذشت و در کنار دوست خود سلمان فارسی دفن شد. (1)

حسین بن علی (شهید فخ)

حسین بن علی حسنی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام و معاصر امام کاظم علیه السلام بود که همراه یاران فداکار و با ایمانش در سال 170 هجری قمری در «فخ» که نزدیک خانه خداست و امروزه به نام میدان الشهداء در مکه شناخته می شود، با نیروهای بنی عباس جنگید و به شهادت رسید و سرهای ایشان را بر نیزه ها حمل کردند.

از امام جواد علیه السلام روایت شده است که فرمود: هیچ روزی پس از عاشورا بر علویان سخت تر و مصیبت بارتر از واقعه فخ نبوده است. (2)

خالد بن سعید

خالد بن سعید بن عاص، اموی نجیب بنی امیه و از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که در مکه اسلام آورد. او با حضرت جعفر بن ابی طالب علیه السلام به حبشه مهاجرت نمود و پس از بازگشت در سال هفتم هجرت در غزوات طائف و فتح مکه و حنین حضور داشت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را سرپرست صدقات یمن کرد و پس از آن حضرت، از دوازده

ص: 108

1- همان، ص 86 .

2- ادبیات سیاسی تشیع، ص 226 .

نفری است که در حمایت از امام علی علیه السلام با ابوبکر بیعت نکردند. (1)

خزیمه بن ثابت

از بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و مشهور به ذوالشهادتین است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، شهادت او را به جای شهادت دو نفر قبول فرمود.

وی در غزوات بدر تا حنین شرکت داشت و پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از بیعت با ابوبکر خودداری نمود.

در دوران خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام در رکاب آن حضرت بود و در جنگ صفین پس از عمار یاسر به شهادت رسید.

امیر مؤمنان در آخرین خطبه خود نام او را برده و بر فقدان او تأسف خورده و گریسته است. (2)

خطیب بغدادی

احمد بن علی بن ثابت، معروف به خطیب بغدادی از مورخان مشهور که در سال 392 هجری قمری به دنیا آمد و پس و پس از سفرهای زیاد برای کسب علم به بغداد و شام بازگشت. وی صاحب کتاب تاریخ بغداد است.

خطیب بغدادی در سال 463 هجری قمری در بغداد درگذشت. (3)

دیک الجن

عبدالسلام بن رغبان بن عبد السلام بن حبیب، مشهور به دیک الجن از شعرای مشهور شیعه در دوره بنی عباس است که مرثیه های فراوانی درباره امام حسین علیه السلام گفته است.

وی در سال 235 هجری قمری درگذشت. (4)

ص: 109

1- تحفة الاحباب، ص 124 .

2- همان، ص 130 .

3- دکتر محمد معین اعلام معین، ج 5، ص 481 .

4- ریحانة الادب، ج 2، ص 247 .

از اصحاب امیرمؤمنان علی علیه السلام که حضرت به وی فرمود: چگونه خواهی بود هنگامی که حرام زاده بنی امیه تو را احضار و دست و زبان تو را قطع کند؟

رُشید گفت: چون آخر کارم به بهشت منجر می شود، باکی نیست.

امام علیه السلام فرمود: تو با منی در دنیا و آخرت.

سال ها بعد ابن زیاد او را همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام پیش گویی کرده بود به شهادت رساند. (1)

زیاد بن ابیه

وی از زنازادگان قطعی است که در جاهلیت به زنای مشارکت که چند مرد با یک زن بدکاره زنا می نمودند تا صاحب اولاد پسر شوند؛ به وجود آمد و چون او را هیچ کس به خود نسبت نداد، او را زیاد بن ابیه یعنی فرزند پدرش! نامیدند.

مادرش سمیه کنیز حارث بن کله و در جاهلیت مشهور به زنا بود. زیاد در دوره ابوبکر اسلام آورد و در دوران معاویه به او پیوست و معاویه او را برادر خود خواند و به شهادت ابو مریم سلولی شراب فروش در مورد زنای ابوسفیان با مادر وی اکتفا کرد.

زیاد بن ابیه، فردی پلید و جلاد بود و به دستور معاویه صدها نفر از شیعیان امام علی علیه السلام را با شکنجه کشت.

وی در سال 53 هجری قمری در گذشت.

زید بن علی بن الحسین علیهما السلام

فرزند برومند حضرت سیدالساجدین امام زین العابدین علیه السلام و برادر ارجمند حضرت امام محمد باقر علیه السلام است.

مراتب فضل و شجاعت و زیبایی و کمالات نفسانی و حلیف القرآن بودن او بیش

ص: 110

از آن است که به وصف در آید.

از آن جا که پیوسته قرآن تلاوت می فرمود او را حلیف القرآن (هم پیمان قرآن) می نامیدند .

وی مدعی خلافت نبود و می دانست که خلافت حق امام جعفر صادق علیه السلام است، لیکن برای دفاع از اهل بیت علیهم السلام در سال 121 هجری قمری بر بنی امیه خروج کرد.

کوفیان به او خیانت کردند و وی با تعداد اندکی مردانه جنگید، تا آن که تیری بی هدف بر پیشانی مبارکش نشست و شهید شد.

بنی امیه جسد مطهرش را هفت سال در کناسه کوفه به دار آویختند و سپس پایین آورده، سوزاندند و خاکسترش را به باد دادند .

سفاح

عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، معروف به سفاح، اولین خلیفه بنی عباس است که در سال 132 هجری قمری پس از شکست بنی امیه، خود را خلیفه نامید و مردم با وی بیعت کردند.

در زمان وی آن قدر از بنی امیه و طرفداران ایشان کشتند که به شمار در نمی آید و سفاح دستور داد تا قبرهای بنی امیه را شکافتند و جسدهای ایشان را نیز سوزاندند.

وی چهار سال و نه ماه حکومت کرد و در سال 136 هجری قمری در گذشت. (1)

سفیان ثوری

سفیان بن سعید بن مسروق، مشهور به سفیان ثوری از رؤسای صوفیه ی اهل سنت در قرن دوم هجری است که در کتب رجال شیعه هیچ تمجید و تعریفی از وی نشده است. وی در سال 162 هجری قمری در بصره در گذشت. (2)

ص: 111

1- تتمۃ المنتهی، ص 147 .

2- ریحانة الادب، ج 1، ص 373.

ابو عبدالله سلمان فارسی که معصومین علیهم السلام وی را سلمان محمدی صلی الله علیه وآله وسلم نامیده اند، اولین نفر از ارکان اربعه یا به عبارت بهتر از حواریون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که آن حضرت او را به لفظ (سلمان منا اهل البیت) مفتخر فرمود و همچنین درباره او فرمود: سلمان دریایی است بی پایان و گنجی است شایگان و بی انتها و از ما اهل بیت است....

مثّل او در این امت مثّل لقمان حکیم است در امم گذشته و آنجناب اسم اعظم الهی را می دانست و در درجه دهم ایمان بود و از غذای بهشتی در این دنیا تناول فرمود.

فضایل او افزون تر از آن است که در اینجا بیان شود.

در سال 36 هجری قمری در مدائن به ملکوت اعلی پیوست و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به طی الارض بر جنازه او حاضر شد، آن بزرگوار را غسل و تکفین نمود، بر او نماز خواند و او را به خاک سپرد. (1)

سلیمان بن عبد الملك

یکی از خلفای بنی امیه که بسیار پرخور و شکم پرست بود و در باره پرخوری او داستان ها نقل کرده اند. در سال 96 هجری قمری به تخت نشست و دو سال و هشت ماه حکومت کرد و در سال 99 هجری قمری در گذشت. (2)

سهل بن حنیف

از بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و از خواص اصحاب امیر المؤمنین علی علیه السلام است.

او در جنگ های بدر و احد حاضر بوده، در احد دلاوری ها نموده و در صفین در دوران خلافت امیر مؤمنان نیز حضور داشته است. وی از دوازده نفری است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از بیعت با ابوبکر خودداری کردند و از شیعیان خاص امام علی علیه السلام بود.

ص: 112

1- تحفة الاحباب، ص 196 .

2- تامة المنتهی، ص 101 .

وی در سال 38 هجری قمری، پس از برگشت از جنگ صفین رحلت کرد و امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را کفن نمود و در نماز میت بر او بیست و پنج تکبیر گفت و فرمود اگر بر او هفتاد تکبیر بگویم، شایستگی آن را دارد. (1)

شهر زور

مکانی بین اربل و همدان در خاک عراق که امروزه نزدیک جنوب شرقی

سلیمانیه است. (2)

عبد الملک بن مروان

از خلفای بنی امیه و پسر مروان حکم است که در سال 65 هجری قمری پس از مرگ پدر به جای او بر تخت نشست. وی مردی بخیل، خون ریز و فاسد بود و همه کارگزارانش، چون حجاج بن یوسف ثقفی جلاّد معروف عرب که والی عراق بود و مهلب بن ابی صفره در خراسان و ... نیز مانند او بودند.

در دوره او توأیین که به خون خواهی امام حسین علیه السلام قیام کرده بودند سرکوب شدند و هزاران نفر از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام با انواع شکنجه ها شهید گردیدند.

عبدالملک بیست و یک سال خلافت کرد و عاقبت در سال 86 هجری قمری در دمشق در گذشت. (3)

عثمان بن حنیف

از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و از دوازده نفری که از بیعت با ابوبکر خودداری کردند. در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام والی بصره بود.

عایشه و طلحه و زبیر هنگامی که وارد بصره شدند، به دارالاماره حمله ور شدند و پس از کشتن هزار نفر و تصرف بصره عثمان بن حنیف را به سختی شکنجه دادند تا عاقبت

ص: 113

1- تحفة الاحباب، ص 208 .

2- اعلام معین، ج 5، ص 939 .

3- تمة المنتهی، ص 78 .

جای بیت المال را نشان داد. آنها وی را از شهر اخراج کردند و او در حالی که موهای سر و صورتش را کنده بودند به خدمت امام علی علیه السلام رسید و آن حضرت او را دلداری داد.

عثمان بن حنیف پس از جنگ جمل در کوفه ساکن شد و تا دوران معاویه زنده بود. (1)

علامه حلی

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی مشهور به علامه حلی از علمای ربانی امامیه و از نوایغ روزگار به شمار می رفت که در تمامی علوم وزهد و ورع و فضایل صوری و معنوی یگانه دهر بود.

آن بزرگوار در سال 648 هجری قمری به دنیا آمد و پس از عمری سراسر تحقیق و تألیف و تدریس و نگارش افزون بر یکصد و بیست جلد کتاب علمی بسیار ارزشمند در سال 726 هجری قمری در شهر حله عراق در گذشت و در ایوان حرم مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام دفن شد. مناظره او با علمای اهل سنت در حضور سلطان اولجایتو که نام خود را به سلطان محمد خدابنده تغییر داده بود و شیعه شدن سلطان به دست او مشهور است. (2)

عمار بن یاسر

یکی از چهار حواری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و از بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

وی از اولین اسلام آورندگان و از مهاجرین به حبشه و نمازگزاران به دو قبله و حاضران در جنگ های بدر و احد و حنین و... است.

او کسی است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بارها او را ستود و به وی بشارت بهشت داد و فرمود:

ص: 114

1- تحفة الاحباب، ص 299.

2- ریحانة الادب، ج 4، ص 167.

«عمار با حق است و حق با عمار است» و فرمود: «از سر تا قدم عمار سرشار از ایمان است» و فرمود: «تورا گروه سرکش ستم کار می کشند».

عمار از دوازده نفری است که پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از بیعت با ابوبکر خودداری کرد و در دوران عثمان به سبب اعتراض او به ستم های بنی امیه عثمان دستور داد تا او را چندان بزنند که پهلویش شکست و فتق پیدا کرد و سه روز بی هوش بود.

در زمان خلافت امام علی علیه السلام در جنگ های جمل و صفین شرکت کرد و با وجود کهولت و پیری چون جوانی پرشور می جنگید و مردم را علیه معاویه و لشکر شام بر می انگیزت.

عاقبت این یار وفادار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امام علی علیه السلام همان طور که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده بود، به دست لشکر ستم کار معاویه شهید شد. (1)

عمرو بن حنظل

از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و از قبيلة خزاعه است. مردی شجاع و نام آور که حدود 25 سال پیش از بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دنیا آمد و بین سال های ششم تا دهم هجرت اسلام آورد. وی از یاران باوفای امیرمؤمنان علی علیه السلام و از کسانی است که از بیعت با ابوبکر و عمر خودداری کرد و سپس در زمان عثمان همراه با مالک اشتر و یاران دیگر امیر مؤمنان در کوفه به سیاست های ناروای عثمان اعتراض می کرد؛ لذا به شام تبعید شد باز به کوفه برگشت و بار دیگر به «حمص» تبعید شد و باز به کوفه بازگشت.

پس از شروع خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام به صف اصحاب او پیوست و در رکاب آن حضرت در جنگهای جمل و صفین و نهروان شرکت نمود. پس از صلح امام حسن علیه السلام معاویه او را دستگیر کرد و به شهادت رساند و سر او را بر نیزه زد؛ سر او اولین سری است که در اسلام بر نیزه زده شد.

شهادت او در سال 50 یا 51 هجری بود. (2)

ص: 115

1- تحفة الاحباب، ص 345.

2- تحفة الاحباب، ص 351.

شهری قدیمی که در ساحل غربی فرات و در فاصله دویست کیلومتری شهر رقه قرار داشته است. ابن حوقل درباره قرقسیا می گوید که شهری قشنگ است که در دل باغ ها قرار دارد. (1)

کمیت بن زید اسدی

شاعر مشهور شیعی که در سال 126 هجری قمری شهید شد.

وی فردی ادیب و دانشمند است که تاریخ ادبیات نویسان بر آنند که هیچ کس چون کمیت از دانش انساب و مناقب عرب در خود جمع نکرده است.

وی ده خصلت نیکو داشته است :

- خطیب بنی اسد بوده است.

- فقیه شیعی به شمار می آمده است.

- حافظ قرآن بوده است.

- خط را خوش می نوشته است.

- در نسب شناسی تسلط داشته است.

- متکلم و آشنا به اعتقادات و استدلال های دینی بوده است.

- تیراندازی ماهر بوده است.

- سوارکاری چابک و ماهر بوده است.

- شجاعتی بی مانند داشته است.

- بی اندازه سخاوتمند و متدین بوده است.

کمیت در مسجد کوفه به تعلیم کودکان می پرداخت و با امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام در ارتباط بود.

دیوان الهاشمیات او در مدح اهل بیت علیهم السلام بسیار مشهور است. (2)

1- جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی ترجمه محمود عرفان ص 113.

2- ادبیات سیاسی تشیع، ص 277.

محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی معروف به ثقة الاسلام، رئیس محدثان شیعه امامیه و از ارکان آن می باشد که در وثاقت و عدالت به حدی بود که عامه و خاصه به او مراجعه می کردند و به همین دلیل به ثقة الاسلام شهرت یافت.

وی مؤلف کتاب شریف کافی است که آن را در بیست سال تألیف نمود، این کتاب یکی از چهار کتاب اصلی شیعه است.

کلینی در دوره غیبت صغری می زیست و در سال 329 هجری قمری در بغداد در گذشت. (1)

کوفه

شهری در کشور عراق است. کوفه ابتدا در قرن اول هجری همراه با بصره، اردوگاه سربازان عرب بود که از آن جا به فتوحات اعزام می شدند و سپس به شهر بدل شد و به سرعت گسترش یافت.

کوفه پس از آن که پایتخت حکومت امام علی علیه السلام شد، اهمیت ویژه ای یافت و در حوادث دوران بنی امیه و بنی عباس نقش بسزایی ایفا کرد.

مالک اشتر

مالک بن حارث نخعی از دلیران تابعین و از بهترین اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

وی در جنگ های یرموک و جمل و صفین شرکت کرد. در دوره خلافت برحق امام علی علیه السلام به حکومت مصر منصوب شد، اما به آن جا نرسید و در بین راه مزدوران معاویه او را مسموم و شهید کردند.

محدثان، حدیثی آورده اند که برای مالک اشتر فضیلتی بزرگ به همراه دارد و آن گواهی قطعی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است بر ایمان او، زیرا آن حضرت فرمود: «یکی از شما در

ص: 117

بیابانی بمیرد و دسته ای از مؤمنان بر بالینش حاضر آیند».

این حدیث اشاره به وفات حضرت ابوذر در ربهذه و رسیدن مالک اشتر و حجر بن عدی و عده ای دیگر بر بالین او دارد و گفته اند در جنگ صفین هیچ کس چون او جان فشانی نکرد.

امام علی علیه السلام پس از شنیدن خبر شهادت مالک اشتر گریست و فرمود:

او برای من (در جان فشانی و اخلاص و عشق) همان گونه بود که من برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودم. (1)

مالک بن انس

یکی از چهار پیشوای مذاهب اهل سنت است که در سال 179 هجری قمری در مدینه وفات کرد و در بقیع دفن شد. وی صاحب کتاب (الموطأ) در حدیث است. (2)

مأمون

عبدالله بن هارون الرشید، معروف به مأمون از خلفای بنی عباس است که پس از کشتن برادرش امین در سال 196 هجری قمری به تخت حکومت نشست و مردم با او بیعت کردند. مدت حکومتش 21 سال طول کشید وی چون از شوکت علویان و قیام آنها بیم ناک بود، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را به مرو خواند و ولایتعهدی خود را بر او تحمیل کرد، تا به این وسیله برای خلافت خود مشروعیتی به دست آورد و سادات علوی را نیز از قیام علیه خود بازدارد.

مأمون در سال 203 هجری قمری امام رضا علیه السلام را به وسیله سم شهید کرد و خود به بغداد رفت و عاقبت در سال 218 هجری قمری در گذشت. (3)

متوکل

جعفر بن محمد بن هارون ملقب به متوکل، یکی از خلفای ستمگر بنی عباس است

ص: 118

1- ادبیات سیاسی تشیع، ص 239.

2- تحفة الاحباب، ص 424.

3- تمة المنتهی، ص 231.

که در سال 232 هجری قمری به تخت حکومت نشست. وی مردی پلید، شراب خوار، فاسد و دشمن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اولاد آن حضرت بود. در روزگار وی کار بر سادات علوی بسیار سخت شد.

متوکل هفده بار قبر امام حسین علیه السلام را تخریب کرد و زمین آنجا را شخم زد و زراعت نمود تا آثار قبر مطهر را به کلی از بین ببرد.

وی پس از چهارده سال و ده ماه حکومت، به دست پسرش منتصر در سال 247 هجری قمری کشته شد. [\(1\)](#)

معتصم

برادر مأمون و نام وی محمد است. وی در سال 178 هجری قمری به دنیا آمد و پس از مأمون در سال 218 هجری قمری به خلافت رسید.

وی از دانش بهره ای نداشت و مردی قوی هیکل بود. معتصم شهر سامراء را بنانهاد. او با رومیان جنگ ها کرد و فتوحات فراوان نمود. وی در سال 227 هجری قمری در گذشت. [\(2\)](#)

واقدی

محمد بن عمر واقدی از مشاهیر مورخان اسلامی است. وی در دوره مأمون عباسی می زیست و مدتی به قضاوت سمت شرقی بغداد مشغول بود. کتاب های فراوانی تألیف کرد که مشهورترین آنها مغازی (جنگ های پیامبر) است. وی در سال 207 هجری قمری در 78 سالگی در بغداد در گذشت. [\(3\)](#)

مروان بن حکم

مروان بن حکم بن عاص بن امیه معروف به ابن الطرید (پسر رانده شده) از

ص: 119

1- همان، ص 279.

2- همان، ص 264.

3- ریحانة الادب، ج 6، ص 294.

دشمن ترین مردمان نسبت به خدا و رسول است. پدرش حکم بن عاص عموی عثمان، در دوره سیزده ساله بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مکه پشت سر پیامبر راه می رفت و شکلک در می آورد تا آن حضرت را تحقیر کند و مردم بخندند. روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: همان طور که هستی بمان. در اثر این نفرین صورت و بدنش به همان شکل مضحک باقی ماند و دیگر نتوانست به حال اول برگردد. پس از مکه با وساطت عثمان، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را به طائف تبعید کرد و آنجا بود تا زمانی که عثمان خلیفه شد و او را به مدینه آورد.

مادر حکم، زرقاء بنت موهب از زنان بدکاره قریش بود که بالای خانه اش پرچم فساد در اهتزاز بود. مروان بن حکم داماد عثمان شد و فتنه ها انگیزخت و از کسانی بود که سبب قتل عثمان شد. مروان در جنگ جمل همراه عایشه بود و وقتی دید که پیروزی امام علی علیه السلام قطعی است، با تیری طلحه را کشت. پس از جنگ جمل اسیر شد و امام علی علیه السلام او را رها کرد. بعد از واقعه جمل به معاویه پیوست و حاکم مدینه شد. مروان پس از مرگ یزید به خلافت رسید. چند ماه پیش تر حکومت نکرد و به دست زن یزید خفه شد. در کتاب های شیعه و اهل سنت، مروان و پدرش از زبان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و صحابه لعن شده اند. (1)

مروان بن محمد

از خلفای بنی امیه که به جهت شدت که در سختی های جنگ داشت ملقب به حمار شد.

در سال 127 هجری قمری مردم شام با او بیعت کردند پنج سال خلافت کرد و در زمان او کار ابومسلم خراسانی بالا گرفت و لشکر سیاه جامگان از خراسان به سوی عراق حرکت کرد.

مروان از برابر لشکر بنی عباس گریخت و عاقبت در سال 132 هجری قمری به

ص: 120

دست لشکر بنی عباس کشته شد.

وی آخرین خلیفه بنی امیه است. (1)

معاویه

پسر ابوسفیان، دشمن دیرین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است. در فتح مکه اسلام آورد. در خلافت عمر به حکومت شام منصوب شد؛ در حالی که چون طلیق بود، نباید به چنین پست کلیدی و مهمی گماشته می شد.

چون امام علی علیه السلام به خلافت رسید، او را از امارت عزل کرد؛ اما معاویه نپذیرفت و با بهانه خون خواهی عثمان خود را برای جنگ با امام علی علیه السلام آماده ساخت.

پیش از آن نیز با تحریک عایشه و طلحه و زبیر از پدیدآوردگان جنگ جمل بود. معاویه در صفین در برابر امام علی علیه السلام ایستاد و خون هزاران مسلمان را ریخت و هنگامی که جنگ به نفع امیرمؤمنان در حال اتمام بود، با حيله عمرو عاص قرآن ها را بر سر نیزه کرد و خواستار حکمیت شد. وی در این توطئه با همراهی ابوموسی اشعری توانست نتیجه حکمیت را به نفع خود تمام کند.

آنگاه به تحریک خوارج پرداخت تا امام علی علیه السلام نتواند با نیروهای خود به سراغ شام بیاید. گفته اند در قتل امام علی علیه السلام نیز به طور غیر مستقیم دخالت داشته است. وی پس از صلح با امام مجتبی علیه السلام به خلافت دست یافت، بیست سال خلافت کرد، شیعیان امام علی علیه السلام را می کشت، لعن بر امام علیه السلام را در همه جا رواج داد و بدعت های فراوان و احادیث جعلی بی شماری را در اسلام به وجود آورد. او امام مجتبی علیه السلام را کرد و برای فرزند پلیدش یزید از همه بیعت گرفت. معاویه عاقبت در سال 60 هجری قمری در دمشق هلاک شد.

شیعه و اهل سنت روایت کرده اند که روزی ابوسفیان سوار بر شتری بود و معاویه مهار آن را می کشید و یزید بن ابوسفیان (برادر معاویه) نیز آن را می راند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چون این صحنه را دید فرمود: «لعن الله الراكب والقائد والسائق» خدا لعنت کند آن که سوار

ص: 121

بر شتر است و آن که آن را می برد و آن که آن را هل می دهد. (1)

معلى بن خنيس

از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و مورد علاقه آن حضرت بوده است. از روایات معلوم می شود که از اولیای الهی و اهل بهشت بوده است و به دست داود بن علی از بنی عباس کشته و بدن مبارکش به دار کشیده شد. امام صادق علیه السلام داود بن علی را نفرین فرمود و آن جنایت کار هلاک شد. (2)

مقداد

مقداد بن اسود یکی از چهار خواری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و از ارکان دین الهی است که محبتشان واجب است.

وی از شیعیان خاص امیرمؤمنان علی علیه السلام، چه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و چه پس از آن حضرت بود. او از کسانی است که با ابوبکر بیعت نکرد. وی در سال 33 هجری قمری در گذشت و در بقیع دفن شد. صبر وی ضرب المثل است. (3)

واثق

فرزند معتصم عباسی است و در سال 227 هجری قمری که معتصم در گذشت، مردم با وی بیعت کردند. وی چون سایر خلفای بنی عباس مردی شهوت ران و شکم پرست بود و در 34 سالگی در اثر افراط در این امور به هلاکت رسید. وثاق در سال 232 هجری قمری در گذشت. (4)

ولاء (پیوند)

ولاء در عربی انواعی داشته است :

ص: 122

1- ادبیات سیاسی تشیع، ص 245.

2- تحفة الاحباب، ص 511.

3- همان، ص 523.

4- تئمة المنتهی، ص 277.

ولاء حلف: حلف، پیمان یا قراردادی است که میان چند طرف که قصد تعاون و هم یاری در میان خود دارند منعقد می شود.

ولاء جوار: جوار عبارت است از حمایت یک طرف از طرف دیگر از طریق همزیستی با او، آن هم به خاطر ترس از عاملی که وجود یا زندگی طرف مقابل را تهدید می کند. مثلاً شخصی که در جاهلیت مرتکب قتل می شد، گاهی مجبور می شد تا در (جوار) کسی زندگی کند.

ولاء عتق: پیوند از طریق آزاد کردن برده است و برده آزاد شده در برابر آن که او را خریده و آزاد کرده نوعی پیمان و ارتباط داشته است. (1)

ولید بن عبدالملک

فرزند عبدالملک بن مروان خلیفه بنی امیه است که در سال 86 هجری قمری مردم با او بیعت کردند. او مردی جبار، عنید و زشت روی بود.

یکی از کارگزارانش حجاج بن یوسف ثقفی جلاد معروف عرب است. ولید به سبب افراط در شهوت رانی و شکم پرستی در 43 سالگی در سال 96 هجری قمری هلاک شد. این خلیفه پلید اموی حضرت سیدالساجدین، امام زین العابدین علیه السلام را با سم مسموم و شهید کرد. (2)

ولید بن یزید بن عبدالملک

وی فرزند یزید بن عبدالملک اموی است که در سال 125 هجری قمری بر تخت حکومت نشست. او مردی ملحد و معروف به فسق و فجور بود که حتی به ظواهر اسلام التزامی نداشت.

هیچ کس از بنی امیه مانند او شرب خمر نکرده اند؛ چنان که دستور داده بود تا در کنار تختش حوض کوچکی مملو از شراب بسازند، پس سر خود را داخل آن

ص: 123

1- موالی در صدر اسلام، جمال جوده، ترجمه مصطفی جباری.

2- تئمة المنتهی، ص 97.

می کرد و آن قدر می خورد تا سطح آن پایین می آمد. ولید چنان در ارتکاب گناهان بی باک بود که می خواست بر بام کعبه به زنا کردن و باده گساری پردازد؛ ولی مشاوران او وی را از غوغای مردم بر حذر داشتند. گاهی با کنیزی مست زنا می کرد و سپس دستور می داد تا آن کنیز با همان حال لباس او را بپوشد و به مسجد رود و امام جماعت مردمان شود!

ولید به دست پسر عمیش در سال 126 هجری قمری کشته شد.

ولید بن عقبه

ولید بن عقبه بن ابی معیط، برادر مادری عثمان است و همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را به قبیله بنی مصطلق فرستاد، تا از آنها زکات بگیرد و او به دروغ خبر آورد که این آورد که این قبیله مرتد شده اند؛ پس خداوند آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...) را در حق او فرو فرستاد و او را فاسق خواند. یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید؛ اگر فاسقی برای شما خبری آورد، تحقیق کنید تا درستی آن خبر برای شما ثابت شود.

ولید در ایام خلافت عثمان و به دستور او، والی کوفه شد و چنان به فسق و فجور و شراب خواری مشغول هر شب تا صبح به این امور می پرداخت. یک روز در حال مستی به محراب مسجد کوفه آمد و جلوی صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم امام جماعت شد و نماز صبح را به جای دو رکعت، چهار رکعت خواند و گفت خیلی سرخوشم اگر می خواهید بیش تر بخوانم و سپس بی هوش در محراب افتاد.

ولید از دشمنان امیر مؤمنان علی علیه السلام بود و پس از عثمان معاویه را به جنگ علی علیه السلام تحریک می نمود. (1)

هارون الرشید

او از مقتدرترین خلفای بنی عباس است که مردم در سال 170 هجری قمری با

ص: 124

وی بیعت کردند. وی 23 سال خلافت کرد و به دستور وی سادات بسیاری از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را به ستم کشتند و امام موسی بن جعفر علیه السلام را سال ها در سیاه چال نگه داشتند و عاقبت مسموم و شهید نمودند.

هارون خلیفه ای شهوتران و پلید بود و از ارتکاب گناهان هیچ ابایی نداشت. عاقبت این خلیفه ستمگر پس از کشتن افراد بسیار از جمله خاندان بر امکه که به وی خدمات فراوانی کرده بودند به خراسان رفت تا در سال 193 هجری قمری در طوس در گذشت و در دهکده سناباد در باغ حمید بن قحطبه به خاک سپرده شد. سال ها بعد هنگامی که مأمون امام رضا علیه السلام را شهید کرد، بدن مطهر امام علیه السلام را در همان بقعه و پیش روی هارون به سپردند. دعبل خزاعی شاعر اهل بیت به همین مسئله اشاره کرده است و می گوید:

قَبْرَانِ فِي طُوسٍ خَيْرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ *** وَقَبْرُ شَرِّهِمْ هَذَا مِنَ الْعَبَرِ

مَا يَنْفَعُ الرَّجْسَ مِنْ قُرْبِ الزَّكِيِّ وَلَا *** عَلَى الزَّكِيِّ بِقُرْبِ الرَّجْسِ مِنْ ضَرَرٍ

دو قبر در طوس قرار دارد، قبر بهترین مردم (امام رضا علیه السلام) و قبر بدترین مردم (هارون).

نه ناپاک از همسایگی پاک سود می برد و نه پاک از همسایگی ناپاک زیان خواهد دید. (1)

هشام بن عبدالملک

یکی از خلفای بنی امیه است که به جای یزید بن عبدالملک در سال 105 هجری قمری به تخت نشست. وی مردی خشن و بد اخلاق و بخیل و حریص بود و گفته اند هیچ یک از خلفای بنی امیه مانند او اموال در خزانه ی خود جمع نکرد. در سال 114 هجری قمری هشام بن عبدالملک، امام باقر علیه السلام را با سم مسموم و شهید نمود. هم چنین در زمان او جناب زید فرزند حضرت علی بن الحسین علیهم السلام قیام کرد و کوفیان با او حيله کردند و تنها ماند و پس از زخم های فراوان به شهادت رسید. به دستور

ص: 125

هشام سر از تن او جدا کردند و بدن مطهرش را چند سال بر دار آویختند و سپس پایین آوردند و با آتش سوزاندند و خاکسترش را به باد دادند. هشام بن عبدالملک در سال 125 هجری قمری در گذشت. (1)

یافعی

عبدالله بن أسعد معروف به یافعی از مشاهیر عرفا و از علمای صوفیه شافعی مذهب است. او تألیفاتی دارد شعر هم می سروده است و عاقبت در سال 768 هجری قمری در مکه در گذشت. (2)

یاقوت الرومی

یاقوت بن عبدالله رومی حموی از مشاهیر ادبا و نویسندگان عرب است. وی در سال 575 هجری قمری به دنیا آمد و در سال 626 هجری قمری در گذشت. وی کتاب های فراوانی نگاشت که از آن جمله می توان از معجم الادباء و معجم البلدان و معجم الشعراء نام برد. (3)

یحیی بن زید

نوه امام سجاد علیه السلام است که پس از شهادت پدرش زید بن علی بن الحسین علیهم السلام به خراسان رفت و در آن جا پس از جنگ های بسیار عاقبت در سال 125 هجری قمری در جنگی که با نیروهای نصر بن سیار نمود، شهید شد. سر او را به شام فرستادند و بدنش را برهنه در دروازه ی جوزجان بر دار آویختند؛ آن قدر بر دار بود تا بنی امیه منقرض شدند و ابومسلم خراسانی بدنش را پایین آورد و دفن کرد. (4)

ص: 126

1- تتمّة المنتهی، ص 111.

2- ریحانة الادب، ج 6، ص 386.

3- مقدمة معجم الأدباء، ج 1، ص 24.

4- تحفة الاحباب، ص 572.

فرزند معاویه و نوه ابوسفیان است. مادرش میسون نام داشت و از بردهای باردار شد و یزید را به دنیا آورد و مؤید این مطلب اخباری است از اهل بیت رسالت علیهم السلام که فرمودند: «قاتل حسین بن علی ولد الزناست» و این خبر شامل همه کسانی که در قتل سید جوانان بهشت شرکت داشتند، می شود.

وی سه سال و نه ماه خلافت کرد. در سال اول، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و همه خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را قتل عام کرد و با وضع فجیعی در کربلا به شهادت رساند و زنان و دختران ایشان را اسیر کرد و شهر به شهر گرداند؛ در سال سوم حکومت ننگینش دستور داد تا به شهر مدینه حمله و آن را تصرف نمودند و قتل عام کردند تا آنجا که 1700 نفر از سرشناسان انصار و مهاجرین و هفده هزار نفر از مردم عادی کشته شدند. سپاه یزید به روضه مبارکه نبوی که مردم به آنجا پناه برده بودند، حمله کردند و در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن قدر مردم را کشتند که خون به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و اسب های ایشان در بین منبر و محراب ادرا کردند و سرگین انداختند. آن گاه فرمانده سپاه شام، مدینه را بر سپاه خود مباح کرد تا هرچه می خواهند غارت کنند و با زنان و دختران زنا کنند، تا جایی که هزار زن بی شوهر فرزند زنا به دنیا آوردند. سپس سپاه یزید برای فتح مکه و سرکوب عبدالله بن زبیر به مکه حمله برد؛ چون عبدالله بن زبیر در کنار خانه خدا تحصن کرده بود، سپاه یزید روی کوه ابوقبیس منجنیق نصب کردند و کعبه را با سنگ و آتش ویران نمودند. در همین زمان، خبر مرگ یزید به سپاه شام رسید و آن ها از محاصره مکه و قتل عبدالله بن زبیر منصرف شدند و بازگشتند.

یزید آشکارا شراب می خورد و زنا می کرد و میمون بازی و سگ بازی و قماربازی می نمود و از انجام هیچ کار خلافی روی گردان نبود و کفر خود را زمانی که سر مقدس ابا عبدالله علیه السلام را برای او آوردند، با زدن چوب بر دندان های آن حضرت و خواندن این شعر آشکار کرد:

لعبت هاشم بالملک فلا *** خبر جاء ولا وحی نزل

یعنی محمد با سلطنت بازی کرد و هیچ خبری از آسمان نیامده و هیچ وحیی نازل

یزید بن عبدالملک

از خلفای بنی امیه است که در سال 101 هجری قمری پس از عمر بن عبدالعزیز به قدرت رسید. وی فردی شهوت ران و شراب خوار بود و داستان معاشقات او با کنیز آوازه خوانی به نام حبابه معروف است. یزید بن عبدالملک چهار سال خلافت کرد و سبب مرگش چنین بود که یک روز دانه اناری در گلوی حبابه گیر کرد و او خفه شد. یزید از شدت تأثر نگذاشت او را دفن کنند و پیوسته او را می بویید تا آن که متعفن شد و آن قدر کنار جسد او ماند تا آن که خودش هم هلاک شد. (2)

ص: 128

1- تتمۃ المنتهی، ص 54 .

2- ادبیات سیاسی تشیع، ص 294 .

دعبل در قرن دوم هجری در کوفه به دنیا آمده و در بغداد زیسته است. پس برای شناخت شاعر مبارز اهل بیت و شعر او ناچاریم به جغرافیا و تاریخ عصر وی که از جهات مختلف شایسته بررسی است، هر چند کوتاه داشته باشیم. ابتدا حوادث قرن اول و دوم هجری را فهرست وار مرور می کنیم، سپس سری به کوفه و بغداد می زنیم تا تصویری هرچند کوتاه از پایتخت امپراتوری اسلام به دست آوریم.

مردمی که در جزيرة العرب قبل از ظهور اسلام می زیستند، چه آنها که در شهرهایی چون مکه و طائف بودند و چه آنها که به صورت قبایل دائماً در حال جابه جایی بودند، به تعبیر قرآن همه و همه، غرق در جاهلیت بودند. مراد از جاهلیت که از ریشه جهل است، فقط نادانی و بی سوادی نیست بلکه بی رحمی (مانند قتل و غارت ها، شکنجه ضعیفان و زنده به گور کردن دختران و....)، عقاید باطله (مانند بت پرستی و....) خرافه پرستی، تعصب کورکورانه، فساد اخلاقی (مانند انواع ازدواج های نامشروع و رباخواری و می گساری و تفاخر و رذایل اخلاقی و مجالس عیش و نوش و واداشتن کنیزکان به خودفروشی و...) نیز گوشه ای از آلودگی ها و جاهلیت آن مردم بود. آن گاه خداوند پیامبر رحمتش را در میان همین قوم، با کتاب آسمانی و معجزات فراوان برانگیخت تا آنان را از ظلمات به سوی نور بکشاند. (1)

پدران

ص: 129

1- (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (او آن خدایی است که در میان جمعیت امی، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!) سوره جمعه/2.

پیامبر از نسل ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و پشت در پشت همه حنیف بودند، یعنی به خدای یکتا ایمان داشتند و بت نمی پرستیدند و شراب نمی خوردند و زنا نمی کردند و در یک کلام از آلودگی ها به دور و پیرو آیین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند. هم چنین خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، یعنی بنی هاشم از ویژگی هایی چون زیبایی، دلیری، بلندی قد، فصاحت و سخن وری و شعر و حسب و نسب عالی و پاک برخوردار بودند که حسد سایر قبایل و طوایف عرب را بر می انگیزخت.

در نخستین دعوت رسول خدا صلی الله علیه وسلم که به دعوت یوم الانذار معروف است، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پس از اعلام توحید و نبوت، امام علی را علیه السلام برادر، وصی و خلیفه خود معرفی می کند. اسلام در مکه آشکار می شود و کافران و مشرکان در دوران سیزده ساله مکه، رنج ها و شکنجه های فراوانی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و پیروان راستینش وارد می سازند:

از شکنجه و کشتن مسلمانان ضعیف، مانند پدر و مادر عمار یاسر گرفته تا توهین ها و آزارهایی که نسبت به شخص رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روا می داشتند؛ از سه سال محاصره همه جانبه بنی هاشم در شعب ابوطالب تا مجبور کردن شماری از اصحاب به هجرت به حبشه و نیز هجرت خود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه... که شرح آن مجال دیگری می طلبد.

در دوران ده ساله حکومت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه نیز، رسول خدا در صدد تشکیل و تأسیس یک مدینه فاضله (آرمان شهر) بود تا در آن همه ارزش ها به بار بنشینند و همه ضد ارزش ها از ظاهر و باطن مردم و اجتماع جاهلی، ریشه کن گردد؛ اما با سه گروه مخالف رویه رو شد: گروه اول کافران و مشرکان، گروه دوم یهودیان و گروه سوم منافقان.

گروه اول و دوم یعنی کافران و مشرکان و یهودیان حدود 85 جنگ را بر پیامبر

صلح و آرامش تحمیل کردند، اما رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با پایمردی اصحاب وفادارش به ویژه با جانبازی ها و فداکاری های بی مانند امیر مؤمنان علی علیه السلام بر همه آنها پیروز شد. او هرچند پس از پیروزی در جنگ ها، از دشمنان انتقام نگرفت، ولی کافران و مشرکان و یهودیان، چون آتشی در زیر خاکستر، پیوسته مترصد ضربه زدن به پیامبر و خاندان او و اسلام بودند. این گروه ها چون از مبارزه مستقیم با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم طرفی نیستند به گروه سوم، یعنی منافقان پیوستند.

منافقان چون در لباس اصحاب آشکار میشدند بدترین ضربه ها را به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اسلام وارد نمودند. آنها علاوه بر کارشکنی و جنگ روانی و هم دستی با مشرکان و کافران، بارها پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را مسموم نمودند یا آهنگ کشتن او را کردند. آیات فراوانی در قرآن به منافقان اختصاص یافته و حتی یک سوره به نام منافقین است.

آمار مسلمانان در جنگ ها (1) نشان می دهد که بخش مهمی از اعراب جاهلی، تنها پس از فتح مکه به اسلام گرویدند. در سال نهم که سنة الوفود نام گرفته (سال آمدن هیأت های نمایندگی قبایل نزد پیامبر) بسیاری از اعراب، تنها از طریق نماینده خود اسلام آوردند و می توان گفت که پیامبر را هرگز ندیده یا فقط یک بار دیده اند. این اعراب ضعیف الایمان که هنوز غرق در صفات جاهلی بودند، دو سال بعد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رحلت فرمود، مرتد شدند و حکومت مجبور به سرکوب ایشان شد.

در سال دهم هجرت در حجة الوداع، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جانشینی و خلافت امام علی علیه السلام را به همه مسلمانان اعلان و بر پیروی بی قید و شرط از کتاب خدا و عترت معصوم خود تاکید فرمود. آن حضرت با ورود به مدینه سپاهی به فرماندهی اسامة بن زید فراهم آورد و دستور داد تا جز بنی هاشم کسی در مدینه نماند، اما آنان که در صدد بودند تا نبوت و خلافت در خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جمع نگردد از رفتن خودداری کردند

ص: 131

1- سال اول در بدر 313 نفر، سال سوم در احد هفتصد نفر، سال پنجم در خندق سه هزار نفر، سال هشتم در فتح مکه ده هزار نفر و سال دهم در حجة الوداع صد و بیست هزار نفر، نگاهی به آمار نشان می دهد در هشت سال اول حکومت پیامبر، تنها ده هزار نفر و در دو سال آخر حکومت ایشان، صد و ده هزار نفر اسلام آورده اند که بسیاری از ایشان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را فقط یک بار دیده اند.

و حتی از نوشتن وصیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جلوگیری کردند. هنگامی که پیامبر از دنیا رفت و امام علی علیه السلام مشغول غسل و تکفین و تدفین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود، ابوبکر و عمر و ابو عبیده جراح به سقیفه بنی ساعده رفتند و بی توجه به فرمایش پیامبر در غدیر خم و بدون حضور بزرگان صحابه، ابوبکر را به خلافت برگزیدند و سنگ بنایی در جامعه

را اسلامی گذاشته شد که ثمره تلخ آن را در فاجعه کربلا و امثال آن می توان دید. امام علی علیه السلام و دوازده نفر از بزرگان صحابه، یعنی سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، حذیفه بن یمان، خزیمه بن ثابت، ابویوب انصاری، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، براء بن عازب، بلال حبشی و خالد بن سعید در خانه امام علی علیه السلام جمع شدند و مخالفت خود را اعلام کردند که با تهدید و هجوم عوامل خلیفه رویه رو شدند. گرچه از اصحاب امام به زور بیعت گرفته شد، اما خود امام علی علیه السلام تا شهادت حضرت زهرا علیها السلام که در جریان هجوم به منزلش به شدت شده بود، بیعت نکرد. آن حضرت زمانی تن به بیعت داد که دید اختلاف بین مهاجرین و انصار و مرتد شدن اکثر قبایل عرب از یک سو و خطر هجوم دشمنان خارجی از سوی دیگر، کیان اسلام را تهدید می کند و زحماتی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در راه دین خدا متحمل شده است، بی ثمر خواهد شد.

صلی الله اله خطبه سوم نهج البلاغه اشاره ای رسا به دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان دارد که ما را از توضیح بیش تر بی نیاز می کند:

«آگاه باشید به خدا سوگند که «فالن» جامعه خلافت را بر تن کرد در حالی که نیک می دانست که نسبت من به خلافت چونان محور آسیاب است نسبت به آسیاب. سیل های (دانش و فضیلت) از کوهسار وجود من فرومی ریزد و هیچ پرنده ای را یارای پرواز بر فراز قله رفیع من نیست. پس میان خود و خلافت پرده ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتم. پس در اندیشه شدم که آیا با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم، فضایی که بزرگ سالان در آن سال خورده می شوند و خردسالان به پیری می رسند و مؤمن، پیوسته رنج می کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. چون دیدم که شکیبایی در آن حالت خردمندانه تر است شکیبایی گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک

به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. می دیدم که میراث من به غارت می رود تا آن که اولی به سرای دیگر شتافت و مسند خلافت را به دیگری وا گذاشت.

آن گاه امام برای تشبیه و مقایسه اوضاع خود در این زمان دشوار با زمان های دیگر به شعر آعشی تمثل جست :

شتان ما یومی علی کورها *** و یوم حیان اخی جابر

«چه فرق بزرگی است میان زندگی من بر پشت این شتر و زندگی حیان برادر جابر».

ای شگفتا، در آن روزها که اولی زمام کار را به دست گرفته بود همواره می خواست که مردم معافش دارند ولی در سرایشب عمر، عقد عروس خلافت را بعد از خود برای دیگری بست. بنگرید که آن دو چگونه پستان شتر خلافت را میان خود تقسیم کردند و شیرش را دوشیدند. آن گاه خلافت را به عرصه ای خشن و درشتناک افکند؛ عرصه ای که درشتی اش پای را مجروح می کرد و ناهمواری اش رونده را به رنج می افکند چندان که لغزیدن و به سر در آمدن و پوزش خواستش فراوان شود. کسی که در دوره او قرار می گرفت چونان مردی بود سوار بر شتری کش که هرگاه مهارش را بکشد، بینی شتر مجروح می شود و اگر مهارش را سست کند، سوار خود را هلاک می سازد. به خدا سوگند، که در آن روزها مردم، هم گرفتار خطا بودند و هم سرکشی. هم دست خوش بی ثباتی بودند و هم اعراض از حق. و من بر این زمان دراز در گرداب محنت، شکیبایی می ورزیدم تا او نیز به جهان دیگر شتافت و امر خلافت را در میان جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آنان پنداشت. بار خدایا، به تو شکایت می برم از این شورا. چه سان در منزلت و مرتبت من نسبت به اولی تردید بود که اینک با چنین مردمی همسنگ و هم طرازم شمردند؟ پس در آن شورا هرگاه چون پرندگان روی در نشیب می نهادند یا بال زده فرا می پریدند، من راه مخالفت نمی پیمودم و با آنان همراهی می نمودم. پس، یکی از ایشان کینه دیرینه ای را که با من داشت فریاد آورد و آن دیگر نیز از من روی

را بتافت و به داماد خود گرایش یافت و کارهای دیگر کردند که من از گفتشان

تا آن که «سومی» برخاست در حالی که از پرخوری پهلوهایش آماس کرده و همش چون ستوران بین آخور و پهن اندازش بود. خویشاوندان پدری اش با او هم دست شدند و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند که شتران گیاه بهاری را تا سرانجام، آن چه تابیده بود باز شد و کردارش سبب قتلش شد و شکم بارگی اش به سر درآوردش.

به ناگاه، دیدم که مردم روی به من نهاده اند، انبوه چون یال های گفتاران. پس گرد مرا از هر طرف گرفتند، چنان که نزدیک بود فرزندانم را زیر پای فرو کوبند و ردای من از دو سو بردرند. آری چون رمه گوسفندان مرا در بر گرفتند، اما هنگامی که زمام کار را به دست گرفتم جماعتی از ایشان عهد خود شکستند و گروهی از دین بیرون شدند و قومی هم دست ستمکاران گردیدند. گویی، سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می گوید: «سرای آخرت از آن کسانی است که در زمین نه برتری می جویند و نه فساد می کنند و سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است». آری، به خدا گند که شنیده بودند و دریافته بودند، ولی دنیا در نظرشان آراسته جلوه می کرد و زر و زیورهای آن فریشان داده بود.

بدانید! سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید اگر انبوه آن جماعت نمی بود، یا گرد آمدن یاران، حجت را بر من تمام نمی کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستم کاران و گرسنگی ستم کشان خاموشی نگزینند، افسار شتر خلافت را بر گردش می افکندم و رهایش می کردم و در پایان با آن همان می کردم که در آغاز کرده بودم و می دیدید که دنیای شما در نزد من از عطسه ماده بزی هم کم ارج تر است.

چون سخش به این جا رسید، مردی از مردم «سواد» عراق برخاست و نامه ای به او داد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در آن نامه نگریست و چون از خواندن فراغت یافت، ابن عباس گفت: یا امیرالمؤمنین چه شود اگر گفتار خود را از آنجا که رسیده بودی

ادامه می دادی. فرمود هیهات ابن عباس، این هیجان اندوهی بود که فراز آمد و فرونشست. ابن عباس گوید که هرگز بر هیچ سخنی چنین دریغ نخورده بودم که بر این سخن امیرمؤمنان دریغ خوردم، زیرا نتوانست در سخن خود به آنجا رسد که آهنگ آن کرده بود». (1)

کوفه و حوادث آن

گفتیم که دعبل در کوفه به دنیا آمد و شهر کانون حوادث سرنوشت ساز قرون اولیه اسلام بود. کوفه و بصره در زمان خلیفه دوم پادگانی نظامی و محل سکونت و تردد سپاهیان بود. سپاهسانی که از اعراب بادیه نشین و اعراب نقاط مختلف عربستان و اطراف آن به وعده غنیمت، گردآوری شده بودند تا با کشورهای مجاور بجنگند. به همین سبب، کوفه معجونی از آداب و فرهنگ ها و رسوم گوناگون اقوام و قبایلی بود که تنها وجه مشترکشان اطاعت از حکومت بود. این آشفتگی فرهنگی و عقاید نادرست به سبب آن بود که این سپاهیان، ایران و نقاط ثروتمند دیگر را فتح کردند و در سیل غنایمی همچون طلا، کنیز و... غرق شدند پیش از آن که از نظر عقیدتی و اخلاقی مهذب شوند و در برابر ارزش ها و هنجارهای قرآنی و ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که آینه اسلام واقعی بودند، سر تسلیم فرود آورند. از تعداد اندکی از صحابه خوب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که بگذریم، باقی اعرابی بودند که از اسلام واقعی چیزی نمی دانستند و چون به ثروت و مکنّت رسیدند، خلق و خوی جاهلی خود را که چون آتشی زیر خاکستر بود آشکار کردند.

کوفه در دوران خلفا، یعنی همان سال هایی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن سال ها غریب و بی یاور است به سرعت تبدیل به شهر می شود؛ حکومت در دست کسانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آنان را به جانشینی خود تعیین نفرموده بود و فساد و تباهی چنان بالا می گیرد که والی خلیفه سوم (ولید بن عقبه) در کوفه که امام جماعت

ص: 135

است نماز صبح را در حال مستی به جای دو رکعت چهار رکعت می خواند و در محراب قی می کند و...

هنگامی که امام علی علیه السلام به خلافت می رسد به اجرای عدالت از دست رفته و مبارزه با بدعت هایی که طی این سالیان در روح و روان مردم رسوخ کرده است، می پردازد. سه جنگ تحمیل شده بر او نه با ایرانیان یا رومیان یا حبشیان بلکه با دشمنانی است که خود در ظاهر مسلمان بودند. امام بر خلاف خلفای پیشین، کارگزارانی عادل همه شهرها می گمارد و برای مثال، ایران که در 25 سال حکومت خلفای سابق، پیوسته در حال جوش و خروش و قیام علیه سلطه اعراب است، طعم عدالت را می چشد و آرام می گیرد.

کوفه بیمار در دوران خلافت امام علی علیه السلام نیز بهبود نیافت و ساکنان دنیاپرست آن که وجود امیر مؤمنان و حکومت او را سد راه حمله به کشورهای دیگر و به دست آوردن طلا و کنیز می دیدند بر اجرای بدعت ها پا می فشارند و به دشمنی پنهان با امام و خاندان مطهرش از یک سو و همراهی و همدلی با دشمنان قسم خورده آن حضرت از سوی دیگر، می پردازند؛ نیز سرانجام در سحرگاه نوزدهم رمضان همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیش بینی فرموده بود، محاسن شریف امام را از خون سرش خضاب می کنند.

خلافت امام مجتبی علیه السلام نیز با دشمنی و بی وفایی کوفیان و سوء قصد نافرجام به جان آن حضرت در سبابط مدائن بیش از شش ماه دوام نمی آورد و امام مجبور به صلح تحمیلی می شود. معاویه با دسیسه و نیرنگ، بر مسند خلافتی تکیه می زند که خود و پدرش ابوسفیان بزرگ ترین دشمن آن بوده اند. امام مجتبی علیه السلام به مدینه می رود و دوران خفقان و ارباب و محو ارزش های راستین فرامی رسد. ناسزا و لعن بر امیر مؤمنان علی علیه السلام به دستور معاویه از منابر و خطبه ها حتی به مکاتب و مساجد و منازل و معابر می کشد. معاویه برای جعل احادیث دروغین در مدح خلفا و بنی امیه جایزه های فراوان تعیین می کند و در مقابل از نشر احادیثی که حاوی فضایل اهل بیت باشد یا ماهیت دشمنان خدا و رسول را افشا کند با شکنجه و سرکوب جلوگیری

می نماید. او زیاد بن ابیه را بر کوفه حاکم می کند و دستور می دهد تا شیعیان امام علی علیه السلام را قلع و قمع کند. زیاد بن ابیه شیعیان را بر تنه درختان خرما به صلیب می کشید و دست و پای ایشان را قطع می کرد.

معاویه بیست سال خلافت می کند. او که از طلقاء (1) است و نباید هیچ کار کلیدی به او و خاندانش سپرده شود در سال 16 هجری توسط خلیفه دوم به قدرت رسید. معاویه با مسموم کردن سید جوانان بهشت یعنی امام مجتبی علیه السلام و کشتن اصحاب برجسته پیامبر، مانند حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی و رشید هجری و مالک اشتر نخعی و کارنامه ای مملو از جنایات دیگر، تیشه به ریشه اسلام واقعی می زند تا آن که در سال شصت هجری هلاک می شود. در این هنگام اکثر مردم شهرها اسلام اموی را پذیرفته اند؛ به مسجدها می روند و نماز می خوانند و بر امام علی علیه السلام لعن و ناسزا می فرستند... از اسلام واقعی خبری نیست و مردی باید قیام کند تا دین را چنان که باید باشد (نه چنان که بنی امیه نشان داده اند) دوباره زنده کند. کوفه آبستن فاجعه ای وحشتناک است. یزید بر اریکه قدرت تکیه زده است؛ او مردی فاسد، شراب خوار؛ سگ باز و میمون باز بود که پیروان بنی امیه او را خلیفه رسول خدا و امیر المؤمنین می خواندند.

با امتناع امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید و دستور صریح یزید به عبیدالله بن زیاد مبنی بر قتل امام، فاجعه قتل عام خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، در روز عاشورا، پدید می آید و زنان خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به اسارت برده می شوند. یزید سه سال حکومت می کند:

در سال اول، خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را قتل عام می کند؛ و در سال دوم، مدینه را به

ص: 137

1- کافران و مشرکان قریش به ویژه بنی امیه در فتح مکه به اسارت درآمدند و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با آن که می توانست همه آن جرثومه های فساد و شکنجه و جنایت را از دم تیغ بگذرانند، به دلایلی صلاح ندانست و با رحمت خود آنها را آزاد کرد و فرمود «إذهبوا أنتم الطلقاء» بروید شما را آزاد کردم. امام علی علیه السلام در یکی از نامه هایش به معاویه چنین می فرماید.... بدان که تو در شمار طلقا هستی و طلقا سزاوار خلافت و شرکت در شورا نیستند. (نصر بن مزاحم منقري وقعة صفین، تحقیق عبد السلام هارون، ص 29 و 45)

غارث و نهب سپاهیانش می سپارد (1) به طوری که بیش از هزار دختر باکره از نسل انصار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مورد تعرض قرار می گیرند و آستن می شوند، سپاه یزید، مسجدالنبی و قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را اصطبل اسبان خود می کنند؛ سال در سوم، برای سرکوبی عبدالله زبیر، کعبه را با منجنیق و آتش منهدم می کند .

با هلاکت یزید، مردم شام با مروان بن حکم که خود و پدرش، تبعید شده پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودند بیعت می کنند. حکومت بنی امیه و بنی مروان هشتاد سال به طول می انجامد و خلفای عیاش و فاسدی چون مروان بن حکم و عبدالملک بن مروان و فرزندان او ولید و سلیمان و یزید و هشام و ولید بن یزید و ابراهیم بن ولید و مروان بن محمد یکی پس از دیگری به خلافت می رسند و در فسق و فجور و کشتن آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم گوی سبقت را از هم می ربایند. یکی تصمیم می گیرد بر بام کعبه خیمه ای برافرازد و در آن به شراب و زنا پردازد که از غوغای مردم می هراسد و منصرف می شود و دیگری حوضچه ای از شراب نزدیک تختش می سازند تا سر در آن فروبرد و منتظر جام و قدح نشود. یکی امام زین العابدین علیه السلام را با زهر شهید می کند و دیگری امام باقر علیه السلام را. یکی زید بن علی بن الحسین علیه السلام را که در علم و زهد و شجاعت نمونه روزگار بود به شهادت می رساند و جسد مطهر بی سرش را هفت سال بر دار می کند و سپس آن را پایین آورده، می سوزاند و خاکسترش را بر باد می دهد و دیگری فرزند وی، یحیی را.

عاقبت ابو مسلم خراسانی طومار حکومت ننگین بنی امیه را در هم می پیچد و بنی عباس را روی کار می آورد، اما چیزی نمی گذرد که همه می فهمند بنی عباس بسیار بدتر از بنی امیه اند.

شاعری می گوید:

يَا لَيْتَ جَوْرُ بَنِي مَرْوَانَ عَادَ لَنَا *** يَا لَيْتَ جَوْرُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي النَّارِ

حاضریم دوباره ستم بنی مروان بازگردد ولی ستم بنی عباس به جهنم واصل شود.

ص: 138

1- این فاجعه در تاریخ به نام واقعه حره مشهور است.

اولین خلیفه بنی عباس عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب آن قدر خونریزی و کشتار می کند که لقب (سفّاح) یعنی خون ریز به او می دهند. او دو سال خلافت می کند. پس از او، برادرش ابو جعفر منصور خلیفه می شود. او همان کسی است که امام صادق علیه السلام را شهید می کند و سادات حسنی را با انواع شکنجه ها به طرز فجیع از بین می برد؛ بی رحمی و جنایات او هولناک است. شهر بغداد را با قصرهای با شکوهش بنیان می گذارد و همزمان بسیاری از مخالفان خود را در دیوارهای قصرها زنده زنده دفن می کند. آری، اگر نعمت و آسایشی وجود داشته باشد تنها برای اکثریتی است که خلافت نامشروع ایشان را بپذیرند و شریک جرم و جنایت شان گردند.

پس از منصور، فرزندش مهدی و پس از وی فرزندش موسی و پس از وی هارون الرشید پسر مهدی و پس از او فرزندانش امین و مأمون و سپس معتصم و واثق و متوکل و منتصر و مستعین و... تا سی و هفتمین خلیفه بنی عباس، یعنی مستعصم برای مدت پانصد سال روی کار می آیند. عاقبت، مغولان با تصرف بغداد و کشتن خلیفه فاسد، طومار حکومت بنی عباس را در هم می پیچند.

بغداد

بغداد را صد هزار کارگر ماهر در مدت چهار سال ساختند. شهری که به سرعت گسترش یافت و با باغ ها، بوستان ها، قصرها، خانه های اشرافی، بازارهای گوناگون، قایق های روان برسینه رودهای دجله و فرات و نخلستان های سایه انداخته بر آب، عروس شهرهای جهان شد. از سراسر دنیای آن روز، از چین و هند و ماوراءالنهر و ایران و ساکنان اطراف و بالای دریای خزر (روسیه) و روم شرقی (ترکیه) و جنوب اروپا (یونان و روم غربی) و مصر و شمال و قلب آفریقا (لیبی، مراکش، حبشه و...) سیل ثروت، کالاهای گران قیمت، عطر، لباس، کنیزهای زیبا و غلامان تنومند، ادویه، صنایع و ادوات، دانشمندان، هنرمندان، مترجمان، ریاضی دانان، ادیبان و فرهیختگان و... به سوی بغداد روان بود. چیزی نگذشت که دربار خلافت بنی عباس در شوکت و

جاه و جلال، دربارهای چین در شرق و شارلمانی در اروپا را پشت سر گذاشت. اما به موازات این شکوه خیره کننده، خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که خداوند دوستی ایشان را پاداش رسالت معرفی کرده بود، در بدترین وضع به سر می بردند.

منصور (دومین خلیفه عباسی) که بغداد را بنیان نهاد جمعی از سادات حسنی را که در زهد و تقوا، زیبایی صورت و سیرت و کمالات معنوی زبانزد خاص و عام بودند در سیاه چال مخوف هاشمیه به زنجیر کشید و آن قدر در آنجا نگه داشت تا همگی شهید شدند. جرم ایشان این بود که نواده پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند و منصور می ترسید که برای خلافت قیام کنند. در سیاه چال هاشمیه، روز از شب تشخیص داده نمی شد و سادات محبوس با خواندن قرآن از حفظ، وقت نمازها را به طور تقریبی محاسبه می کردند؛ یعنی به ترتیب قرآن می خواندند و مثلاً چند جزو که می خواندند می فهمیدند که باید وقت ظهر شده باشد. در این سیاه چال، اگر کسی زیر شکنجه یا در زنجیر می مرد، دژخیمان جسدش را همان جا رها می کردند تا می پوسید. لذا عفونت و رطوبت بدن سادات زندانی را فرا می گرفت و بالا می آمد تا سرانجام آنها را از پای در می آورد. امام موسی کاظم علیه السلام نیز به دستور هارون الرشید از سیاه چالی به سیاه چال دیگر منتقل می شد تا سرانجام پس از تحمل سال ها رنج و شکنجه، عاقبت با زهر به شهادت رسید. سادات و آزادگانی هم بودند که تحمل ظلم بیش از حد جباران را نداشتند و هر از چند گاهی قیام می کردند و در جنگ های نابرابر به شهادت می رسیدند، مانند ابراهیم بن عبدالله بن حسن (قتیل باخمراء) یا حسین بن علی (شهید فخ) و....

خلفای فاسد و شهوت ران

حرم سرای خلفای بنی امیه و بنی عباس سرشار از زنان و کنیزکانی بود که گاه تعداد آنها به صدها و هزارها می رسید، با این همه هارون الرشید هر شب مبالغه هنگفتی می پرداخت تا برای وی کنیزی اروپایی یا چینی بیاورند و تنها یک شب با او به سر می برد؛ سایر خلفا نیز دست کمی از او نداشتند. اما شهوت رانی به همین حد محدود نمی شد و صفت زشت علاقه به هم جنس، از زمان خلافت امین پسر هارون

رواج یافت. شیوع این امر موجب شد تا قبح وزشتی آن از میان برود و بی پروا در خصوص آن سخن گفته شود و در شعر شاعران راه یابد.

اسراف و ولخرجی دیوانه وار

دربارهای خلفا محل فراهم آمدن ثروت از همه سرزمین های اسلامی بود. از کاشغر در سر حد کشور چین تا مراکش و از جنوب اروپا و سواحل دریای خزر تا قلب آفریقا از مردم به اشکال گوناگون مالیات یا جزیه یا خراج و غیره دریافت می گردید و همراه با بهترین تحفه ها و هدایا به سوی دربار خلیفه سرازیر می شد. اما مقدار زیادی از این وجوه به جای آن که در راه بهبود اوضاع فقیران و آبادانی شهرها و امنیت راه ها و تأمین زندگی افراد فرهیخته و دانشمند صرف شود، به مصرف عیاشی ها و اسراف کاری های خلیفه و اطرافیانش می رسید. برای نمونه، (مقتدر) خلیفه عباسی (مقتول به سال 320 هجری قمری) گذشته از وجوهی که در جای خود مصرف کرد، مبلغ هفتاد و چند میلیون دینار (سکه طلا) تلف کرد و در راه های بیهوده خرج نمود؛ مثلاً دستور داد در اطراف بوته های گل نرگس به جای کود، مُشک ساییده بریزند (آن گاه به تماشا و تفرج پرداخت) و پس از آن که تفرجش تمام شد اجازه داد غلامان مُشک ها را از باغچه بربایند و در نتیجه گلستان تبدیل به بیابان شد... و نیز (الراضی) خلیفه عباسی روزی از میگساری در یک باغ پر میوه اظهار دلتنگی کرد و فرمان داد تا محلی را که نام برده بود فرش کنند و در آن ریحان و نیلوفر بریزند، چون مجلس آماده شد به متصدیان شراب گفت رنگ سبز ریحان ها را با کافور تغییر دهند؛ آن ها بیش تر از هزار مثقال کافور بر روی ریحان ها ریختند تا مانند پارچه سبزی شد که بر روی آن پنبه رقیقی زده باشند.

قصر خلیفه

باید توجه داشت که از زمان تأسیس بغداد تا قرن های چهارم و پنجم، قصرها و بناهای مجللی را خلفا و امراء در آن شهر ساختند. بناهای عظیم و پرخرجی نیز به

عنوان دارالخلافه احداث می گردید؛ از جمله قصر التاج که نام دارالخلافه ای بود که به دستور معتضد خلیفه عباسی شروع به ساختن آن کردند و در زمان خود معتضد تمام نشد تا آن که پسرش مکتنی آن را به پایان برد یا قصر (الخیل) که جزو سراهای خلافت به حساب می آمد می آمد و صحن آن هزار ذراع در هزار ذراع وسعت داشت. همه این بناها در محوطه ای قرار داشت که آن را حریم دارالخلافه می نامیدند و بنا به گفته یاقوت حموی به اندازه یک سوم بغداد بود و در وسط شهر بغداد قرار داشت و بارویی آن را از سایر قسمت ها جدا می کرد. باروی مزبور به شکل نیم دایره ای بود که از دجله شروع می شد و به دجله ختم می گردید.

دار الخلافه درهای متعددی داشت. یکی از درها (باب العتبه) نام داشت که هریک از قاصدان و فرمانروایان که وارد بغداد می شدند باید آن را می بوسیدند. خازن عضدالدوله می گوید: من در دارالخلافه گردش کردم؛ در بزرگی و عظمت، همانند شهر شیراز بود.

تشریفات ورود به حضور خلیفه

خلیفه روی تخت می نشست. وزیران و امیران چون به حضور خلیفه می رسیدند، خلیفه دست خود را که در داخل آستین بود دراز می کرد و اجازه می داد که ببوسند و این افتخاری بود که خلیفه به ایشان می داد.

دست خلیفه به این سبب در آستین بود که مبادا دهان یا لب کسانی که دست او را می بوسند با دست او تماس پیدا کند.

این رسم به تدریج از بین رفت و به جای دست بوسیدن، به خاک افتادن و زمین بوسیدن معمول گشت. ولیعهدان و قاضیان و فقیهان و زاهدان و قاریان قرآن از زمین بوسیدن معاف بودند و افرادی چون سپاهیان و مردم عوام نیز از روی تحقیر، اجازه زمین بوسی نداشتند.

وزیران و کسان دیگری که هم طبقه آنان بودند هنگام ورود به دربار باید از لحاظ لباس و هیکل نظیف باشند، با وقار راه بروند بوی خوش به کار برده باشند و از زدن

عطرهایی که می دانند خلیفه خوش ندارد خوداری کنند. در تابستان و زمستان جبّه ای که داخل آن از پنبه انباشته بود بپوشند تا مانع از آشکار شدن عرق تشنه باشد. تا خلیفه چیزی نمی پرسید نباید لب به سخن می گشودند. در موقع جواب دادن نه صدا را بلند کنند نه خیلی کوتاه، بلکه به حدی که سلطان به خوبی بشنود. موقع سخن گفتن به هیچ سویی التفات نکنند و جز به شخص سلطان نگاه نکنند. دست و پا و دیگر را حرکت ندهند و پای خود را برای استراحت بلند نکنند. در مجلس خلیفه با کسی در گوشی نجوا نکنند، هیچ گاه نخندند اگرچه موضوعات خنده آور پیش بیاید. تا ممکن است عطسه و سرفه نکنند. در حضور خلیفه کسی را به گنیه نخوانند مگر که خلیفه این افتخار را به وی عطا کرده باشد. اگر اسم کسی با اسم خلیفه یکی بود. در حضور خلیفه او را با آن اسم نخوانند.

کسانی که در مجلس خلفای عباسی حاضر می شدند باید جامه سیاه بپوشند و اگر کسی لباسی به رنگ دیگر بر تن داشت، حاجب به او تذکر میداد و از ورود وی به حضور خلیفه مانع می شد.

در مجلس خلیفه کسی نمی بایست موزه و کفش قرمز بپوشد، زیرا پوشیدن کفش سرخ مخصوص خلیفه بود. هم چنین نباید یک پای خود را روی پای دیگر بیندازد و یا سر برهنه بنشیند و اگر چنین می کرد، مجازات می شد. در روزهای عید و جلوس های رسمی، بزرگ حاجبان که او را حاجب الحجاب می گفتند با لباسی تمام رسمی یعنی لباس و عمامه سیاه و کمر بند و شمشیر حاضر می شد و در دهلیز جلوی محل سکونت خلیفه در برابر پرده می نشست وزیر و فرمانده سپاه و همه کسان دیگری که در آن روز اجازه حضور داشتند می آمدند و چون همه حاضر می شدند، حاجب الحجاب به خلیفه اطلاع می داد. اگر قرار بود خلیفه بار عام بدهد خادم مخصوص حرم سرا بیرون می آمد و حاجب الحجاب را نزد خلیفه می خواند. او به تنهایی تا صحن حیاط پیش می رفت و زمین را می بوسید سپس خلیفه به او دستور می داد تا هر کس را مطابق مرتبه و مقامی که دارد به حضور وی راهنمایی کند. حاجب الحجاب بیرون می آمد، ابتدا ولیعهد را (اگر در آن وقت کسی دارای این

سمت بود) سپس فرزندان خلیفه را به خدمت او می برد آن گاه نوبت وزیر می رسید؛ وزیر در حالی که حاجبان جلوی او حرکت می کردند به تخت خلیفه نزدیک می شد، در این وقت حاجبان خود را کنار می کشیدند. وزیر پس از بوسیدن زمین! به خلیفه نزدیک می شد. اگر خلیفه او را به بوسیدن دست خود به کیفیتی که گفته شد مفتخر می ساخت، دست خلیفه را می بوسید و به عقب بر می گشت و در سمت راست تخت خلیفه به فاصله پنج ذراع می ایستاد. بعد از او سردار سپاه پس از بوسیدن زمین طرف چپ تخت می ایستاد. آن گاه صاحبان دیوان ها و کاتبان می آمدند و هر یک مطابق مقامی که داشتند طرف راست یا چپ تخت می ایستادند. سپس بنی عباس و کسانی که کلاه خمره مانند به سر می گذاشتند، یعنی خطیبان و افرادی مانند آنان به مجلس خلیفه دعوت می شدند و پس از سلام دادن در جلوی بساط می ایستادند؛ سپس قاضیان که جلوی آنان قاضی القضاات حرکت می کرد به مجلس وارد می شدند. در این وقت بار عام داده می شد و افراد سپاه در دو صف و در میان دو طناب که در صحنی که به روز سلام اختصاص داشت حرکت می کردند تا ازدحام نشود و خلیفه همه را به خوبی ببیند.

وضع خلیفه

رسم بود که خلیفه بر کرسی بلندی جلوس کند. وی در محلی که با فرش های ابریشمین بافت ارمنستان مفروش بود، جلوس می کرد و قبایی سیاه رنگ از ابریشم خز در بر داشت. کلاهی ساخت محله رصافه بغداد بر سر می نهاد و دور آن عمامه ای سیاه می پیچید و کفشی سرخ به پا می کرد. مصحف عثمان را در برابر خود می نهاد و ردایی خط دار (برده) که خلفای عباسی مدعی بودند متعلق به پیغمبر است، بر دوش می افکند و عصایی که باز مدعی بودند عصای پیغمبر است، در دست می گرفت. غلامان خاصه پشت و اطراف تخت می ایستادند. جمعی از غلامان پشت سر خلیفه قرار می گرفتند تا مگس را از وی دور کنند. گروهی دیگر با کمان های مخصوص که با آن ها گلوله هایی از گل یا فلز پرتاب می کردند مواظب بودند تا هرگاه کلاغ یا

مرغی دیگر به فریاد آید، آن را بزنند و دور کنند.

بوزینه هایی که از احترام زیادی برخوردار بودند

یزید بن معاویه، بوزینه ای داشت که نامش را ابو قیس گذاشته بود. وی به تن این حیوان لباس های ابریشمین و زیبا می پوشانید و کمربندی از جنس طلا به کمرش می بست. این بوزینه در دربار کنار یزید می نشست و سران لشکری و کشوری باید پس از ادای احترام به خلیفه دست بوزینه را می بوسیدند. گاهی نیز یزید این میمون درشت هیکل را برالاغی سوار می کرد و سرداران لشکرش را وادار می کرد تا سوار بر اسب های خود با او مسابقه دهند و البته هیچ کس جرأت نمی کرد از این حیوان سبقت بگیرد، زیرا می دانستند یزید ناراحت می شود.

هم چنین در دوره بنی عباس در سرای ام جعفر (زوجه هارون الرشید) بوزینه ای بود که نامش را ابو خلف نهاده بودند و بنا به نوشته ابن اسفندیار سی مرد خدمتکار او بودند. هر کس که به خدمت ام جعفر میرفت باید دست بوزینه را می بوسید. روزی یزید بن مرثد (سردار سپاه هارون) بعد از وداع با هارون الرشید به درگاه ام جعفر رفت. بوزینه را پیش آوردند که سردار دست او را ببوسد. یزید بن مرثد شمشیر کشید و بوزینه را دو نیم کرد و با خشم بازگشت. جریان را به هارون گزارش دادند. یزید بن مرثد را بخواند و گفت: ما حمله علی مراغه ام جعفر؟ (چرا بر خلاف میل ام جعفر رفتار کردی؟) جواب داد: آیا بعد از آن که دست خلفا را بوسیدم باید دست بوزینگان را ببوسم؟ به خدا سوگند چنین چیزی نخواهد شد. (1)

اوضاع خاندان پیامبر علیهم السلام

این در حالی است که بر خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روزگار چنان سخت می گذشت که تصور آن مشکل است. یک نمونه از آن را ابوالفرج اصفهانی چنین گزارش می کند: (متوکل) خلیفه عباسی بر مکه و مدینه، شخصی را به نام عمر

ص: 145

1- تاریخ طبرستان، ج 1، ص 92، به نقل از آل بویه علی اصغر فقیهی، ص 644.

بن فرح رجحی والی کرد. این مرد بر آل ابوطالب بسیار سخت می گرفت تا جایی که علویان جرأت نمی کردند از کسی چیزی تقاضا کنند. وی مردم را از کمک کردن به آل ابی طالب مطلقاً منع می کرد. اگر به او گزارش می دادند که کسی سادات علوی کمک کرده است او را به شدت شکنجه می داد. در نتیجه، کار علویان در حجاز به فقر و تنگ دستی کشید، به طوری که چهل زن از سادات در خانه ای برهنه بودند و برای نماز فقط یک عبای وصله دار داشتند که به نوبت می پوشیدند و نماز می خواندند. (1)

شگفتا! در این احوال، باز هم مردم مثل این که هیچ اتفاقی نیفتاده در کوی و برزن ها رفت و آمد نموده، خرید و فروش می کردند. راستی اگر افشاگری شاعران آزاده ای چون کمیت بن زید اسدی و دعبل بن علی خزاعی و امثال ایشان نبود ما امروز از کجا می دانستیم که بر سر خاندان پیامبر چه آمده یا در پس پرده های حرم سراها و قصرهای خلفا چه فساد و جنایتی جریان داشته است؟ و چه کسی حق را از ناحق می توانست تشخیص دهد؟

البته این شاعران آزاده، با حماسه بزرگی که می آفریدند پیوسته از سوی رژیم های طاغوتی در خطر بودند و سرانجام نیز جان بر سر این افشاگری ها می نهادند؛ چنان چه از دعبل خزاعی نقل شده که می گفت :

«پنجاه سال است که چوبه دارم را بر شانه هایم حمل می کنم و کسی را نمی یابم که مرا بر آن بیاویزد».

ص: 146

1. آيينه وند، صادق، ادبيات سياسى تشيع، نشر علم، تهران، 1387.
2. ابن دريد، محمد بن حسن، الاشتقاق، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، نشر مؤسسة الخانجي، قاهره، 1908م.
3. ابوالفرج الأصبهاني، على بن الحسين، الأغاني، تحقيق ابراهيم الأبيارى، نشر دار الشعب، قاهره، 1969م.
4. بروكلمان، كارل، تاريخ الأدب العربي، نقله الى العربية الدكتور عبدالحليم النجار، قاهره، 1959م، چاپ افست در قم، نشر دار الكتب الاسلامى، بى تا.
5. البستاني، فؤاد إفرام، المجاني الحديثه، نشر دار المشرق، بيروت، 1993م.
6. دعبل الخزاعي، ديوان دعبل الخزاعى (ره) شرحه و ضبطه و قدم له ضياء حسين الأعلمى، منشورات مؤسسة الأعلمى للمطبوعات بيروت - لبنان ص. ب 7120، الطبعة الأولى 1417ق / 1997م.
7. دعبل الخزاعى، ديوان دعبل بن على الخزاعى (ره)، جمعه و قدم له و حققه عبدالصاحب عمران الدجيلى، منشورات مؤسسة دار الكتب اللبنانى، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية 1972م.
8. شبر، جواد، ادب الطف، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت، 1969م.
9. فقيهى، على اصغر، آل بويه و اوضاع زمان ايشان، نشر صبا.
10. قمى (ره)، عباس، تتمه المنتهى در تاريخ خلفا، تصحيح على محدث زاده، نشر پيام آزادى، 1379 .

11. قمی (ره) عباس، تحفة الأحياب في نوادر آثار الأصحاب، نشر دار الكتب تهران، 1370 .
12. قمی، عباس، منتهی الآمال، نشر هجرت، قم، 1377.
13. مدرس، محمد علی، ریحانة الأدب في تراجم المعروفين بالكنية أو اللقب تهران، 1369 .
14. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، نشر امیر کبیر، تهران، 1378 .
15. المنجد في اللغة والأعلام، جمع من الأساتذة، نشر دار المشرق، بیروت، 1398 .
16. نجاشی احمد بن علی، رجال النجاشی، م 450 ق، ج 1، ص 371، نشر بیروت، لبنان، 1408 ق. - 1988 م.
17. مؤسسه در راه حق، پیشوایان معصوم (زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام)

ص: 148

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی
خاتمیه اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

